

قدرت عظیم

دعا

نویسنده: سامی تپت

# قدرت عظیم دعا

نویسنده: سامی تپیت

مترجم: میشل آقامالیان

# فهرست مطالب

مقدمه

## بخش اول: انگیزه برای دعا

فصل اول: ..... پیروز شدن دعا

فصل دوم: ..... لزوم دعا

فصل سوم: ..... امکاناتی که بر اثر دعا از آن‌ها برخوردار می‌شویم

فصل چهارم: ..... موانع موجود برای دعا

فصل پنجم: ..... روح دعا

## بخش دوم: تعلیم روش دعا

فصل ششم: ..... ستایش خدا. پاسخ ما به عظمت و نیکویی خداست

فصل هفتم: ..... شفاعت. پاسخ ما به پادشاه پر از رحم و شفقت است

فصل هشتم: ..... تضرع. پاسخ ما به تدبیر الهی است

فصل نهم: ..... اعتراف. پاسخ ما به قدوست و فیض خداست

فصل دهم: ..... جنگ روحانی. پاسخ ما به حفاظت و قدرت الهی است

## بخش سوم: دعا و بیداری روحانی

فصل یازدهم: ..... دعا و بیداری‌های روحانی در طول تاریخ

فصل دوازدهم: ..... دعا و بیداری‌های روحانی در دوران معاصر

سخن آخر

## مقدمه

وقتی این کتاب را مطالعه می‌فرمایید احساس خواهید کرد که کشیش سامی تپت که درباره دعا صحبت می‌کند خودش مرد دعاست.

موفقیت خدمات بشارتی او در اکثر نقاط جهان یعنی از کشورهای کمونیستی گرفته تا هندوستان و آفریقا و اروپای غربی و آمریکا حکایت از دعا‌های مؤثر و پرحرارت او دارد.

کتاب قدرت عظیم دعا را مردی نوشته است که خود آموخته است باید ساعت‌ها در دعا باخدا مشارکت داشته باشد. کتاب کشیش تپت دارای سه بخش است که عبارت‌اند از: انگیزه برای دعا، تعلیم روش دعا و در پایان دعا و بیداری‌های روحانی.

این کتاب مدعی نیست که دارای مضامین بسیار روحانی است ولی با مطالعه آن در خواهید یافت که بدون داشتن چنین ادعایی، حقایق روحانی عمیقی را تعلیم می‌دهد. علاوه بر این هرچند این کتاب ادعا ندارد که کتابی الهام‌بخش است خواهید دید که جز اصول کتاب مقدس در مورد دعا، حقایق بیشتری برای گفتن دارد.

بعلاوه این کتاب، کتابی است مقدماتی در مورد دعا. همین امر باعث می‌گردد که چنانچه سؤالاتی در خصوص دعا داشته باشید و یا بخواهید در دعا رشد نمایید از این کتاب بسیار بهره ببرید.

اگر از این می‌ترسید که کتاب قدرت عظیم دعا نظریاتی خشک در مورد یکی از تعالیم پیچیده مسیحی داشته باشد پیشنهاد می‌کنم چند صفحه از آن را بخوانید، آنگاه خواهید دید که مطالب این کتاب به‌قدری نظر شما را جلب خواهد کرد که تمایل خواهید یافت تمامی کتاب را بخوانید.

دکتر جوزف ام. استوول

رئیس آموزشگاه کتاب مقدس مودی یک

بخش اول

## انگیزه برای دعا کردن

می‌باید همیشه دعا کرد (لوقا ۱۸: ۱)

مشکلات و دعا ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. در زمان مشکلات دعا اهمیت زیادی دارد و مشکلات اغلب باعث می‌گردد انسان در دعا به خدا نزدیک شود. دعا چیزی نیست جز فریاد مردانی که گرفتار مشکلات هستند.

ای. ام. باندرز

سرانجام در این سرزمین زمان آن فرارسید که حضور خداوند، ما را تازه سازد. در همه جا فعالیت و اشتیاق بسیاری برای خدا به چشم می‌خورد. روح دعا کلیساهای ما را ملاقات می‌نماید... اولین وزش باد شدید احساس می‌شود و با برخاستن مبشرین باید گفت به وضوح زبان آتش نازل گردیده است.

سی. اچ. اسپر جان

الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیادتیر از هر آنچه خواهیم یا فکر کنیم. به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند. مَر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالآباد جلال باد. آمین

(افسیان ۳: ۲۰-۲۱)

## فصل اول

### پیروزی دعا

در اوایل زندگی مسیحی‌ام خدا ترتیبی داد تا با مردان دعا در تماس باشم. این افراد عبارت بودند از اعضای معمولی کلیسا، کشیشان و مبشران، ولی این طور نبود که همه آن‌ها موفق‌ترین اعضای کلیسا و موفق‌ترین افراد جامعه خود باشند. بعلاوه شبانان بزرگ‌ترین کلیساها هم نبودند و بیشترین حقوق را نیز دریافت نمی‌کردند.

باین حال مهم‌ترین خصوصیت مسیحی را داشتند یعنی قلب آن‌ها تسلیم خدا بود و محبت مسیح، آتش غیرت روحانی را در وجود آن‌ها شعله‌ور ساخته بود. این افراد پیروزی را در آنچه دنیا پیروزی می‌داند نمی‌دیدند بلکه پیروزی برای آن‌ها عبارت بود از اطاعت از اراده‌ی الهی.

یکی از این مردان دعا کشیش ال. ال موریس بود که شبانی کلیسای کوچک باپتیستی را در مونرو واقع در لوئیزیانا بر عهده داشت.

وی در اواخر دهه ۱۹۶۰ از من خواست تا در جلسات بشارتی که در کلیسای او تشکیل می‌شد موعظه کنم.



چند هفته قبل از شروع جلسات مأیوس شده بودم چون هدایت مردم به طرف مسیح غیرممکن به نظر می‌رسید. تمایل اشخاص در کلیسا به امور روحانی بسیار ناچیز بود. جنگ ویتنام به شدت در جریان بود. جوانان ارزش‌های مورد پذیرش بزرگ‌ترها را نمی‌پذیرفتند و به مواد مخدر و عرفان شرقی روی آورده بودند. مسئله نژاد در مدارس مشکل‌ساز شده بود و افکار دنیوی به آرامی در کلیسا رخنه می‌کرد. احساس می‌کردم شکست‌خورده و ناتوان هستم.

کشیش موریس از من دعوت کرد تا در جلسه دعا با جوانان شرکت کنم. چند نفر بیشتر نمانده بودند. به کشیش موریس گفتم فکر می‌کنم باید از تشکیل جلسات بشارتی صرف‌نظر کنیم، چون کسی علاقه‌ای به آن‌ها ندارد. در غیر این صورت هم وقت من تلف خواهد شد و هم وقت شما و کلیسا.

هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم که ایشان چه پاسخی به من دادند. او درحالی که چشمانش برقی زد، به من گفت: من در این مورد دعا کرده‌ام. خدا به من اطمینان بخشیده است که در این جلسات کار مخصوصی انجام خواهد داد.

سرم را تکان دادم و گفتم: بسیار خب. حالا که به چنین چیزی ایمان دارید، موعظه خواهیم کرد.

جلسه‌ی اول فرارسید و من موعظه کردم ولی آن روز عصر هیچ اتفاقی نیفتاد. به کشیش موريس نگاهی انداختم و با نگاه خود می‌خواستم به او بگویم که من این را به شما گفته بودم.

او لبخندی زد و گفت: من در این مورد دعا کرده‌ام. همه چیز درست خواهد شد. روز پنجشنبه برای پنجاه نفر موعظه کردم، مثل این بود که موعظه‌ام هیچ تأثیری روی حاضرین نگذاشته بود. ولی وقتی از حاضرین دعوت شد قلب خود را به مسیح بسپارند یکی از رهبران کلیسا پیش آمد و با کشیش موريس دعا کرد، سپس رو به جمعیت کرد و درحالی که اشک در چشمانش حلقه‌زده بود از اعضای کلیسا خواست که او را ببخشند. او اعتراف کرد که برای جوانان الگوی خوبی نبوده است و اکنون خدا او را از اعتیاد به مشروبات الکلی نجات داده است. سپس از اعضای کلیسا خواست که برای او دعا کنند.

در این لحظه اتفاق عجیبی رخ داد. روح دعا و توبه بر جماعت قرار گرفت. کمی بعد جلوی منبر کلیسا پر از کسانی شده بود که به گناهان خود

اعتراف می نمودند و دعا می کردند تا عدالت الهی زندگی آن‌ها را در برگیرد. در جلسه‌ی عصر روز جمعه کلیسا تقریباً پر شده بود.

یکی از اعضای کلیسا دختری داشت که دومرتبه به علت فروش و استفاده از ماری‌جوآنا و مواد مخدر دیگر دستگیر شده بود و هرچند، مدتی در مراکز بازپروری معتادین از او نگهداری شده بود اما درمان نشده بود. بعلاوه به شدت اسیر شیطان‌پرستی بود. بعد از اینکه همسر، تگز با او ملاقات نمود و پیام انجیل را به او اعلام کرد در جلسات شرکت کرد و به شدت تحت تأثیر حقیقت کلام خدا قرار گرفت. این شخص پس از یکی از جلسات از عیسی خواست که به قلب او درآید و او را از اسارت مواد مخدر آزاد بازد. بعدها مسئولین به قدری تحت تأثیر تغییری که در زندگی این دختر به وجود آمده بود قرار گرفتند که به قید ضمانت من و همسر من او را آزاد کردند.

عصر روز یکشنبه در کلیسا جای سوزن انداختن نبود. کشیش موریس گفت: من دعا کرده‌ام و معتقدم این جلسات باید تا هفته آینده ادامه پیدا کند. می‌دانستم که دیگر نباید با او بحث کنم. ما محل جلسات را به ساختمان دانشگاه منتقل کردیم. در اولین ساختمانی که برای جلسات در نظر گرفته بودیم جا کم آمد، لذا به ساختمان بزرگ‌تری نقل مکان کردیم و مجدداً در آنجا هم با کمبود جا مواجه شدیم.

کشیش موریس به من و ری میرز که قسمت پرستشی جلسه را رهبری می کرد گفت: من در این مورد دعا کرده‌ام. به نظرم باید با اُستاندار اسبق لوئیزیانا صحبت کنیم. او سرپرست برنامه‌های تلویزیونی محلی است و باید از او بخواهیم تا از طریق تلویزیون اعلام شود که خدا در این شهر چه کار کرده است.

من با شک و تردید گفتم: فکر نمی‌کنم این کار را بکند. ولی کشیش موریس بازهم گفت: من در این مورد دعا کرده‌ام و خدا قلب او را آماده خواهد کرد.

استاندار نه فقط از ما استقبال کرد بلکه به ما اجازه داد دومرتبه به مدت پانزده دقیقه از طریق تلویزیون به مردم اعلام کنیم که خدا در مونرو چه کاری کرده است و پس از آن گفت: شما باکم بود فضا مواجه هستید. فکر نمی‌کنید یکی از مراکز تفریحی و هنری شهر برای کار شما مناسب باشد؟

من که کاملاً غافلگیر شده بودم جواب دادم بله همین‌طور است که می‌فرمایید.

سپس به شهردار تلفن کرد. خیلی تعجب کردم وقتی که گفت: آقای شهردار چند مرد جوان هم‌اکنون در دفتر من حضور دارند که کار خوبی

برای جامعه ما انجام می‌دهند ولی به امکانات بیشتری احتیاج دارند  
متشکر خواهیم شد اگر یکی از مراکز تفریحی و هنری شهر را مجانی در  
اختیار آن‌ها قرار بدهید.

شهردار هم موافقت کرد.

وقتی از دفتر وی خارج شدم در برابر عظمت خدا کاملاً فروتن شده بودم.  
نگاهی به کشیش موریس انداختم، درحالی که لبخندی بر لب داشت  
صحبتی به میان نیاورد. من در آن لحظه یکی از بزرگ‌ترین حقایق  
زندگی مسیحی را فراگرفتم که عبارت بود از این که پیروزی نه بر اثر  
برنامه‌های عالی ما یا در اثر نتیجه تبلیغات صحیح یا حمایت مالی از  
برنامه‌های بشارتی به وجود می‌آید بلکه پیروزی از خداوند است. کشیش  
موریس این درس را سال‌ها قبل فراگرفته بود و همین امر باعث گردیده  
بود که مرد دعا، و شخصی وفادار و فروتن باشد.

در آن زمان اتاقی را به دعا اختصاص داده بودیم. در هر ساعت از  
بیست و چهار روز که به آن اتاق سر می‌زدیم و می‌دیدیم که عده‌ای از  
جوانان در حال دعا می‌باشند. روح دعا به قدری عظیم بود که مردم گاهی  
فرصت غذا خوردن پیدا نمی‌کردند.

جلسات ما با چهل یا پنجاه نفر آغاز شد ولی اکنون کار به جایی رسیده بود که در حدود سه هزار نفر زندگی خود را به مسیح سپرده بودند. دانش آموزان سفیدپوست و سیاه‌پوست که قبلاً با یکدیگر بر سر مسائل تبعیض نژادی مجادله می‌کردند، پس از این که زندگی خود را به مسیح سپردند از یکدیگر معذرت‌خواهی کردند. در این خصوص بارها با من مصاحبه شد. موضوع مقالات روزنامه‌ها از این قرار بود: ملاقات روح خدا با جوانان مونرو واقع در لوئیزیانا.

به این ترتیب من بدون این که خودم تصمیم گرفته باشم اکنون وارد یک خدمت بشارتی شده بودم. اکنون سال‌ها از آن زمان گذشته است ولی هرگز فراموش نکرده‌ام که چطور کشیش موریس می‌گفت: من دعا کرده‌ام. زندگی او شهادتی است در مورد خدایی که دعا را می‌شنود و جواب می‌دهد.

## در جامعه ما پیروزی وجود ندارد

هر نسلی باید تماس تازه‌ای با خدا داشته باشد در غیر این صورت پیام انجیل رسالت حقیقی خودش را انجام نخواهد داد. افرادی وجود دارند که از مذهب و از نام عیسی به خاطر انگیزه‌های خودخواهانه خود سوءاستفاده

می‌کنند و پیام انجیل هیچ تأثیری روی زندگی مردم یا کل جامعه نمی‌گذارد.

نسل ما در دام چنین کسانی افتاده است و کلیسای انجیلی به واعظی عادت کرده است که وقتی در مورد ایمان موعظه می‌کنند هدفشان این است که پولی به جیب بزنند نه این که مردم به خدا اعتماد کنند. متأسفانه به جای این که چنین شیوه‌ای یک امر استثنایی باشد یک مسئله عادی شده است.

ما بیشتر در مورد موفقیت و رفاه صحبت می‌کنیم تا پیروزی صلیب.

ما نسلی از مسیحیانی به وجود آورده‌ایم که معتقدند داشتن جواهرات و ماشین‌های گران‌قیمت دلیلی است بر این که زندگی مسیحی آن‌ها موفقیت‌آمیز است. فراموش کرده‌ایم که خوانده شده‌ایم مثل عیسی باشیم و عیسی هیچ‌وقت به چنین موفقیتی فکر نمی‌کرد بلکه تنها چیزی که در زندگی خود به آن فکر می‌کرد اطاعت از پدر بود و از این شاد می‌شد که اراده پدر را به انجام برساند.

ابر تاریکی بر قسمت اعظم کلیسا سایه افکنده است. کلیساهای انجیلی در آمریکا اخیراً وارد یکی از ناامیدترین مراحل تاریخ خود شده‌اند. تمامی روزنامه‌های اصلی ایالات متحده آمریکا داستان‌هایی در مورد گناه و

انحرافات اخلاقی مسیحیان چاپ نموده‌اند و بسیاری از مسیحیان با نگرانی منتظرند ببینند که این بار، گناهان کدام‌یک از رهبران مسیحی برملا خواهد شد. برخی دیگر علناً با ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد خود گناه می‌کنند و درحالی‌که در گناه خود هستند کتاب می‌نویسند، کلیساهای خود را شبانی می‌کنند و نوار موعظه‌های خود را در اختیار مردم قرار می‌دهند و اعلام می‌نمایند که بخشایش الهی را به طرز جدیدی درک کرده‌اند. این افراد فکر می‌کنند بدون این‌که توبه کنند، بخشیده می‌شوند و همین امر باعث می‌شود که در زندگی آن‌ها تقدس ایجاد نگردد.

دنیا به این مسیحیان نگاه می‌کند و می‌خندد. مردم روی روش‌های زورگویانه جمع‌آوری کمک‌های مالی که بسیاری از مسیحیان انجیلی به کار می‌برند می‌خندد. کلیسا عوض این‌که نور و نمک جهان شود مضحکه شده است.

ولی هزاران سال قبل پیش از این‌که رسوایی دامن‌گیر آمریکا شود ننگ و رسوایی به مراتب بزرگ‌تر در آسمان به وجود آمد. این ننگ عبارت بود از تکبر در قلب کسی که از مذهب سوءاستفاده می‌نماید. تکبر همیشه به سقوط انجامیده است، چون خدا مخالف تکبر است.



هزاران سال است که تکبر ریشه گناه بشر است. این تکبر بود که باعث شد شیطان مغرور شود. نتیجه تکبر شیطان این بود که از آسمان اخراج شد. در حال حاضر هم شیطان مرتباً مردان و زنان را متکبر و مغرور می‌سازد تا ایشان را با خود در تمردی که مرتکب شده است شریک سازد. باید گفت، کار خود را با زیرکی انجام می‌دهد. شیطان تکبر را به صورت لباس‌های مختلف درمی‌آورد. لباس‌هایی از قبیل عادل دانستن خود، تکبر به خاطر داشتن فرهنگ یا نژادی خاص و غرور و خودپسندی از نظر روحانی.

هر وقت یکی از فرزندان خدا یکی از این لباس‌ها را بر تن می‌کند ننگ و رسوایی در آسمان به وجود می‌آید و ننگ و رسوایی در آسمان به ننگ و رسوایی بر روی زمین مبدل می‌گردید. گناه مخفی تکبر در نهایت به وسیله نور خدا آشکار می‌شود. تنها لباسی که فرزند خدا می‌تواند بپوشد عبارت است از عدالت و فیض مسیح که باعث می‌شود قلبی فروتن داشته باشیم.

اولین نشانه ننگ و رسوایی در آسمان زمانی دیده می‌شود که مسیحیان دعا نمی‌کنند و به این ترتیب بوی خوش دعای قوم خدا به طرف تخت او بالا نمی‌رود. کلیسا به تکنولوژی و استعداد افراد تکیه می‌کند و خلاقیت انسان را جانشین قدرت خدا می‌سازد. کلیسا شروع می‌کند به کاغذبازی به عوض این که زانو بزند و دعا کند. وقتی در کلیسا اقدامات انسانی جای

دعا را بگیرد کلیسا از نظر روحانی بسیار ضعیف خواهد شد. اندری موری می‌گوید که: دعا مثل نبض است که پزشک از روی آن می‌تواند وضع قلب ما را تشریح کند. برای یک مسیحی معمولی یا یک خادم، گناه نشانگر این حقیقت است که حیات الهی در وجود این شخص به طرز خطرناکی دچار بیماری و وضعیت مهلک شده است.

کلیسا حتماً باید به جای اول خود بازگشت نماید. کلیسا بر اساس پول و سوءاستفاده از مذهب برای جذب مردم بنا نشده است بلکه بر پایه قدرت خدا بنا شده است. اگر کلیسا می‌خواهد، نور این نسل گمراه باشد باید خود را فروتن ساخته، دعا نماید. باید بفهمد قدرت وقتی می‌آید که کلیسا در دعا باشد.

## نیروی بالقوه برای پیروزی در مسیح

دعا تجلی‌گاه قلب فروتن است. فروتنی فیض خدا را به ما می‌رساند و پیروزی ما را تأمین می‌کند. داشتن قلب فروتن یک امر اختیاری نیست بلکه ضروری است. ای. ام. باندز که مفهوم دعا را خوب درک کرده بود می‌گوید: خدا برای فروتنی ارزش زیادی قائل است... آنچه قلب ما را در هنگام دعا به خدا نزدیک می‌سازد عبارت است از فروتنی و آنچه دعا را

به‌سوی خدا به پرواز درمی‌آورد افتادگی و فروتنی است. این ویژگی، ما را به خدا می‌رساند درحالی‌که سایر خصوصیات نمی‌توانند چنین کاری برای ما انجام دهد.

پیروزی از قلب فروتن جاری می‌گردد چون شخص فروتن معنی فیض خدا را درک کرده است. وقتی این اصل را بفهمیم، دید ما به‌کل عوض خواهد شد. بهترین نمونه‌ای که در این مورد می‌توانیم ذکر کنیم خود عیسی مسیح است. عیسی درست پیش از این که به باغ جتسیمانی برود و از آنجا روانه جلجتا گردد به شاگردانش فرمود: بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. ولیکن خاطر جمع دارید زیرا که من برجهان غالب شده‌ام (یوحنا ۱۶: ۳۳)

عیسی درست پیش از این که دعا کند و قبل از این که ظاهراً شکست بخورد از پیروزی خود حرف زد. احتمالاً زمانی که مسیح جان سپرد آنچه قبلاً در مورد پیروزی خود گفته بود باعث گردید شاگردانش گیج بشوند. چطور ممکن بود پیروزی بر اثر ضعف به وجود آید؟ چطور ممکن بود بر اثر مرگ، پیروزی حاصل شود؟ چگونه ممکن بود صلیب بی‌ارزش باعث پیروزی گردد؟

ولی عیسی از نقشه پدر آگاه بود و بر اثر همین آگاهی و به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود (عبرانیان ۱۲: ۲) متحمل صلیب گردید. فیلیپیان ۲: ۸-۹ می‌فرماید: خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست، بدو بخشید.

عیسی می‌دانست که فروتنی قبل از جلال یافتن قرار دارد. باید گفت زندگی عیسی بر اساس فروتنی قرار داشت. هر چند او به صورت ابدی (یعنی در گذشته، حال و آینده) خداست، با این حال تصمیم گرفت خودش را فروتن بسازد و انسان شود. او به عنوان انسان وقت زیادی را صرف دعا می‌نمود. مسیح در هیچ موردی مستقل عمل نمی‌کرد بلکه در همه موارد به پدر آسمانی اتکا داشت. دعای عیسی فروتنی او را نشان می‌داد.

عیسی از ما دعوت می‌کند که با او در مدرسه دعا شرکت نماییم. در این مدرسه ما روش پیروز شدن را یاد می‌گیریم و این همان چیزی است که به شدت در زندگی شخصی خود به آن محتاجیم و جامعه و نسل ما شدیداً بدان نیازمند است. مردان و زنان بزرگ خدا در طول تاریخ در همین مدرسه تحصیل کرده و آماده شده‌اند.

روح القدس که مدیر مدرسه دعاست دروسی را که باید یاد بگیریم مشخص می‌سازد و معلمینی که برای ما در نظر گرفته است عبارت‌اند از: آقای شریعت و آقای شکست. آقای شریعت به ما معیارهای الهی را تعلیم می‌دهد و آقای شکست به ما یاد می‌دهد که قدرت نداریم بر طبق معیارهای الهی زندگی کنیم و به این ترتیب ما به طرف این حقیقت بسیار مهم هدایت می‌شویم که بدون عیسی هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. موسی در مدرسه دعا ثبت‌نام نمود و از نظر روحانی بسیار قوی گردید. کمتر کسی در تاریخ پیدا می‌شود که کتاب مقدس در مورد او چیزی را گفته باشد که در مورد موسی گفته است. کتاب مقدس موسی را چنین معرفی می‌فرماید: خادم خداوند (تثنیه ۳۴: ۵)، بزرگ‌ترین نبی اسرائیل (تثنیه ۳۴: ۱۰)، دوست خدا (خروج ۳۳: ۱۱) و کسی که بیش از تمام مردم زمان خود فروتن بود (اعداد ۱۲: ۳)

ولی باید دانست که موسی بعد از اینکه از مدرسه دعا فارغ التحصیل شد چنین خصوصیتی پیدا کرد. زندگی موسی را می‌توان به چهار دوره چهار ساله تقسیم نمود. چهل سال اول را موسی در مدارس نصر درس خواند و در این مدارس یاد گرفت که خود کفا باشد. از نظر دنیا موسی مرد قدرتمندی گردید، زیرا فرمانده یکی از قدرترین قوای نظامی جهان شده بود. با این حال موسی نمی‌توانست به هم‌وطنان خود کمک کند. لازم بود

در کلاس آقای شکست شرکت کند تا بعداً بتواند مرد خدا شود. اول باید این حقیقت را می‌فهمید که قدرت و توانایی بشری او هرگز نمی‌تواند برادران و خواهرانش را از اسارت نجات بخشد.

موسی یک مرد مصری را کشت و با ترس و وحشت به سرزمین مدیان فرار کرد. این سرباز قدرتمند یک چوپان فقیر گردید. کسی که صاحب خیلی چیزها بود اکنون چیزهای کمی داشت ولی در همین جا بود که خدا با او ملاقات نمود. خدا ملکوت خود را روی قدرت انسان‌ها بنا نمی‌کند بلکه آن را بر قلب فروتن بنا می‌نماید.

یک روز تاجری به من گفت: در تجارت آموخته‌ام که بلندپرواز باشم، اما برای رسیدن به ملکوت خدا یاد گرفته‌ام که افکاری فروتنانه داشته باشم. این مرد ماهیت ملکوت خدا را درک کرده بود. خدا قلبی را برکت می‌دهد که مزه شکست و عدم موفقیت را چشیده باشد. در واقع خدا قلب شکسته را برکت می‌دهد. خدا از کسانی استفاده می‌کند که مهم محسوب نمی‌شوند و این درس را آموخته‌اند که شکست و عدم موفقیت چشمان انسان را به طرف خدا متوجه می‌سازد. این افراد یاد گرفته‌اند که وقتی تبدیل به هیچ گردند خدا برای آن‌ها همه چیز خواهد شد. نتیجه آموختن این درس این است که آن‌ها می‌توانند جلال خدا را نظاره کنند.

وقتی عیسی برای بنا کردن ملکوت خود بر روی زمین آمد کار خود را از افراد بی‌اهمیت آغاز کرد. مثلاً پطرس را انتخاب کرد که ماهیگیر بود و متی را که باج‌گیر بود. عیسی کسانی را برگزید که از نظر دنیا هیچ ارزشی نداشتند و ملکوت خویش را در قلب آن‌ها بنا کرد. مسیح اصول ملکوت خود را این‌گونه معرفی کرد: خوشا به حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. (متی ۵: ۳)

نسل حاضر باید این درس را بیاموزند که پیروزی از خداوند است و بر اثر توانایی‌های ما به وجود نمی‌آید. ما سعی کردیم با روش‌های دنیوی باعث گردیم دنیا به توبه بگراید. روش‌های هالیوودی را آموخته‌ایم و فهمیده‌ایم که استفاده ماهرانه از اصول روانشناسی و احساسات دارای چه قدرتی است.

اکنون باید در مدرسه خدا ثبت‌نام کنیم و روش او را بیاموزیم.

روش خدا این است که از ما مردان و زنان ساده، فروتن و مقدسی بسازد که دعا می‌کنند. خدا از موسی اکنون که با شکست مواجه شده بود و در بیابان بسر می‌برد بیشتر می‌توانست استفاده کند تا زمانی که در مصر به سر می‌برد و زیرک و قدرتمند بود. خدا در جستجوی مردان و زنانی است که قلب شکسته دارند و در دعا روی او را می‌طلبند.

ای. ام. باندز اصل فوق را به این صورت تشریح می‌نماید: فروتنی و خُرد شدن مهم‌ترین شرط لازم برای دعای حقیقی است و بدون آن دعای حقیقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. فروتنی باید صفت یا خصوصیت دعا باشد. فروتنی باید طوری در شخصی که دعا می‌کند وجود داشته باشد که در خورشید نور هست. همان‌طور که کشتی برای دریا ساخته شده است دعا نیز برای فروتنی و فروتنی هم برای دعا به وجود آمده است.

وقتی درسی را که قرار است از آقای شکست یاد بگیریم به اتمام برسانیم درس جدیدی شروع می‌شود و به این ترتیب ما شاگرد معلمین جدیدی به نام ایمان و اطمینان می‌گردیم. آن‌ها کاری می‌کنند تا تمام حواس ما متوجه خدا شود یعنی کسی که به او اطمینان می‌نمایم. به این ترتیب یاد می‌گیریم که خدا نه تنها می‌خواهد به ما پیروزی عطا فرماید بلکه خودش پیروزی ماست.

غالباً عده زیادی ماهیت و هدف دعا را فراموش کرده‌اند. دعا به این معنی نیست که به حضور خدا برویم تا از او دریافت کنیم، بلکه دعا عبارت است از ملاقات باخدای مقدس. دعا رفتن به حضور خداست یعنی مشارکت یافتن باخدا و داشتن رابطه با او. به این ترتیب وقتی خدا را به‌طور شخصی و به طرز صمیمانه بشناسیم پیروزی عیسی از ما جاری خواهد شد و در دنیای اطراف ما جریان خواهد یافت.



موسی در دومین مرحله از زندگی خود به چنین شناختی از خدا دست یافت. پس از این که او در کوه حوریب با خدا ملاقات نمود دیگر شخص سابق نبود. دیگر یک عصای معمولی را حمل نمی کرد بلکه عصای خدا را حمل می نمود. اکنون دیگر به وسیله قدرت و تدابیر نظامی عمل نمی کرد بلکه با قدرت و حکمت خدا عمل می نمود. دیگر به خودش اطمینان نداشت بلکه به خدایی اطمینان و توکل داشت که در کوه حوریب با او ملاقات کرده بود. باید گفت: پیروزی و نجات قوم اسراییل نتیجه‌ی مستقیم ملاقات موسی با خدا بود.

تمام نسل‌های بشر به مردان و زنانی احتیاج دارند که دعا می کنند. قدرتمندترین منبعی که کلیسا در اختیار دارد عبارت است از زندگی تغییر یافته انسان‌ها. دنیا به وسیله ساختمان‌های مجلل به طرف مسیح کشیده نمی شود بلکه کسانی باعث می شوند دنیا به مسیح علاقه پیدا کند که کار مسیح در آن‌ها دیده می شود.

دعا وسیله‌ای است که خدا با استفاده از آن علامت خود را بر روی ما حک می کند. ما نمی توانیم هیچ تأثیری بر روی دنیا بگذاریم مگر وقتی که استاد ما این علامت را بر روی ما حک کند.

علامت خدا که بر روح ما حک شده است به کلیسا، جامعه و ملت ما  
پیروزی خواهد بخشید.

ما باید یاد بگیریم که زمانی به پیروزی دست خواهیم یافت که زنان بزنیم  
و دعا کنیم.

دعا اغلب در جایی که هیچ چیز دیگری مفید واقع نمی‌شود، مفید واقع می‌شود. مونیکا هر قدر تلاش کرد و به پسرش التماس نمود نتوانست او را از گمراهی نجات بدهد ولی خدا دعاهای مونیکا را شنید و این پسر جوان که در فاسد بود به آگوستین مقدس که از مردان بزرگ خدا بود مبدل شد. دعا باعث گردیده است که سخت‌ترین دشمنان انجیل به شجاع‌ترین مدافعان آن و پست‌ترین انسان‌ها به وفادارترین فرزندان خدا تبدیل شوند و بدترین زنان به قدیسانی بزرگ. دعا عجب قدرت عظیمی دارد که می‌تواند به پایین‌ترین جا برود یعنی به جایی که حتی خود امید هم بیهوده به نظر می‌رسد و مردان و زنان را با خود بالا بیاورد تا با خدا مشارکت پیدا کنند و شبیه خدا شوند. قدرت دعا چقدر حیرت‌انگیز است.

## توری

ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن. در میان سال‌ها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را به یاد آور.

(حقوق ۳: ۲)

## فصل دوم

### لزوم دعا

با خواندن تاریخ کلیسا متوجه می‌شویم که بیداری‌های عظیم روحانی همیشه پس از یک دوره تاریکی روحانی به وجود آمده است و در این دوره گروه‌های کوچکی شدیداً مشتاق بیداری روحانی بودند ولی به نظر آن‌ها دعا یک امر اختیاری نبود بلکه کاری بود که جمعاً باید انجام می‌دادند.

ماهم باید همین نظر را در مورد دعا داشته باشیم. در واقع قبل از این که خدا روح خود را روی ایمان‌داران بریزد لازم است ایمان‌داران قلب خود را به حضور خدا بریزند. پیش از این که محصول درو شود باید روح دعا در ما بیدار شود.

دو اصل وجود دارد که ما را به‌طرف اولین قدم در راه بیداری روحانی هدایت می‌نماید. اصل اول این است که باید بفهمیم که چقدر وضعیت ما وخیم است. متأسفانه امروزه کلیسا تا حد زیادی سیر قهقرایی پیموده است و ما از نظر زندگی مسیحی به زیر حد معمول قرار داریم. مسیحیتی که ما به وجود آورده‌ایم بر رفاه و آسایش تأکید دارد، نه سیرت و اطاعت از

مسیح. اگر بخواهیم امیدی برای نسل حاضر وجود داشته باشد باید دریابیم که به چه چیزی احتیاج داریم.

اصل دوم این است که باید درک کنیم امید ما تنها خداست و باید تشنه مشارکت با عیسی باشیم و این همان چیزی است که باعث خواهد شد وارد عمل شویم. به این ترتیب با ریختن دل خود به حضور خدا شروع به اطاعت از خدا خواهیم کرد. وقتی از طریق دعا اصول فوق را به کار می‌بندیم قدرت خدا بر زندگی، کلیسا و جامعه ما فرو خواهد ریخت. زمانی بیداری روحانی را در نسل حاضر نظاره خواهیم کرد که شروع به دعا کرده باشیم.

رومانی که شاهد بیداری روحانی عظیمی است به خوبی نشان می‌دهد که اصل فوق چقدر کارساز است. با این حال بیداری روحانی در بخش شمالی و غربی رومانی به وجود آمده است و بسیاری از کلیساهای قسمت جنوبی و شرقی این کشور هنوز کوچک و ضعیف می‌باشند.

از من دعوت شده بود که در یک جلسه بشارتی در یک کلیسای کوچک در بخش جنوبی رومانی موعظه نمایم. ایمان‌داران در وضع بدی قرار داشتند چون به شدت مورد جفا قرار گرفته بودند و تعداد آن‌ها کم بود. وخامت اوضاع باعث شده بود جلسات دعا ترتیب دهند و با یکدیگر شروع

به دعا کنند. آن‌ها به خاطر جامعه و دوستان خود نزد خدا تضرع می‌کردند و کلیسا پر بود و بی‌ایمانان در طبقه پایین اجتماع کرده بودند. بالکن و اتاق‌های مجاور پر از ایمان‌داران بود، من در آنجا حضور روح‌القدس را احساس می‌کردم.

زنی سرپرست یکی از کارخانه‌های شهر را با خود به جلسه آورده بود. همان شب این شخص قلب خود را به مسیح سپرد. از دیگران هم عده زیادی قلب خود را به مسیح دادند. در جلسه عصر روز بعد زن سرپرست کارخانه هم مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفت. عصر روز بعد شخصی به جلسه آمد که او هم سرپرست کارخانه بود ولی هرچند آن روز قلب خود را به مسیح نسپرد به کارگران کارخانه گفته بود: اتفاقات عجیبی در کلیسا می‌افتد. همه احتیاج دارند به کلیسا بروند و موعظه را بشنوند.

مردم در هوای بسیار سرد در خارج کلیسا ایستاده بودند تا پیام مسیح را بشنوند و گروه‌گروه توبه می‌کردند. کلیسا گنجایش مردم را نداشت. این جلسه بزرگ‌ترین جلسه‌ی بشارتی در تاریخ آن شهر بود.

روح‌القدس در پاسخ به تضرع قوم خدا با قدرت عمل کرده بود.

روح‌القدس منتظر قوم خداست تا به نزد او تضرع نمایند. او از شرایط ما آگاه است و مایل است ما را نجات بدهد. وقتی خدا با موسی در بیابان

مدیا ملاقات فرمود به او گفت: هرآینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غم‌های ایشان را میدانم. و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم... (خروج ۳: ۷-۸)

برای این که خدا مردم خود را نجات بدهد لازم است دو شرط اجرا گردد. شرط اول این است که ما باید منتظر رسیدن زمانی باشیم که خدا تعیین کرده است. خدا شرایط فرزندان اسرائیل را می‌دانست ولی وعده داده بود که بعد از گذشت چهارصد سال از اسارت آن‌ها، برای نجات آن‌ها اقدام کند (پیدایش ۱۵: ۱۳-۱۴) خدا هرگز نه دیر می‌کند نه کاری را زودتر از موعود انجام می‌دهد بلکه همیشه کار خود را به موقع انجام می‌دهد خدا در پایان چهارصدمین سال اسارت قوم نجات‌دهنده‌ای را برای آن‌ها برخیزاند.

شرط دوم برای اقدام خدا این است که وقتی خدا حاضر است در میان قوم خود دست به اقداماتی بزند همیشه کاری می‌کند تا آن‌ها به نزد او تضرع نمایند. هرچند خدا قادر مطلق است تصمیم می‌گیرد در اجرای نقشه الهی خود از انسان هم استفاده کند. بنابراین خدا منتظر می‌ماند تا ما نزد او تضرع کنیم. حتی ممکن است اجازه بدهد شرایطی در زندگی ما به وجود آید که مجبور شویم دعا کنیم و او را با تمامی قلب خویش بطلبیم.

## در کلیسای اولیه دعا در الویت قرار داشت

عیسی هم به شاگردان خود رؤیا داد و هم این که در آن‌ها شور و اشتیاق به وجود آورد. درعین حال به آن‌ها مأموریتی داد که انجام دادن آن خیلی مشکل بود. این مأموریت عبارت بود از این که آن‌ها همه ملت‌ها را شاگرد او بسازند. آن‌ها مأموریت داشتند همه‌ی دنیا را به‌سوی مسیح هدایت نمایند. ولی عیسی به آن‌ها اخطار کرد "و اینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس در شهر اورشلیم بماند تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید" (لوقا ۲۴: ۴۹)

البته شاگردان در اورشلیم ماندند و انتظار کشیدند و دعا کردند. چرا عیسی از آن‌ها خواست در اورشلیم بمانند درحالی که این قدر مأموریت مهمی در پیش رو داشتند؟ دنیایی وجود داشت که شدیداً به انجیل محتاج بود. اما چرا باید شاگردان در دعا منتظر تحقق وعده الهی می‌ماندند؟

من معتقدم که به سه دلیل عیسی برای کلیسا اولیه دعا را در اولویت قرار داد. دلیل اول این است که فقط دعا می‌توانست رؤیا و شور و اشتیاق آن‌ها را برای نجات دنیایی که برائر گناه فاسد شده است حفظ کند. شاگردان در دعا وقت خود را با پدر آسمانی می‌گذراندند و این امر باعث



می‌شد دریابند که پدر آسمانی آن‌ها همه‌چیز را دیده است و از وضعیت امور به‌خوبی آگاه است.

لئونارد ریون هیل می‌گوید: چنانچه بخواهیم یک زندگی مسیحی توأم با موفقیت داشته باشیم دو شرط اساسی وجود دارند که عبارت‌اند از داشتن رؤیا و داشتن شور و شوق که هر دو توسط دعا به وجود می‌آید و حفظ می‌شوند. موعظه خدمتی است که به عده کمی سپرده شده است ولی دعا که بزرگ‌ترین خدمت است وظیفه همه می‌باشد.

دلیل دوم این است که رؤیا نه فقط به وسیله دعا حفظ می‌شود بلکه قلب ما از طریق دعا برای قبول پیام مسیح آمادگی می‌یابد. انجیل، ابدی و روحانی است. انسان چون بر اثر گناه سقوط کرده است به‌طور عادی نمی‌تواند پیام انجیل را بفهمد زیرا چنین پیامی به‌طور عادی برای او قابل درک نیست. در نتیجه ما باید دعا کنیم تا چشم‌های روحانی انسان باز شود.

من دیده‌ام اشخاصی را در کشورهای کمونیستی دیده‌ام که به خدا اعتقاد نداشته‌اند ولی با شنیدن پیام انجیل به مسیح قیام کرده ایمان آورده‌اند. علت این امر این بود که بر اثر دعای مقدسین، بی‌ایمانی که جلوی چشم‌های آن‌ها را گرفته بود، از پیش چشمان آن‌ها دور می‌شد. یکی

دیگر از نتایج کار روح خدا در این شهر که در جنوب رومانی قرار داشت این بود که من به نقطه دیگری در رومانی دعوت شدم. غالباً در رومانی یک کشیش مسؤل پنج تا هفت کلیسا هست که در شهرهای مختلف قرار دارند. کشیش از من تقاضا کرد که در کلیساهای متعددی که او خدمت می‌کرد موعظه کنم.

چند ماه بعد من با این کشیش به همکاری پرداختم. مردم هفته‌ها و بلکه ماه‌ها به‌طور خیلی جدی وقت خود را صرف دعای شفاعتی نموده بودند. نتایج، بسیار چشم‌گیر بود.

اولین بار صبح روز یکشنبه در یک کلیسای کوچک موعظه کردم. تقریباً پانزده نفر به مسیح ایمان آوردند. روز بعد نیز در یکی از شهرهای مجاور موعظه کردم. یکی از شماسان کلیسا نزد من آمد و گفت که دعا می‌کرده که خدا به او حکمت عطا کند و او را هدایت نماید و هرچند خیلی خطرناک بود تصمیم داشت یکی از دوستانش را با خود به جلسات بشارتی بیاورد. پس از این که در این مورد مدت‌ها دعا کرد تصمیم گرفت در کنار منزل دوستش منتظر بماند.

وقتی دوست او پس از اتمام کار خود به منزل ما آمد، احساس کردم که لازم است صورت خود را اصلاح کند و لباس مرتبی بپوشد. او نیز در خود

این حس را داشت که باید به جایی برود ولی نمی دانست به کجا، بعد از اینکه لباس خود را به تن کرد روی صندلی نشست و منتظر شد. چند لحظه بعد شماس کلیسای باپتیست در را کوبید و او به همراه آن شماس راهی کلیسا شد و برای اولین بار پیام انجیل را در آنجا شنید و زندگی خود را به مسیح سپرد، چون خدا در آن روز قلب او را آماده کرده بود.

هرچند این اتفاق غیرعادی است، اما نشان می دهد که دعا قدرت دارد، قلب مردم را آماده سازد. خدا همیشه با روش های غیرعادی عمل نمی کند ولی لازم است لزوم دعای مؤثر را درک نماییم. احتمالاً علت این که در کلیساهای ما مردم توبه نمی کنند این است که ما هنوز نمی دانیم محال است بی ایمانان به طور عادی ایمان بیاورند. حقیقت این است که فقط وقتی که خدا قلب آن ها را به روی درک پیام مسیح باز کند آن ها می توانند مسیح را بپذیرند. قلب انسان ها هم فقط زمانی آماده پذیرش پیام مسیح خواهد بود که ما دعا کنیم.

دلیل سوم این است که خدا نه فقط بر اثر دعا قلب انسان را برای شنیدن پیام انجیل آماده می سازد بلکه اعلام کننده پیام مسیح را نیز قوی می گرداند.

زندگی شاگردان پس از پنتیکاست با زندگی آن‌ها قبل از پنتیکاست یک اختلاف اساسی داشت. پطرس که عیسی را با بزدلی انکار کرده بود بعد از پنتیکاست واعظ شجاع پیام عیسی گردید.

در اعمال رسولان مشاهده می‌نماییم که یکی از خصوصیات مسیحیان اولیه شجاعتی بود که کاملاً تازگی داشت. باید دانست که شجاعت آن‌ها در نتیجه این بود که آن‌ها روح دعا داشتند.

کشیش اهل رومانی دوباره از من خواست که به شهر دیگری بروم. وقتی به کلیسایی که در آن شهر قرار داشت رسیدیم نمی‌توانستیم چیزی را که می‌بینیم باور کنیم. در تمام شهر کمتر از پنجاه مسیحی انجیلی وجود داشت ولی تعداد کسانی که در محوطه کلیسا گردآمده بودند چهار برابر ظرفیت کلیسا بود.

کشیش به هیجان آمده بود از من سؤال کرد که آیا می‌توانم بیرون کلیسا موعظه کنم. من هم موافقت کردم و مترجم من مرا به گوشه‌ای برد و گفت: سامی من احساس می‌کنم شما متوجه نیستید. در رومانی موعظه کردن در بیرون از کلیسا غیرقانونی است و این کار ممکن است شما را روانه زندان کند. کشیش هم ممکن است زندانی شود. ممکن است شما را

از کشور اخراج کنند. به این ترتیب خدمت شما در کشور ما به پایان خواهد رسید.

از حرف‌های او ترسیدم و با یکدیگر به محل خلوتی رفتیم و دعا کردیم. گریه کردیم و علت ترس خود را به خدا گفتیم. بعد از اینکه مدتی با پدر آسمانی مشارکت داشتیم احساس کردیم محبت او ما را در امنیت نگاه خواهد داشت مهم نبود در آینده چه اتفاقی می افتاد چون می دانستیم آینده ما در دست خداست.

به مدخل کلیسا بازگشتیم و من موعظه کردم قدرت و جلال خدا در همه جا دیده می شد. مردم ساکن آپارتمان‌های مجاور با شنیدن صدای من از منزل خود خارج شدند. جوانان از درخت بالا رفتند تا به موعظه گوش بدهند. عده‌ای دیگر به پشت بام تعمیرگاه رفتند و برخی دیگر روی نرده نشسته بودند و به موعظه گوش می کردند. ده‌ها نفر پیام انجیل را شنیدند و عده زیادی زندگی خود را به مسیح سپردند.

مترجمم به من گفت که در این دو شب موفقیتی که پیام انجیل کسب نمود بیش از موفقیتی بود که در ده سال اخیر داشته است. وقتی با ترس و تهدید روبه‌رو شدیم تنها کاری که باید می کردیم این بود که خود را در آغوش پدر آسمانی بیندازیم. وقتی این کار را کردیم محبت او به ما امنیت

بخشید. نتیجه این امر این شد که پیام انجیل به گوش مردم رسید و ملکوت خدا بنا گردید.

## دعا باعث تغییر می‌شود

ملکوت خدا وقتی که قوم خدا دعا کنند با قدرت رشد خواهد کرد و رشد چشمگیر آن همیشه در زمان بیداری روحانی صورت می‌گیرد. بیداری روحانی هم همیشه زمانی در دنیا به وجود آمده است که مقدسین خدا در مورد آن دعا کرده‌اند.

دعا قدرت دارد از اقیانوس‌ها عبور کند و به قاره‌های دوردست برسد. در عین حال می‌تواند حضور خدا را به خانه و قلب ما بیاورد.

دعا می‌تواند برای یک ملت عدالت اجتماعی پدید آورد و برای تک‌تک افراد عدالت شخصی به ارمغان آورد.

زمانی شخصاً پیروزی را تجربه خواهیم کرد که در اتاق خلوت خود به دعا پردازیم. لازم است پیوسته و به‌طور منظم دعا کنیم. باید مشتاق مشارکت با خدا باشیم. اگر کاری غیر از این انجام بدهیم این امر در حکم تمرد خواهد بود، چون در این صورت مثل این است که می‌گوییم: پدر

آسمانی، من به تو هیچ احتیاجی ندارم. من امروز بدون این که تو به من قدرت عطا کنی هم می‌توانم زندگی کنم.

ای. ام. باندز این مطلب را به طرز مؤثری چنین بیان می‌کند: دعا عبارت است از وفاداری به خدا. خدا فقط روی کسی حساب می‌کند که مرتب در دعا باشد.

تعجبی ندارد که این روزها اغلب با مسیحیانی روبه‌رو می‌شویم که وضعیت خوبی از نظر روحانی ندارند. در واقع ما تخت آسمان را ترک کرده‌ایم و متأسفانه زانو زدن و دعا کردن را کنار گذاشته‌ایم و تکنولوژی را جانشین آن ساخته‌ایم. بیشتر دوست داریم احساسات هیجان‌انگیزی داشته باشیم تا مشارکت با خالق خود.

من یک‌بار در کلیسای بزرگی واقع در آتلانتا که در جورجیا قرار دارد موعظه کردم. هرچند جوانان آنجا به هیجان آمده بودند و می‌خواستند مسیح را خدمت کنند وقتی یک سال بعد به آن محل بازگشتم و دیدم عده کمی از آن‌ها زندگی مسیحی پیروزمندان‌های دارند. هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانست بگوید که چرا از نظر روحانی این قدر ضعیف شده‌اند. سرانجام از آن‌ها پرسیدم که چند نفر مرتباً در دعا با پدر آسمانی مشارکت داشته‌اند و فهمیدم که فقط دو نفر از آن‌ها وقت‌های منظمی برای دعا داشته‌اند.

جوانان آنجا را تشویق کردم که مدتی از وقت خود را صرف مطالعه کلام خدا و دعا نمایند و در این امر وفادار باشند. عده زیادی حرف مرا قبول کردند. وقتی سال بعد به آنجا بازگشتم با گروهی از جوانان فعال و از نظر روحانی بیدار روبرو شدم.

پذیرایی با شیرینی و شربت و داشتن گروه سرود نیست که باعث می‌شود به طرز موفقیت‌آمیزی به جوانان خدمت نمایم بلکه خدمت موفقیت‌آمیز عبارت است از این که به مردم تعلیم بدهیم که خدا از آن‌ها می‌خواهد انصاف را به‌جا آورند، رحمت را دوست بدارند و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایند (میکاه: ۶: ۸)

دعا نه فقط باعث می‌شود شخصاً پیروز باشیم بلکه همچنین باعث می‌گردد خدا، دوستان و جامعه ما را تبدیل کند. دعا مهم‌ترین کاری است که می‌توان برای جامعه انجام داد.

دی. ال. مودی مبشری که در قرن نوزدهم می‌زیست می‌گوید: این مردان و زنان دعا بوده‌اند که بیشترین تأثیر را بر روی جهانی که توسط گناه تباه شده است گذاشته‌اند. می‌بینیم که قدرت عظیم دعا نه فقط باعث شده است که خدا وارد عمل شود بلکه انسان را نیز وارد عمل کرده است.



همسر شخصی که قبلاً همکار من بود بر اثر دعا‌های وی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفت. زن او ماه‌ها به خاطر این‌که نگران وضع روحانی همسرش بود مرتباً به او شهادت می‌داد ولی هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد تا این‌که دیگر با همسرش درباره خدا حرف نزد بلکه باخدا درباره همسرش حرف زد. در نتیجه شوهرش زندگی خود را به عیسی سپرد و تا به حال یکی از شاهدان وفادار مسیح و از خادمین انجیل بوده است.

خدا می‌تواند خیلی بیشتر از آنچه تصور می‌کنیم عمل نماید. هر قدر که ما دوستان و اعضای خانواده خود را دوست داشته باشیم خدا بیشتر از ما آن‌ها را دوست دارد. هر قدر هم که ما دوست داشته باشیم به آن‌ها کمک کنیم خدا بیشتر از ما می‌تواند به آن‌ها کمک کند. خدا می‌تواند شرایطی در زندگی آن‌ها به وجود آورد که به‌سوی صلیب مسیح هدایت شوند. به خاطر دوستان و خانواده خود باید دعا کنیم. عدم علاقه بی‌ایمانان به امور روحانی غالباً نتیجه دعا نکردن مسیحیان است. بی‌توجهی بی‌ایمانان و مسائل روحانی نتیجه بی‌توجهی ما به دعا است.

چطور ممکن است گناهکاران در مورد رفتن به جهنم نگران باشند وقتی سال‌ها از آخرین باری که برای نجات گناهکاران دعا کردیم می‌گذرد؟ این‌که برای نجات گناهکاران اشک نمی‌ریزیم و دعا نمی‌کنیم ما را

متوجه این مسئله می‌سازد که ما در زندگی شخصی، در کلیسا و در کل دنیا به بیداری روحانی احتیاج داریم.

چارلز فینی که از واعظان بیداری روحانی و از مبشران قرن نوزدهم بود به وسیله خدا بکار برده شد تا آتش بیداری روحانی در کلیساهای آمریکا مشتعل شود. فینی سؤالی را مورد بحث قرارداد که نسل حاضر حتماً لازم است به طور جدی به آن فکر کند. سؤال او این بود: چه وقت لازم است در مسیحیان بیداری روحانی به وجود آید؟

پاسخ فینی به این سؤال باعث می‌شود به دعا بپردازیم.

چارلز فینی در پاسخ به سؤال فوق می‌گوید:

۱- هرگاه مسیحیان فاقد محبت برادرانه و اطمینان مسیحی باشند نیاز زیادی به بیداری روحانی وجود دارد.

۲- هرگاه در بین مسیحیان جروبحث، حسادت و بدگویی وجود داشته باشد احتیاج زیادی به بیداری روحانی وجود دارد.

۳- وقتی در کلیسا حالت دنیوی وجود داشته باشد حتماً به بیداری روحانی احتیاج است.

۴- هر وقت کلیسا ببیند که اعضای آن مرتکب گناهان بزرگ و ننگ‌آوری می‌شوند زمان آن فرارسیده است که بیدار شود و با تمام وجود از خدا بخواهد که بیداری روحانی به وجود آید.

۵- هر وقت در کلیسا یا در کشور مرتب کشمکش و جروب‌بحث وجود داشته باشد نیاز به بیداری روحانی است.

۶- هر وقت افراد شریر بر کلیساها پیروز شوند و به آن‌ها توهین کنند زمان آن است که کلیسا در پی بیداری روحانی باشد.

۷- وقتی گناهکاران کوچک‌ترین توجهی به این موضوع ندارند که به‌سوی دوزخ پیش می‌روند زمان آن فرارسیده است که کلیسا تکانی به خود بدهد.

کلیسای قرن بیستم باید اعتراف کند که در وضعیتی است که به بیداری روحانی احتیاج دارد. کاسبان لازم است باهم جمع شوند و دعا کنند. خانم‌های خانه‌دار باید با تمام وجود از خدا بخواهند که روح خود را فروبریزد. لازم است دانشجویان، گروهایی برای دعا در محل دانشگاه ترتیب بدهند. ما باید دعا کنیم.

دعا قدرت عظیمی است که خدای قادر مطلق به مقدسین خود داده است تا به وسیله آن اهداف الهی را تحقق ببخشند و به نتایجی فوق العاده دست یابند. دعا به تمام وعده‌هایی که خدا به انسان داده است اعم از وعده‌های بزرگ و کوچک تحقق می‌بخشد.

ای. ام. باندز

در هر دعای حقیقی دو قلب می‌تپد یکی قلب ماست که شامل افکاری است کوچک، تاریک و بشری در مورد احتیاجات ما و کاری که خدا می‌تواند انجام بدهد و دومی قلب بزرگ خداست که دارای هدفی نامحدود و الهی برای برکت دادن بشر. خوب حال چه فکر می‌کنید؟ وقتی در دعا به حضور خدا می‌رویم باید به کدام یک از این دو قلب توجه بیشتری داشته باشیم؟ معلوم است به قلب خدا چون همه چیز در زندگی ما به این بستگی دارد که هدفی که خدا دارد را درک کنیم و خود را به آن مشغول سازیم. این است چیزی که انتظار کشیدن برای خدا به ما می‌آموزد.

اندرو موری

ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. (رومیان ۱۰: ۱۷)

# امکاناتی که بر اثر دعا از آنها برخوردار می‌شویم

بزرگ‌ترین کاری که انسان می‌تواند انجام دهد دعاست. دعا قدرت دارد دعا عمیق‌ترین افکار و احساسات انسان را به حضور خدا می‌برد و در عین حال ذات، سیرت و اهداف خدا را وارد قلب انسان می‌سازد. دعا می‌تواند مسیر تاریخ را تعیین کند و عوض نماید و در تندبادها و طوفان‌های زندگی به قلب ما آرامش بخشد و به مقدسین خدا که در جنگ‌های زندگی درگیر هستند قوتی تازه بدهد.

دعا باعث می‌گردد که ما از همه امکاناتی که خدا برای ما تدارک دیده است برخوردار شویم. ولی این چیزی نیست که بتوان آن را سرسری گرفت چون وقتی زندگی با روح را آغاز می‌کنیم در واقع بر زمین مقدس پا گذارده‌ایم. به این ترتیب است که به حضور خدای زنده داخل می‌شویم. عده زیادی به این دلیل روح دعا ندارند که اصلاً نمی‌دانند ماهیت حقیقی

دعا چیست. شاید همین امر بود که باعث شد شاگردان وقتی عیسی در حال دعا بود به خواب بروند و شاید به همین علت است که کلیسا در نسل حاضر در خواب می‌باشد و دنیا هرروز بیشتر از روز قبل در منجلاب فساد غرق می‌شود و بیشتر در برابر خدا تمرد می‌کند.

## ماهیت دعا

دعا عبارت است از مشارکت قلب انسان با قلب پدر آسمانی. دعا قلب پدر است که قلب ما را با فیض و رحمت پر می‌سازد. دعا عبارت است از کل قلب انسان که در پی شناختن کل قلب خدا می‌باشد. دعا ذاتاً مشارکت دو قلب است.

سیو. اچ. اسپر جان می‌گوید: دعای حقیقی کاری نیست که فقط با ذهن خود انجام بدهیم. درعین حال کاری نیست که فقط با دهان خود انجام بدهیم. دعای حقیقی بسیار عمیق‌تر از این است و عبارت است از مشارکت روحانی با خالق آسمان‌ها و زمین. خدا روحی است که چشمان فانی قادر به دیدنش نیست و فقط روح ما یعنی همان روحی که زمان تولد دوباره به‌وسیله روح‌القدس در ما خلق شد قادر است آن را تصور کند.

دعا از اول تا آخر عملی است روحانی و هدف و موضوع آن از ابتدا تا به آخر انسان نیست بلکه رسیدن به خود خداست.

این دیدگاه با دیدگاه فعلی در مورد دعا خیلی فرق دارد. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که هرچه بخواهیم بلافاصله به آن دست می‌ایم. ما در دنیای زندگی می‌کنیم که تکنولوژی آن باعث گردیده است هرچه بخواهیم بلافاصله مهیا می‌شود. هر چه بخواهیم از غذاهای حاضری گرفته تا آخرین گزارش‌های مربوط به بورس اوراق بهادار بلافاصله در اختیار ما قرار داده می‌شود. ولی باید دانست مشارکت با خدا این‌طور نیست و ما نمی‌توانیم به سرعت به حضور خدا وارد و از آن خارج شویم. دعا محتاج زمان است. ما باید یاد بگیریم همان‌طور که مزمور ۴۶: ۱۰ می‌گوید: بازایستیم و بدانیم که بیهوه خداست.

در مورد مشارکت با خدا دو نکته مهم وجود دارد. نکته اول این است که ما باید درک کنیم که فقط از طریق عیسی می‌توانیم با پدر آسمانی مشارکت داشته باشیم. نکته دوم این است که باید منتظر خداوند باشیم و درباره کلام او تأمل نماییم.

## عیسی بین ما و خدا مشارکت برقرار می‌سازد

در سال ۱۹۷۰ در دانشکده آزربری بیداری روحانی به وجود آمد. چند هفته پس از شروع بیداری روحانی من با فرانک لوبک که از استادان آنجا بود ملاقات کردم.

من و دو نفر از دوستانم پیش دکتر فرانک نشستیم و ایشان سخنان تشویق‌آمیزی از کلام خدا به ما می‌گفتند. سخنان این ایمان‌دار سالخورده هنوز هم در گوشم طنین‌انداز است. او می‌گفت: من سال‌ها برای بیداری روحانی دعا کرده‌ام. خدا به دعاهایم جواب داده است و اکنون حاضرم که به نزد او بروم. سپس رو به ما کرد و گفت: شما ای مردان جوان هرروز صبح که از خواب برمی‌خیزید کمی با متی، مرقس، لوقا و یوحنا قدم بزنید و بگذارید آن‌ها عیسی را به شما معرفی نمایند. از گفتگوی ما با دکتر، مدت زیادی نگذشته بود که وی به حضور خدا شتافت.

دکتر فرانک می‌دانست که فقط عیسی است که می‌تواند بین ما و پدر آسمانی مشارکت برقرار سازد. اگر بین انسان و خدا میانجی وجود نداشته باشد انسان گناهکار، ناقص و بی‌لیاقت هیچ‌وقت نمی‌تواند به حضور خدای مقدس، قادر مطلق و عالم مطلق وارد شود. پولس در نامه خود خطاب به تیموتائوس می‌فرماید: زیرا خدا واحد است و در میان خدا و



انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد... پس آرزوی این را دارم که مردان، دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافروخته، در هر جا دعا کنند. (اول تیموتائوس ۲: ۸و۵)

عیسی میانجی ماست چون بی‌نظیر می‌باشد. وقتی بر روی زمین بود هم خدا بود و هم انسان. به همین دلیل چون خدا در مسیح مجسم شده است وقتی به مسیح نگاه می‌کنیم خصوصیات الهی را مشاهده می‌نماییم. از طرف دیگر عیسی رنج و عذاب، ناراحتی و وسوسه‌های بشر را احساس نمود. تابه‌حال هیچ‌کس مانند عیسی شایستگی این را نداشته است که بین خدا و انسان میانجی‌گری کند و هرگز هم‌چنین شخصی را نمی‌توان یافت.

عیسی باعث می‌شود بین ما و پدر مشارکت برقرار گردد، به همین دلیل بود که به شاگردانش فرمود: تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد. (یوحنا ۱۶: ۲۴)

دعا نتایج حیرت‌انگیزی در پی دارد چون پسر از ما در حضور پدر محافظت می‌نماید. حضور پدر کمال خوشی است.

طبیعت الهی کاملاً در عیسی مکشوف شده است. بنابراین اگر بخواهیم از افکار الهی باخبر شویم باید این را بیاموزیم که به مسیح نگاه کنیم.

قدوسیت، رحمت و حکمت پدر را می‌توانیم کاملاً از طریق پسر درک  
نماییم.

## منتظر خدا بودن

اگر بخواهیم به حضور خدا وارد شویم باید انتظار کشیدن برای خدا را  
بیاموزیم، چون در حضور خدا جای هیچ شتاب و عجله‌ای نیست. در  
کتاب مقدس می‌خوانیم که داود موافق دل خدا رفتار می‌نمود و مشاهده  
می‌کنیم که مرتباً در مزامیر از انتظار کشیدن برای خدا سخن می‌گوید.  
اگر می‌خواهیم مردان و زنان خدا باشیم پس باید بیاموزیم، منتظر خداوند  
باشیم. دو حقیقت مهم در کتاب مقدس نشان می‌دهند که باید منتظر خدا  
بود. حقایق فوق عبارت‌اند از عجز و ناتوانی انسان و کفایت مسیح. وقتی  
منتظر خدا هستیم می‌فهمیم که چرا عیسی می‌گوید: جدا از من هیچ  
نمی‌توانید کرد. (یوحنا ۱۵: ۵)

اندرو موری می‌گوید: علت این که ما حتماً باید منتظر خدا باشیم هم به  
ذات ما مربوط است و هم به ذات خدا.

خدا به‌عنوان خالق، انسان را خلق فرمود تا از طریق او قدرت و نیکویی خود را نشان بدهد. قرار نبود که انسان در خودش منبع حیات، قدرت و شادی داشته باشد... بلکه قرار بود انسان هر لحظه این برکات را از پری خدا دریافت کند و به این ترتیب شاد و خوشحال گردد. این بود برکتی که انسان به‌عنوان مخلوقی سقوط کرده می‌توانست از آن برخوردار گردد.

ما خلق شدیم تا خدا را بشناسیم و محبت نماییم. اگر هر روز با خدا مشارکت نداشته باشیم به هیچ‌وجه امکان ندارد به طرز مؤثری خدمت نماییم. بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند می‌توانند برای خدا کار بکنند بدون این که مدتی از وقت خود را با خدا گذرانده باشند. وقتی بدون این که منتظر خداوند باشیم زندگی کنیم این امر باعث خواهد شد انسان محوری را با آغوش باز بپذیریم و آن را با رنگ و لعاب مسیحی بپوشانیم. فلسفه انسان محوری از انسان آغاز می‌گردد، با انسان ادامه پیدا می‌کند و به انسان ختم می‌شود. ولی شروع مسیحیت از خداست. خدا انسان را می‌یابد و انسان امید را فقط در خدا می‌بیند. انسان در خودش نمی‌تواند به هدف، قدرت و هدایت دست یابد بلکه تمام چیزهایی را که احتیاج دارد از طریق عیسی مسیح در خدا پیدا می‌کند. انسان باید بیاموزد که با توکل کامل به خدا زندگی نماید. ما در عصر تکنولوژی زندگی می‌کنیم و می‌خواهیم به نتایج فوری دست یابیم. این امر باعث گردیده

است که عده زیادی در کلیساها سعی کنند ملکوت خدا را از طریق روش‌های مربوط به بازاریابی توسعه دهند. ولی باید دانست که نمی‌توان ملکوت الهی را با تبلیغ زیرکانه توسعه داد. با هیچ روش انسانی دیگر هم نمی‌توان این کار را کرد. ملکوت خدا فقط توسط کسانی بنا می‌شود که علامت پادشاه آسمانی در زندگی آن‌ها دیده می‌شود یعنی همان علامتی که بر اثر ماندن در حضور خدا به وجود می‌آید.

بسیاری فکر می‌کنند که انتظار کشیدن برای خدا اتلاف وقت است و عملی است بی‌حاصل. یک‌بار یکی از دوستانم به من گفت: من مردی را می‌شناسم که وقتی برای ایجاد ارتباط با مردم ندارد کسی را هم به‌طرف مسیح هدایت نمی‌کند. هر وقت او را ببینی در گوشه خلوتی نشسته و دعا می‌کند. وقتی به گفته دوستم فکر کردم دیدم چیزی که می‌گوید محال است. وقتی کسی با خدا وقت خود را صرف کرده باشد حتماً با سیرت و ذات الهی او روبه‌رو شده است. شخصی که بامحبت خدا روبرو می‌شود وجود او مملو از محبت الهی می‌گردد. به این ترتیب محبت خدا باعث می‌شود که مرد دعا وارد عمل شود.

کسی که منتظر خدا می‌ماند عارفی نیست که خودش را از ناراحتی‌های بشری مخفی بسازد بلکه برعکس ایمان‌دارانی که یاد گرفته‌اند منتظر خدا بمانند بیش از هر شخص دیگری بر تاریخ مسیحیت اثر گذاشته‌اند.

شاگردان منتظر تحقق وعده‌های خدا ماندند و همین امر باعث گردید کل امپراتوری روم را به خاطر جلال خدا زیرورو کنند. در باب سیزدهم کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که پولس و چهار نفر دیگر منتظر خداوند ماندند و نتیجه این شد که پیام انجیل به اروپا رسید.

دی. ال. مودی می‌گوید: لوتر و دوستانش به قدری در دعا می‌ماندند و از خدا تقاضا می‌نمودند، گناهکاران را نجات بدهد که طلسم اعصار را شکستند و مردم ملل مختلف را به پای صلیب مسیح کشاندند. جان ناکس کل کشور اسکاتلند را با دست‌های ایمان خود به حضور خدا برد. دعا‌های این مرد افراد زورگو را به وحشت می‌انداخت. وایتفیلد پس از این که مدت‌ها در گوشه خلوتی برای نجات گناهکاران دعا کرد و به جنگ شیطان رفت و در طی یک روز بیش از هزار نفر را از چنگ ابلیس یعنی آن شیر غران نجات داد. ملاحظه بفرمایید که وسلی که مرد دعا بود چگونه بیش از ده هزار نفر را به نجات خداوند رهنمون نمود. ببینید مرد دعایی همچون فینی چگونه با ایمان، موعظه و نوشته‌های خود کل این کشور را تکان داده است و موج برکت را از طریق کلیساها به دو طرف دریا فرستاده است.

انتظار کشیدن برای خدا آتش غیرت روحانی را در جان انسان مشتعل می‌سازد و باعث می‌گردد برای نجات جان‌ها وارد مبارزه روحانی شویم

ولی کسانی که روح دعا دارند در میدان مبارزه قوت روحانی خود را از دست نمی‌دهند چون مسیحیانی که یاد گرفته‌اند منتظر خدا باشند هرگز در جنگ روحانی شکست نخواهند خورد.

آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند شد. (اشعیا ۴۰: ۳۱)

انتظار کشیدن برای خدا ایمان‌داران را با بعد تازه‌ای از زندگی مسیحی روبرو می‌سازد و در تمام برکات آسمانی را بر روی آن‌ها می‌گشاید. به این ترتیب فرد مسیحی به جای این که با قدرت و نیروی خودش زندگی کند شروع می‌کند به زندگی تحت هدایت روح القدس و عمل کردن با قوت او. بنابراین درک مفهوم انتظار کشیدن برای خدا مهم است.

اولاً باید دانست که مفهوم این کار چه چیزی نیست. انتظار کشیدن برای خدا به این معنی نیست که به دنبال تجربه خاصی باشیم. ایمان‌داران بسیار زیادی به اشتباه کوشیده‌اند از تجربه مسیحیان دیگر تقلید نمایند. ما تجربیات مردان و زنان بزرگ خدا را که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند خوانده‌ایم و سعی می‌کنیم از تجربیات آن‌ها تقلید کنیم. وقتی می‌شنویم یکی از دوستان مسیحی ما چه تجربه‌ای از خدا داشته است تلاش

می‌کنیم به عوض این که اراده خدا را در دعا بطلبیم، می‌خواهیم تجربه‌ای مطابق آن‌ها داشته باشیم.

در اوایل زندگی مسیحی‌ام که درباره تجربیات افرادی چون دی. ال. مودی و چارلز فینی مطالعه کردم آرزو داشتم تجربه‌ای نظیر آن‌ها داشته باشم. معتقد بودم اگر ملاقاتی مثل ملاقات فینی و مودی با خدا داشته باشم حتماً من هم مرد خدا خواهم شد. مودی به قدری تحت تأثیر خدا قرار گرفته بود که از خدا تقاضا کرد غضب خود را برگرداند و فینی می‌گوید امواج محبت الهی بر روی او فرومی‌ریخت.

پس از خواندن این تجربیات به خدا گفتم که مثل چارلز فینی حاضرم امواج محبت او بر روی من فروبریزد. ولی این اتفاق نیفتاد. از خدا خواستم قدرت الهی همان‌طور که دی. ال. مودی را تحت تأثیر قرارداد مرا هم فراگیرد و تحت تأثیر قرار بدهد ولی این اتفاق هم نیافتند. اما سرانجام در حین دعا حقیقتی را کشف کردم. فهمیدم که اراده خدا برای من این نیست که تجربه مودی و فینی را داشته باشم. بلکه اراده خدا برای من این است که خدای مودی و فینی را بشناسم.

تجربیات ما از خدا نتیجه این است که خدا با افراد مختلف که هر یک دارای شخصیت متفاوتی هستند مشارکت دارد. ذات خدا تغییر نمی‌کند

ولی نمی‌توان دو نفر پیدا کرد که شخصیت آن‌ها دقیقاً مثل هم باشد. فینی تجربه مودی را نداشت و مودی شخصیت فینی را نداشت ولی در هر یک از آن‌ها کار خدا دیده می‌شد.

کشف این حقیقت دید مرا کاملاً عوض کرد. من یاد گرفتم که منتظر خدا باشم تا او را بشناسم و از تلاش سخت خود برای تقلید از تجربه دیگران دست بکشم. در خدا آرام گرفتم و منتظر او ماندم. به این ترتیب دعای من قلمرو تلاش‌های بشری را ترک کرد و وارد قلمرو فهم روحانی شد.

پس انتظار کشیدن برای خدا چه مفهومی دارد؟ در کتاب مقدس سه نوع انتظار کشیدن برای خدا معرفی شده است اولی عبارت است از انتظار کشیدن برای بازگشت عیسی (اول تسالونیکیان ۱: ۱۰)

دومی عبارت است از این که منتظر خدا باشیم تا اراده خود را به انجام رساند و این شامل انتظار برای تعلیم الهی (مزمور ۲۴: ۴ و ۵) یافتن پاسخ دعا (لوقا ۱۸: ۱ و ۸) و شجاعت (مزمور ۲۷: ۱۴) نیز می‌گردد. بسیاری از برکات و جواب‌های دعا نتیجه روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها انتظار برای خداست. سوم، نوع دیگر انتظار کشیدن برای خدا این است که درحالی که در دعا هستیم در سکوت منتظر خدا بمانیم. در این حالت ما با خدا هیچ حرفی نمی‌زنیم و درواقع به او گوش می‌سپاریم و فکر می‌کنیم، و



به این ترتیب به روح خود فرصت می‌دهیم که در حضور خدا آرامش بگیرد. ما در طی این مدت به عظمت و نیکویی خدا فکر می‌کنیم و به خصائل و اعمال خدا می‌اندیشیم.

شاید یکی از مهم‌ترین نیازهای نسل ما نیاز به مردان و زنانی باشد که از فکر خود استفاده می‌نمایند. کامپیوتر باعث شده است که هوش مصنوعی وارد دنیا شود. بسیاری از مسیحیان این عصر به خاطر کامپیوتر و تلویزیون از فکر کردن دست کشیده‌اند و متأسفانه بسیاری از مسیحیان بیشتر روزنامه می‌خوانند تا کلام خدا. ما پای تلویزیون می‌نشینیم و برنامه‌هایی را نگاه می‌کنیم که محتوای آن‌ها قتل و زناست و وقت کمی برای فکر کردن و تأمل نمودن درباره شکوه و جلال خدا داریم.

تعجبی ندارد که زنا و طلاق در کلیسا شایع است. کلیسا برای هدایت این نسل محتاج است به سوی مسیح حرکت کند و در حیات آن قدرت یابد. ما تبدیل به همان چیزی می‌شویم که فکر می‌کنیم.

امروزه نیاز شدیدی به متفکران مسیحی خلاق می‌باشد. تفکر مسیحی خلاق نیز نتیجه تأمل درباره حقایقی است که کتاب مقدس درباره خالق عالم مکشوف است.

## انتظار کشیدن برای خدا و کلام خدا

برای اینکه منتظر خدا باشیم حتماً به کلام خدا احتیاج داریم. اگر می‌خواهیم در مورد خصائل و اعمال خدا تأمل نماییم حتماً باید به‌خوبی بدانیم که او کیست و چه اعمالی انجام داده است. اگر دید ما در مورد خدا غلط باشد دعای ما نیز ضعیف خواهد بود و ماهیت اصلی خود را نخواهد داشت. با مطالعه تاریخ می‌فهمیم که هر وقت کلیسا کتاب مقدس را فراموش کرده است دیگر روی زندگی مردم تأثیرگذار نبوده است. کتاب مقدس درباره عیسی شهادت می‌دهد. بنابراین ضرورت دارد که هرروز مدتی از وقت خود را صرف مطالعه کتاب مقدس نماییم.

اندرو موری می‌گوید: اگر کلام خدا را کم بخوانیم و کم دعا کنیم در این صورت زندگی روحانی ما با مرگ مواجه خواهد شد. اگر کلام خدا را زیاد بخوانیم ولی کم دعا کنیم در این صورت از نظر روحانی بیمار خواهیم بود و اگر زیاد دعا کنیم ولی کلام خدا را کم بخوانیم حیات روحانی بیشتری خواهیم داشت ولی این حیات بی‌ثبات خواهد بود. در صورتی که اگر هرروز به‌خوبی کلام خدا را بخوانیم و دعا نماییم از نظر روحانی سالم و پر از قدرت خواهیم بود.

لازم است وقتی به حضور خدا می‌آییم در دست ما کتاب مقدس باشد و در قلب ما حمد خدا. وقتی در سکوت منتظر خداوند می‌مانیم در آسمان گشوده خواهد شد. دعا قدرت دارد که روح انسان را عمیقاً لمس کند و مثل ابدیت نمی‌تواند توسط زمان محدود شود. دعا در تاریخ، به عقب بازمی‌گردد و ایمان ابراهیم، اسحاق و یعقوب را با خود به زمان حال می‌آورد و از طرفی بر روی نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارد.

دعا غم و اندوه را به پیروزی تبدیل می‌کند.

فهمیدم که نمی‌توانم بدون حضور خدا زندگی کنم چون هر وقت ابری بر زندگی‌ام سایه می‌افکند نه می‌توانستم استراحت کنم و نه می‌توانستم مطالعه کنم و هر کاری می‌کردم کوچک‌ترین رضایت خاطر یا فایده‌ای برای من نداشت تا این که ابری که بین روح من و خدا مانع ایجاد کرده بود از آسمان زندگی‌ام زدوده شد.

چارلز فینی

ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعا‌های شما بازداشته نشود. (اول پطرس ۳: ۷)

## فصل چهارم

# موانع موجود برای دعا

مردم غالباً می‌گویند: دعا کردن برای من مشکل است. مثل این است که هرچه دعا می‌کنم، دعاهایم از سقف اتاق بالاتر نمی‌رود. گاهی واقعاً همین‌طور است. ممکن است در زندگی روحانی ما اشکالاتی وجود داشته باشد که واقعاً راه دعاهای ما را سد می‌کند. بعضی چیزها هستند که در مشارکت ما با خدا اشکال ایجاد می‌کند.

دعا عبارت است از مشارکت با خدا و صمیمیت با او. همین صمیمیت است که باعث می‌گردد در حضور خدا وارد شویم. بنابراین هر چیزی که در

مشارکت ما با خدا ایجاد اشکال نماید مانعی برای دعای ما محسوب می‌شود.

دعاهای زیادی وجود دارد که تا حدی بی‌معنی است و یا این‌که به‌طور کلی بی‌معنی است. زمانی عادت داشتیم این‌گونه دعا کنیم:

خداوندا در این بازی فوتبال به من کمک کن و یا دعا می‌کردم: خداوندا به من کمک کن در این امتحان قبول شوم. به‌طور کلی مفهومی که در ذهن من از دعا وجود داشت عبارت بود از این‌که چیزی برای خود از خدا دریافت نمایم. من معتقد بودم که مردم فقط زمانی دعا می‌کنند که در کلیسا باشند و یا با مشکل مواجه شوند.

بسیاری از مسیحیان نمی‌دانند که دعا چه کار باشکوه و عجیبی انجام می‌دهد. به‌راستی چرا امروزه در کلیساهای ما این قدر کم دعا می‌شود؟ چه بر سر جلسات دعا آمده است؟ چرا مسیحیت انجیلی در غرب قدرت خود را در اعلام پیام مسیح از دست داده است؟

پاسخ‌های متعددی به این سؤالات می‌توان داد؟ باید گفت یکی از دلایلی که کلیسا فاقد قدرت روحانی می‌باشد عبارت است از این‌که دعای مؤثری وجود ندارد. اگر می‌خواهیم بیداری روحانی به وجود آید، حتماً باید موانع موجود برای دعای مؤثر را برطرف کنیم. کلام خدا چند مانع را به ما

معرفی می‌کند که باعث می‌گردند دعای ما مؤثر و پر از قدرت نباشد. این موانع به شرح زیر می‌باشند:

### مذهبی باشیم ولی با خدا رابطه نداشته باشیم

اگر مذهبی باشیم ولی با خدا رابطه نداشته باشیم این امر مانع از این می‌شود که دعای ما واقعاً دعا باشد. عیسی فرمود: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید. (یوحنا ۱۴: ۶). بسیاری از کلیساها پر از اشخاص مذهبی هستند که فاقد رابطه‌ای صمیمانه با خدا می‌باشند. این رابطه صمیمانه با خدا فقط زمانی وجود خواهد داشت که به عیسی مسیح ایمان داشته باشیم.

کاتبان و فریسیان اغلب دعا می‌کردند ولی هرچند افراد مذهبی بودند با خدا رابطه شخصی نداشتند. دعا برای آن‌ها یک وظیفه مذهبی بود. دعا برای این اشخاص وسیله‌ای برای ورود به حضور خدا نبود بلکه فقط یک وظیفه بود. آن‌ها فقط در صورتی می‌توانستند معنی دعا را درک کنند که عیسی را به‌عنوان مسیح موعود بپذیرند.

من سال‌ها بود که به کلیسا می‌رفتم ولی از طریق عیسی مسیح رابطه شخصی با پدر آسمانی نداشتم. در نتیجه دعا برای من خسته‌کننده بود و هیچ مفهومی به زندگی من نمی‌بخشید. سعی کردم خلّایی که در خود احساس می‌نمودم را از طریق کسب شهرت، رفتن به مهمانی و نوشیدن الکل پر کنم. ولی بازهم این خلّاً پر نشد.

یک روز عصر فهمیدم که فقط خدا مقدس و کامل است. دریافتم که از او دور هستم و احساس کردم به منجی نیاز دارم. وقتی از مسیح دعوت کردم که وارد زندگی من گردد گناهانم بخشیده شد و باری که بر شانه‌هایم سنگینی می‌کرد، برداشته شد. به این ترتیب به وسیله عیسی، پسر یگانه خدا وارد حضور پدر آسمانی شدم.

از آن زمان تا به حال دعا یکی از هیجان‌انگیزترین امور زندگی من بوده است. اکنون می‌توانم کتاب مقدس خود را بردارم و به جنگل بروم و از رابطه شخصی با خدای قادر مطلق لذت ببرم و از آن یک ساعتی که در دعا هستم بیش از تمام مهمانی‌هایی که قبل از ایمان آوردن به مسیح می‌رفتم لذت ببرم.

فقط بره خدا می‌تواند گناه ما را از ما دور سازد. فقط بره خدا می‌تواند ما را عادل و مقدس سازد و این امکان را فراهم کند که به تخت خدا نزدیک

شویم. اگر شخصاً خدا را نشناسیم دعا برای ما مفهوم واقعی خود را نخواهد داشت.

## گناه

مانع دوم برای دعای مؤثر گناه است. اشعیا ۵۹: ۲ می‌گوید: لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حائل شده است. و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.

هر وقت به حضور خدا وارد شویم یکی از خصوصیات عالی ذات او را مشاهده خواهیم نمود که همانا قدوسیت خداست. در خدا هیچ عیب و نقصی وجود ندارد، در او پاکی و ناپاکی باهم آمیخته نشده است. اگر می‌خواهیم با خدای پاک و مقدس مشارکت داشته باشیم باید در حضور او پاک باشیم. داود در مزمور ۲۴: ۳-۴ می‌پرسد: کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ او که پاک دست و صاف‌دل باشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد. فقط شخصی که قلب پاکی دارد می‌تواند به حضور خدا داخل شود.



چند سال قبل من در یک برنامه بشارتی در ایلینویز جنوبی موعظه می‌کردم و در طی هفته عده زیادی قلب خود را به مسیح سپردند. خدا نیز در قلب ایمان‌داران عمل می‌نمود به طوری که در آخر هفته شخصی که شماس کلیسا بود ایستاد و شهادت داد.

این شخص گفت: وقتی من به این شهر آمدم نوایمان بودم و شدیداً به یک شغل احتیاج داشتم و برای شغلی که در حال حاضر دارم تقاضا دادم. بر روی برگ درخواست کار نوشته شده بود که درج اطلاعات غلط باعث اخراج شخص خواهد گردید. من در چند مورد خلاف حقیقت را نوشته بودم. ولی این امر هیچ وقت بر ملا نگریدید.

با وجود این هر وقت می‌خواستم دعا کنم احساس می‌کردم نمی‌توانم. خدا به من یادآوری می‌کرد که دروغ گفته بودم. در نتیجه وقت کمی را به دعا اختصاص می‌دادم.

او درحالی که اشک از چشمانش جاری بود گفت: این هفته من به این نتیجه رسیدم که مشارکت من با پدر آسمانی مهم‌تر از شغل من است. من این موضوع را با رئیس در میان گذاشتم و آن‌ها مرا بخشیده‌اند و به من اجازه داده‌اند که به کارم ادامه دهم. خدا را شکر که اکنون مشارکت

شیرینی با پدر آسمانی دارم. اکنون می‌توانم با وجدان راحت به حضور او بیایم و دعا بازهم بخش بسیار مهمی از زندگی مسیحی من شده است. ما باید یاد بگیریم که دعا مشارکت با پدر است و اگر می‌خواهیم با او مشارکت داشته باشیم باید دستان پاک و دل صاف داشته باشیم. خدا را فقط با چشم‌های یک قلب پاک می‌توان دید.

## تکبر

مانع سوم برای دعای مؤثر تکبر است. یعقوب ۴: ۶ می‌فرماید: خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.

وقتی نظر کتاب مقدس را درباره تکبر مورد بررسی قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که خدا نه فقط از تکبر متنفر است بلکه قول می‌دهد شخص متکبر هلاک گردد. (امثال ۱۶: ۱۸-۱۹)

اگر خدا مخالف چیزی باشد که در قلب ما وجود دارد هیچ وقت نمی‌توانیم با او صمیمیت پیدا کنیم. در لوقا ۱۸: ۹-۱۴ عیسی داستان دو مرد را بیان می‌کند که رفتند تا دعا کنند. خدا دعای یکی از آن‌ها را شنید ولی با دعای دیگری کاری نداشت.

یکی از آن‌ها به خودش دعا می‌کرد. این شخص فردی متکبر و مذهبی بود. او مثل اشخاصی نبود که زنا می‌کردند و با کلاه‌برداری پول مردم را به چنگ می‌آورند. ولی خدا هیچ کاری با این مرد نداشت. این مرد به خودش اطمینان داشت و به خودش هم دعا می‌کرد. در نتیجه دعاهایش فقط تا سقف اتاق بیشتر بالا نمی‌رفت.

آن مرد دیگر متفاوت بود. او به خاطر وضع گناه‌آلود خود در حضور خدا خردشده بود و مرتباً بر سینه‌اش می‌کوفت و درحالی‌که گریه می‌کرد می‌گفت: خدایا بر من گناه کار رحم کن. عیسی در آیه چهاردهم این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند: هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.

تکبر باعث می‌شود برویم و خود را باکسی مقایسه کنیم که مطابق معیارهای ما زندگی نکرده است ولی نگاه شخص فروتن به انسان نیست، بلکه فقط به خدا نگاه می‌کند. از این‌روست که اشخاص اهل دعا فروتن هستند زیرا تکبر در دعای حقیقی جایی ندارد.

## روابط از هم گسیخته

مانع سوم برای دعای مؤثر عبارت است از روابط از هم گسیخته. اول پطرس ۳: ۷ می‌فرماید: ای شوهران بافطانت با ایشان زیست کنید... ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما بازداشته نشود.

بسیاری فکر می‌کنند دعا فرار از زندگی روزمره است. این افراد معتقدند که دعا کار عرفاست و از نظر عملی هیچ ارزشی ندارد. در نتیجه هیچ ارتباطی بین دعا و روابط شخص با دیگران نمی‌بینند.

اما باید دانست که دعا توجه ما را به ذات و سیرت خدا جلب می‌کند. وقتی به صفات خدا پی می‌بریم مثل او می‌شویم. به این ترتیب وقتی دعای ما به اتمام می‌رسد، نسبت به دیگران محبتی می‌یابیم که از پایه و اساس متفاوت است چون این محبت از خود پدر سرچشمه می‌گیرد و باعث می‌گردد که ظرفیت ما برای محبت کردن دیگران از هر حیث افزون گردد.

پس می‌توان گفت که دعا و روابط ما با دیگران کاملاً مرتبط هستند. دعا بر روابط ما تأثیر می‌گذارد و روابط ما بر توان ما برای دعا اثر می‌کند. بارها الزام یافته‌ام که از همسر و فرزندانم طلب بخشش کنم، چون هر

زمان روابط من با خانواده‌ام فاقد صمیمیت بوده است با خدا هم نتوانسته‌ام به‌طور صحیح رابطه داشته باشم.

من و همسر سعی کرده‌ایم زندگی زناشویی‌مان بر اساس اصول کتاب مقدس باشد. مفهوم این امر این است که هیچ‌وقت به حالت قهر به بستر خواب نرفته‌ایم. با این حال سال‌ها قبل، من و همسر در مورد مسئله‌ای به توافق نرسیدیم. به خاطر نمی‌آورم مسئله چه بود ولی یادم می‌آید که من فکر می‌کردم همسر اشتباه می‌کند.

آن شب وقتی برای استراحت به رختخواب رفتیم همسر بلافاصله و به راحتی خوابید ولی من به‌هیچ‌وجه آرام و قرار نداشتم و مرتباً تکان می‌خوردم. روح القدس به خاطر رفتار اشتباهم مرا ملزم نمود. در نتیجه پیش خودم شروع به استدلال کردم و دعا کردم: خداوند حق با من است. همسر اشتباه می‌کند. چرا او باید در آرامش باشد ولی من ملزم شوم؟

پس از تقلا بی‌هوده فهمیدم که نمی‌توانم با خدا مشارکت داشته باشم چنانچه با همسر مشارکت نداشته باشم، لذا از او معذرت‌خواهی کردم و آرامش مجدداً به قلبم بازگشت. اگر می‌خواهیم دعای ما مؤثر باشد باید به فکر اصلاح روابط از هم‌گسیخته خود باشیم. اگر روابط خود را با برادران

و خواهرانمان در مسیح اصلاح نمایم نمی‌توانیم با خدا مشارکت داشته باشیم.

## مشغول بودن

پنجمین مانع برای دعا عبارت است از مشغول بودن. پولس در افسسیان ۵: ۱۶ می‌فرماید: وقت را دریابید زیرا این روزها شریر است.

ما در یکی از هیجان‌انگیزترین دوره‌های حیات بشر، زندگی می‌کنیم. جمعیت جهان در حال حاضر بیش از تمام دوره‌های گذشته می‌باشد. فرصت‌هایی که هم‌اکنون برای اعلام پیام مسیح به دنیا در اختیار داریم تابه‌حال وجود نداشته است. ما منابع متعددی در اختیار داریم. ولی مسئله‌ای هست که ما را نگران می‌کند و آن عبارت است از این‌که چه کسانی حاضرند برای اعلام انجیل مسیح فعالیت کنند؟ حصاد فراوان است ولی کارگران کم.

عیسی فرمود که دعا این مشکل را حل می‌کند. (متی ۹: ۳۷-۳۸) ولی این خودش مسئله دیگری را مطرح می‌سازد مردان و زنان دعا کجا هستند؟

بسیاری از ما به قدری خودمان را گرفتار کرده‌ایم که وقت بسیار کمی برای خدا داریم. فقط به این فکر هستیم که از نردبان ترقی بالا برویم و در صندلی راحتی بنشینیم. در نسل حاضر کلیسایی وجود دارد که دعا نمی‌کند. هر کاری می‌کنیم ایمان‌داران به جلسات دعا نمی‌آیند ولی اگر یک برنامه تفریحی داشته باشیم بدون هیچ مشکلی می‌توانیم عده زیادی را جمع کنیم. وقتی به تقویم کلیسا نگاه می‌کنیم می‌بینیم که برنامه‌های متعددی در پیش است به طوری که دیگر وقتی برای مشارکت با خدا نمی‌ماند. ما مثل کلیسای لاوودکیه شده‌ایم. عیسی بیرون ایستاده است و در را می‌کوبد و می‌خواهد داخل شود و با ما مشارکت داشته باشد. توزر می‌گوید: قرن‌ها کلیسا در برابر هر نوع سرگرمی دنیوی محکم ایستاده و آن‌ها را وسیله‌ای برای ائتلاف وقت و راهی برای فرار از ندای محکوم کننده وجدان و توطئه‌ای دانسته که هدف آن انحراف توجه ما از مسئولیت در قبال امور اخلاقی است. همین امر باعث گردیده، فرزندان این دنیا به شدت به کلیسا حمله نمایند. ولی در این اواخر، کلیسا از این حملات خسته شده و به این کشمکش پایان بخشیده است. گویی تصمیم گرفته است که نمی‌تواند بر این خدای بزرگ یعنی سرگرمی دنیوی پیروز شود، لذا بر آن شده تا خودش هم نیروهایی را به آن ملحق سازد و از قدرت آن هر چه می‌تواند استفاده کند.

در یک مصاحبه رادیویی، از من خواسته شد فرق بین کلیسایی غرب و کلیسایی در رومانی را توضیح بدهم. جواب این سؤال ساده بود. تفاوت این دو کلیسا در چیزی است که ایمان‌داران آن‌ها را به‌سوی خود می‌کشد. در غرب از کنسرت مسیحی، کلاس‌های ورزش که کلیسا ترتیب می‌دهد و از برنامه‌های تفریحی کلیسا به‌خوبی استقبال می‌شود ولی جلسات دعا خالی است.

در رومانی کنسرت مسیحی وجود ندارد. مسیحیان برای انجام تمرینات ورزشی باهم جمع نمی‌شوند. برنامه‌های تفریحی کلیسایی وجود ندارد ولی جلسات دعا پر است و تقویم کلیسایی طوری نیست که عیسی بیرون ایستاده باشد. اگر در برنامه‌های ما جایی برای خدا نباشد این نشان می‌دهد که ما خود را خیلی مشغول کرده‌ایم. احتیاج به مردان و زنانی هست که وقت آن‌ها باخدا می‌گذرد و در زندگی، برنامه‌ها و کلیسای خود برای خدا الویت قائل می‌شوند.



## خودخواهی

آخرین مانع برای دعا خودخواهی است. یعقوب ۳: ۴ می‌فرماید: سؤال می‌کنید و نمی‌یابید، از این رو که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید.

دعا وقتی است برای این که زندگی خود را در اختیار مسیح قرار دهیم تا او خداوند ما باشد. در این صورت چطور می‌توانیم امیال و فعالیت‌های خودخواهانه خود را به حضور تخت خدا ببریم و توقع داشته باشیم خدا به ما برکت بدهد؟

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما این است که ما با نسلی از مسیحیان مواجه هستیم که دنبال علایق خود می‌باشند و از روش‌های دنیا استفاده می‌کنند. ما روش‌های دنیا را آموخته‌ایم و سعی کرده‌ایم آن‌ها را با روش‌های خدا درآمیזیم. بسیاری از ایمان‌داران با حسن نیت کار یا خدمتی را شروع می‌کنند ولی در این زمینه با پدر آسمانی مشورت نمی‌کنند. با استفاده از روش‌های مربوط به بازاریابی و یا از طریق جمع‌آوری هدایا خدمات مسیحی متعددی ایجاد می‌شوند. همه چیز خوب پیش می‌رود تا این که به جایی می‌رسیم که دیگر کاری از دست انسان ساخته نیست. اینجاست که با حرارت دعا می‌کنیم تا خدا به یاری ما بیاید.

ولی خدا به دعای ما جواب نمی‌دهد. خدا از اول با دعای شخصی که با افکار و روش‌های خودش کاری را شروع کرده کاری نداشته است و اکنون هم ندارد. پنجره‌های آسمان برای دعای شخصی باز است، که بر طبق اراده خدا عمل می‌کند، نه اراده انسان.

توزر از ما دعوت می‌کند تا قلب خود را تفتیش نماییم و انگیزه‌های خود را بررسی کنیم. توزر می‌گوید: ما فقط زمانی دچار دردسر می‌شویم که اراده خودمان را در رابطه خود با خدا دخالت می‌دهیم. وقتی امیال خودخواهانه ما در تاروپود زندگی مان تنیده می‌شود. بلافاصله با موانعی در خارج روبه‌رو می‌شویم. اگر من روش‌های موردعلاقه خودم را با اراده خدا در هم آمیزم و گمان برم که این دو یکی هستند در این صورت در زندگی روحانی خود با مانع روبه‌رو خواهم شد. عیسی نمونه ما برای دعاست. مسیح مطلب مهمی ذکر فرمود که نشان می‌دهد چرا دعاها یا این قدر پر از قدرت بود. او می‌فرماید: من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنان که شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است (یوحنا ۵: ۳۰). عیسی هرگز معجزه‌ای با قدرت خودش انجام نداد و هیچ وقت به میل خود خدمتی را شروع نکرد. او فقط اراده پدر را انجام می‌داد و معنی اطاعت

کامل را فهمیده بود، به طوری که هر وقت پدر چیزی می گفت وارد عمل می گردید.

برای عیسی دعا این نبود که به پدر فهرستی از احتیاجات خود بدهد بلکه دعا برای مسیح عبارت بود از این که در سکوت به فرمان پدر گوش بسپارد. بعلاوه عیسی به پدر ایمان داشت و مطمئن بود که پدر قدرت لازم برای اجرای اراده اش را به او خواهد داد. در نتیجه تمام قدرت آسمان آزاد می شد و به این ترتیب شخصی که لنگ بود شروع به راه رفتن می کرد. چشم های شخص نابینا باز می شد، مرده زنده می گشت و اشخاصی که در اسارت ارواح پلید قرار داشتند از این اسارت آزاد می گردیدند. علت تمامی این موارد این بود که پسر با پدر هماهنگی داشت.

بیاید تمام چیزهایی که مانع هماهنگ بودنمان با پدر می شوند را از خودمان دور سازیم. قوم ها و ملت های بسیاری هستند که باید به سوی مسیح هدایت شوند. جان هایی وجود دارند که باید نجات یابند و قلب هایی که شفا یابند. ما نباید اجازه دهیم که نسل حاضر بیشتر از این، به طرف جهنم پیش برود. بیاید همراه با نویسنده رساله عبرانیان بگوییم: "هر بار گران و هر گناهی را که ما را سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم (عبرانیان ۱۲: ۱-۲)

خدا طالب کسانی است که زندگی‌شان به خدا وقف شده باشد، او به دنبال کسانی است که اهل دعا هستند. وقف و دعا هر دو در وجود یک شخص به هم می‌پیوندند. دعا وسیله‌ای است که مرد وقف‌شده از طریق آن عمل می‌کند و افراد وقف‌شده عواملی هستند که از طریق آن‌ها دعا کار می‌کند. دعا به فرد وقف‌شده کمک می‌کند تا حالت وقف‌شده خود را حفظ کند و همچنان برای خدا زندگی کند و نیز به او کمک می‌کند تا کاری را انجام دهد که برای انجام دادن آن فراخوانده شده و زندگی خود را وقف آن کرده است. زندگی وقف‌شده هم سبب می‌شود تا شخص بیشترین برکت را از دعای خود بگیرد.

ای. ام. باندز

خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

(متی ۵: ۸)

## فصل پنجم

# روح دعا

سال‌ها قبل دریکی از کشورهای اروپای شرقی مسافرت می‌کردم با مرد مسنی آشنا شدم که به خاطر ایمانش چندین سال زندانی شده بود. این شخص پس از آزاد شدن از زندان به خاطر خدمتی که انجام می‌داد مرتباً خطر زندگی‌اش را تهدید می‌کرد. هرچند پیوسته با خطر مرگ روبه‌رو بود همچنان زندگی پاکی داشت و به عیسی وفادار بود.

این مرد مسن فهمیده بود که دعا دارای چه ماهیتی است. وقتی به زندان رفت می‌دانست که هرچند پسرانش دانش‌آموزان ممتازی هستند، اما اجازه تحصیل در دانشگاه را نخواهند داشت. پسر بزرگ او بعد از تمام دبیرستان در یک کارخانه مشغول به کار شد.

پدرش در مدت زندان برای او دعا می‌کرد. یک روز رئیس حزب کمونیستِ کارخانه به این پسر گفت تو پسر بااستعدادی هستی. اگر در دانشگاه تحصیل کنی برای کشور مفیدتر خواهی بود. من سفارش خواهم

کرد که به تو اجازه تحصیل در دانشگاه داده شود. این پسر نه فقط در دانشگاه تحصیل کرد بلکه جالب است بدانیم در یکی از معروفترین دانشگاه‌های دنیا تحصیل نمود در حال حاضر او یکی از دانشمندان برجسته آن کشور می‌باشد و در عین حال مسیحی بسیار خوبی است. من به این فکر می‌کردم که چطور دعاهای این مرد تصمیمات رهبران دولت را عوض کرده بود. او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شده بود به من گفت: عده زیادی به این کشور می‌آیند که می‌خواهند که آتش بزرگی برای خدا شعله‌ور سازند. ولی من نمی‌خواهم آتش بزرگی برای خدا روشن کنم می‌خواهم آتش الهی مرا بسوزاند تا خاکستر شوم، چون در این صورت می‌توانم جلال خدا را نظاره کنم. و اضافه کرد: هر وقت کاملاً به وسیله آتش الهی سوخته شدم می‌توانم جلال خدا را مشاهده نمایم. آیا درک می‌کنید که این به چه معنی است؟

خواستم بگویم که منظور او را فهمیده‌ام ولی می‌دانستم که این مرد قدوسیت خدا را به گونه‌ای درک کرده است که من نفهمیده‌ام. او در دعا به حقایق عمیقی رسیده بود که من آرزو داشتم برسم.

ملاقات من با این مرد چشم‌های من را به روی حقیقت بسیار مهمی درباره دعا گشود. این حقیقت عبارت است از این که: اگر می‌خواهیم دعای ما پر از قدرت باشد حتماً باید قلب مقدسی داشته باشیم چون این دو چیز

تفکیک ناپذیرند. شخص دارای روح دعا شخصی است که کاملاً تسلیم اراده الهی باشد. چنین شخصی عظمت الهی را درک می کند و حاکمیت خدا را بر زندگی خود کاملاً می پذیرد. به این ترتیب دعای او پر از قدرت و اقتدار می گردد.

### دعای حقیقی، پاکی و تقدیس ایجاد می کند

دعای حقیقی همیشه باعث می گردد، زندگی مقدسی داشته باشیم. زندگی مقدس نیز باعث می گردد، دعای ما پر از قوت باشد. ممکن است برای ما این سؤال پیش آید که کدام یک از این دو اول به وجود می آید یعنی اول تقدس به وجود می آید یا دعای پر از قوت. به نظر من هم هر دو و هم هیچ کدام. تقدس و دعای پر از قوت چیزهایی نیستند که بتوان از طریق تلاش های بشری به آنها دست یافت. ما زمانی می توانیم به آنها دست پیدا کنیم که با خدای مقدس روبه رو شده باشیم. با مطالعه زندگی مردان بزرگ ایمان متوجه می شویم که این افراد فقط از طریق فیض خدا به درجات عالی روحانی رسیدند. خدا به جستجوی آنها پرداخت و وقتی آنها با قدوسیت خدا روبه رو شدند دیگر نتوانستند همچو گذشته باشند.

موسی یکی از این دسته افراد بود. وقتی که در بیابان مدیان بود با خدا روبرو شد. او احساس می کرد، شکست خورده است، زیرا می خواست به مردم کمک کند ولی احساس می کرد توان چنین کاری را ندارد.

زمانی که موسی در کوه حوریب از گله خود مراقبت می کرد در جستجوی خدا نبود ولی خدا در جستجوی موسی بود. موسی یک بوته معمولی را دید که بر اثر آتش خدا خارق العاده شده بود هرچند این بوته می سوخت اما از بین نمی رفت. وقتی خدا توجه موسی را جلب کرد او را به اسم صدا زد و از او خواست که کفش هایش را در بیاورد چون بر روی زمین مقدس ایستاده بود.

نعلین موسی تنها چیزی بود که باعث می شد بین او و زمین مقدس فاصله ایجاد شود. خیلی وقت ها در زندگی ما نیز چیزهای کوچکی وجود دارد که نمی گذارد به حضور خدای مقدس داخل شویم. به این ترتیب باید هر چیزی که مانع زیستن در تقدس الهی می شود را از خود دور کنیم.

فیض خدا بسیار عالی است. خدا از ما دور نیست. اندرو موری می گوید: شخصی گفته است که قدوسیت خدا عبارت است از فاصله بسیار زیادی که خدا به علت عادل بودن از ما دارد ولی در عین حال قدوسیت خدا نزدیکی شدید خدا به ماست و از محبتی سرچشمه می گیرد که او نسبت



به ما دارد، محبتی که باعث گردیده او به حفظ مشارکت خود علاقه‌مند باشد و در ما ساکن گردد.

وقتی باخدای مقدس روبه‌رو می‌شویم باید او را سجده نماییم. آتش خدا گناهی که در قلب ما را ناپاک می‌سازد و ما را از او جدا می‌کند را خواهد سوزاند.

زندگی موسی پس از ملاقاتی که با خدا داشت دیگر مثل گذشته نبود. او حاضر بود، خدا برای تحقق بخشیدن به هدف خود از او استفاده کند. موسی دوست خدا شد. خروج ۳۳ می‌گوید: خداوند با موسی روبرو سخن می‌گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن بگوید.

تعداد آنانی که دوستان خدا به شمار می‌آیند بسیار اندک است. عده زیادی وجود دارند که علت معروفیتشان این است که سخنران متبحر یا خادم و یا موسیقی‌دان بزرگی هستند و یا این‌که در زمینه کاری خود شخص موفقی محسوب می‌شوند ولی نیاز مبرم به کسانی است که دوستان خدا به حساب می‌آیند.

دوست خدا کسی است که زندگی پاک و مقدسی دارد و دارای روح دعا باشد. قلب او هرروز خدا را می‌طلبد و کاملاً به خدا تعلق دارد. عده زیادی ادعا می‌کنند قلب آن‌ها خدا را می‌طلبد، اما قلبشان به خدا تعلق ندارد.

این‌ها ادعا دارند، دعا می‌کنند و خدا را می‌طلبند ولی حقیقت این است که هنوز در گناه خود می‌باشند. آن‌ها ممکن است بتوانند دیگران و یا حتی خودشان را فریب دهند ولی هرگز نمی‌توانند خدا را بفریبند. فقط یک قلب مقدس است که می‌تواند در حضور خدای مقدس از عزت برخوردار شود.

## دعای حقیقی خدا را می‌طلبد

این‌طور نیست که دعا فقط یک وظیفه مذهبی باشد که مسیحیان به آن عمل می‌نمایند. بعلاوه هدف از آن این است که کمکی از خدا دریافت نماییم. دعا عبارت است از تلاش برای شناخت خدا. دعا یعنی این که خدا را با تمام وجود بطلبیم.

یکی از انبیاء عهد عتیق به نام ارمیا نامه‌ای برای کاهنان، انبیاء و مردمی نوشت که نبوکدنصر به بابل تبعید کرده بود. در این نامه ارمیا دعایی را معرفی می‌کند که مورد تأیید خداست: مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع خواهید کرد و من شمارا اجابت خواهم نمود، مرا خواهید یافت. (ارمیا ۲۹: ۱۲-۱۴)

فقط زمانی می‌توانیم خدا را بیابیم که به تمامی دل خود او را جستجو نماییم. قلب هسته مرکزی وجود انسان، یعنی روح او است. کلمه‌ای که در یونانی برای قلب بکار رفته است کاردیا است که به معنی "عضو اصلی بدن" است. و او می‌گوید: قلب مهم‌ترین جایگاه را در حیات بشر به عهده دارد. لغت قلب بر اثر یک تغییر ساده به لغتی تبدیل شد که معنی آن شامل همه فعالیت‌های ذهنی و اخلاقی انسان نیز می‌گردد یعنی هم در مورد عقل انسان به کار می‌رفت و هم در مورد احساسات او. به عبارت دیگر کلمه قلب استعاره‌ای است از منشأ مخفی افکار و اعمال انسان... در عهد عتیق کلمه قلب با در نظر گرفتن اهمیت آن از لحاظ اخلاقی، شامل عواطف، عقل و اراده می‌گردد.

قلب ما می‌تواند هم شادی را احساس کند (امثال ۱۵: ۱۳ و ۱۵) و هم ناراحتی را (امثال ۱۲: ۲۵). قلب ما می‌تواند درک کند (اول پادشاهان ۳: ۹)، فکر کند (لوقا ۲: ۱۹)، و بر طبق اراده خدا عمل نماید (افسیسیان ۶: ۶). از این رو اگر کسی بخواهد خدا را بیابد، با عقل، احساس و اراده خود دعا کند.

## دعای حقیقی به اراده الهی توجه دارد

دعا در زندگی بسیاری از مسیحیان رومانی در الویت قرار دارد و بسیاری از آن‌ها آموخته‌اند که به تمامی دل دعا کنند. من در رومانی با مردان و زنان جوانی ملاقات کرده‌ام که کتاب مقدس را با جدیت مطالعه می‌نمایند تا خدا را به‌طور کامل بشناسند. من آموخته‌ام که هیچ‌وقت از آن‌ها نپرسم کدام آیه از کتاب مقدس را حفظ می‌کنند چون درواقع باید از آن‌ها پرسید که کدام باب یا کتاب از کتب کتاب مقدس را حفظ می‌نمایند و وقتی در برنامه‌های بشارتی موعظه می‌کردم یک گروه سرود مرا همراهی می‌کرد که اعضای آن جوانان رومانی بودند. هر کس می‌خواست جزو این گروه باشد باید اول یوحنا، یعقوب و اول پطرس را حفظ می‌کرد. وقتی آن‌ها سرود می‌خواندند در بین سرودها یک باب از کتاب مقدس را نیز نقل می‌کردند و این کار در طول اجرای برنامه پرستشی آن‌ها ادامه داشت.

روحانی‌ترین مسیحیانی که دیده‌ام و واقعاً اهل دعا بودند عده‌ای از مسیحیانی بودند که در رومانی با آن‌ها روبه‌رو شدم. آن‌ها ذات و سیرت خدا را شناخته‌اند چون فکر خود را با کلام خدا پر ساخته‌اند.

اگر دریکی از جلسات دعا در رومانی شرکت کنیم این امر تأثیر زیادی روی ما خواهد گذاشت. عده زیادی را در آنجا می‌بینیم که در دعای آن‌ها

می‌توان درک عمیقی از کلام خدا را دید، بسیاری نیز آزادانه احساسات خود را در موقع دعا بروز می‌دهند، آن‌ها در زمان دعا برای بی‌ایمانان گریه می‌کنند و خدا را با شادی برای کارهای عالی او شکر می‌کنند.

یک خصوصیت عالی در این مسیحیان بسیار بر دعای من تأثیرگذار بوده است و آن اینکه: آن‌ها حاضرند مطابق اراده الهی عمل کنند و با همین روحیه نیز دعا می‌کنند. هرچند، جامه عمل پوشاندن به اراده الهی عمدتاً آن‌ها را به زحمت و جفا رهنمون می‌سازد، با این وجود، برای اجرای اراده الهی با آمادگی دعا می‌کنند. آن‌ها درک کرده‌اند که با تمامی دل خود خدا را بطلبند.

بسیاری از مسیحیان در غرب تنها با قسمتی از قلب خود دعا می‌کنند. هرچند بسیاری از آن‌ها اطلاعات خوبی از کتاب مقدس دارند و درباره صفات الهی چیزهای زیادی می‌دانند، اما تنها با فکر خود دعا می‌کنند. ما باید این را یاد بگیریم، همچون مسیح برای بشریت سقوط کرده از گناه گریه کنیم. ما باید بیاموزیم مثل عیسی برای بی‌ایمانان عذاب بکشیم. ما نباید از این که در موقع دعا احساسات خود را ابراز کنیم ترسی داشته باشیم.

منظور من این نیست که به دنبال احساسات برویم، بلکه می‌خواهم عرض کنم که باید با همان احساسی دعا کنیم که مسیح به هنگام دعا در مورد گناهکاران داشت. گریه کردن به خاطر نجات گناهکاران امری است کاملاً کتاب مقدسی. احتمالاً ما توان این را نداریم که برای نجات گناهکاران دعا کنیم. شاید هم قلب ما خیلی از قلب خدا دور شده باشد.

از طرف دیگر می‌توان به مسیحیانی اشاره کرد که در دعا فقط از احساسات خود استفاده می‌کنند. پایه و اساس دعای آن‌ها فقط و فقط تجربیات روحانی و احساسات است. عده زیادی دوست دارند احساسی همچو احساس عرفا داشته باشند ولی درک آن‌ها از ذات و صفات الهی بسیار محدود است. مسیحیان باید این را بیاموزند که حتماً بر طبق اصول کتاب مقدس دعا کنند. حقیقت کلام خدا پایه و اساس همیشگی دعای مؤثر است. به هیچ وجه این طور نیست که دعای مؤثر همیشه در موازات احساسات و تجربیات روحانی قرار داشته باشد، بلکه تجربیات روحانی و احساسات همیشه در زیر نور کلام خدا قرار می‌گیرند و باید با حقیقت کلام خدا مطابقت داشته باشند. باین همه در دعا عاملی وجود دارد که امروزه در دعای اکثر مسیحیان دیده نمی‌شود اراده است.

شاید بتوان گفت در دقایقی که عیسی در کوه زیتون مشغول دعا شد بیش از همیشه در دعا قدرت داشت. عیسی با مرگ فاصله چندانی نداشت

و می دانست طولی نخواهد کشید که بار گناه جهانیان بر دوش او گذاشته خواهد شد. در چنین شرایطی بود که دعا کرد: ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو. (متی ۲۶: ۳۹)

کسی که خود را فروتن می سازد و خواسته خود را کنار می گذارد توسط خدا قدرت می یابد. کسی که خدا را با تمام قلب خود یعنی با فکر، اراده و احساسات خود می جوید، او را خواهد یافت و کسی که خدا را بیابد اشتیاق و حساسیت خاصی نسبت به هدف خدا خواهد داشت. چنین شخصی از طرف خدا مأموریت خواهد یافت، او با زندگی خود بر دیگران اثرگذار خواهد بود، زیرا زندگی او تبدیل شده است.

وقتی با اراده ای دعا می کنیم که به خدا تسلیم شده است در واقع زندگی خود را به خاطر خدا به خطر می اندازیم. در عصر حاضر عده بسیار زیادی به دنبال راحتی و آرامش هستند و عده بسیار زیادی دعا می کنند تا بتوانند از مشکلات فرار کنند، ولی حقیقت امر این است که دعا و رنج و زحمت غالباً با هم هستند. رنج و زحمت باعث می گردد، ما به شکل جدیدی به خدا توکل نماییم. در واقع وقتی با زحمات روبرو می شویم کفایت خدا را عملاً احساس می کنیم.

وقتی در مشکلات و زحمات هستیم دعا می‌تواند چهار کار مهم انجام دهد. اولین کار دعا در این مواقع این است که ما را از چیزی که برای ما مشکل ایجاد می‌کند آزاد می‌سازد. گاهی ممکن است خدا پیروزی بزرگی نصیب ما سازد. در این حالت ما به وسیله قدرت الهی که از طریق دعا کسب شده است از مشکل خود رها می‌شویم. کار دوم دعا این است که باعث می‌گردد فیض خدا در زمان مشکلات و زحمات وارد زندگی ما شود. کار سوم دعا عبارت است از این که باعث می‌شود به وسیله خدا تسلی یابیم. عیسی فرمود: خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. (متی: ۵: ۴). و بالاخره این که وقتی ما با مشکلات روبرو می‌شویم دعا سیرت الهی را در زندگی ما متجلی می‌سازد.

عیسی برای کمک به زحمتکشان و گرانباران آمد. شخصیت روحانی ما تنها زمان شکل می‌گیرد که در حضور او قرار بگیریم. مسیح در مواقعی که محتاج اویم به نزد ما می‌آید.

ما باید با توجه به هدف ابدی خدا به مشکلات خود نگاه کنیم. وقتی عیسی در باغ جتسیمانی دعا می‌کرد به این فکر نمی‌کرد که موقتاً از سختی و عذابی که در انتظار او بود خلاصی یابد بلکه دعا می‌نمود که نخست هدف و اراده ابدی خدا عملی شود. این نوع دعا قدرت بسیار زیادی دارد. ای. ام. باندز می‌گوید: به هیچ وجه دعا چیز کم‌اهمیتی نیست و



چنین نیست که فقط به منافع کم‌اهمیت یک نفر مربوط باشد بلکه کوچک‌ترین دعا هم به وسیله اراده خدا به قدری وسعت می‌یابد که تمام دنیا را لمس می‌کند و هم باعث برکت انسان‌ها می‌شود و هم فیض الهی را جاری می‌سازد.

بنابراین دعای حقیقی به معنای تسلیم شدن به اراده خداست. ما نمی‌توانیم در خلوتگاه خود به طرز مؤثری دعا کنیم، اگر هنوز دل‌بستگی‌هایی در اراده خودمان داریم. کسانی که به‌راستی اهل دعا هستند، وقتی برای دعا به خلوتگاه خود می‌روند مثل عیسی می‌گویند: نه به خواهش من بلکه به اراده تو. برای مرد دعا آرامش و راحتی مطرح نیست. کسی که دارای روح دعاست نگاه خود را متوجه هدف ابدی خدا می‌سازد. زندگی او زندگی مقدسی است چون زندگی چنین شخصی وقف دعا می‌باشد.

## تعلیم روش دعا

خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما. (لوقا: ۱۱)

دعا، ستایش و شکرگزاری همه با هم هستند. رابطه نزدیکی بین آن‌ها وجود دارد. ستایش و شکرگزاری به قدری به هم شبیه هستند که مشکل بتوان آن‌ها را از هم جدا کرد و به‌طور جداگانه تعریف نمود.

پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سؤال کنید. پس شما این‌طور دعا کنید:

(ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد)

(متی: ۶: ۸-۹)

## فصل ششم

# ستایش خدا، پاسخ ما به عظمت و

## نیکویی خداست

بزرگ‌ترین چیزی که انسان می‌تواند در زندگی خود کشف کند علت خلق شدن اوست. به همین صورت بزرگ‌ترین بدبختی برای انسان این است که زندگی کند ولی نداند برای چه کاری آفریده شده است. باید گفت، این هدف ماست که قدر و ارزش زندگی ما را تعیین می‌کند. اتومبیلی که حرکت نمی‌کند چندان ارزشی ندارد چون برای هدفی که

ساخته شده است کارآمد نیست. خودکاری که نمی نویسد هیچ ارزشی ندارد چون به درد کاری که برای آن ساخته شده است نمی خورد. باید گفت، اگر شخصی کاری را که برای انجام آن آفریده شده است نکند بدبخت ترین آدم روی زمین است.

به طور کلی انسان ها به سه دسته تقسیم می شوند. دسته اول کسانی هستند که هیچ هدفی در زندگی خود ندارند و بدون هدف زندگی می کنند. آن ها به مدرسه می روند و بعد شغلی برای خود پیدا می کنند. سپس همسری برای خود برمی گزینند و خانواده تشکیل می دهند. بازنشسته می شوند و سرانجام دار فانی را وداع می گویند. در واقع این افراد زندگی نمی کنند بلکه فقط وجود دارند.

دسته دوم کسانی هستند که هدف آن ها نادرست است. آن ها فقط در این فکر هستند که از نظر مالی یا سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی به موفقیت دست پیدا کنند. این افراد در زندگی خود هدفی دارند ولی این هدف مستقیماً به موفقیت آن ها مربوط است به طوری که هر قدر موفقیت بیشتری کسب کنند احساس بهتری هم در مورد خود پیدا می کنند. آن ها تا جایی که ممکن است سعی می کنند از پلکان ترقی زودتر و بیشتر بالا بروند. ولی تنها چیزی که از این کار عایدشان می شود این است که یک روز می فهمند نردبان خود را در مکان اشتباهی قرار داده بودند. احتمال

این امر بسیار زیاد است که چنین افرادی در میانه راه نیروی خود را کاملاً از دست بدهند و از نظر روحی با ضربه شدیدی مواجه شوند. آن‌ها یک روز بیدار می‌شوند و می‌فهمند که در زندگی خود به دنبال هدف اشتباهی بوده‌اند و به این ترتیب سرخورده می‌شوند.

دسته سوم کسانی هستند که بیش از همه شاد و خرسند می‌باشند. کسی که به این گروه تعلق دارد هدف واقعی را در زندگی خود پیدا کرده است و می‌داند که برای چه منظور آفریده شده است. این شخص زندگی خود را همواره وقف هدف خود می‌کند. شادی و سعادت بزرگ‌تر از این وجود ندارد که انسان در زندگی خود هدف و نقشه الهی را تحقق بخشد.

## تعلیم عیسی درباره دعا

عیسی در طی زندگی خود بر روی زمین از بدو تولد تا زمان مرگ برای تحقق هدفی که داشت تلاش کرد و به این ترتیب کل زندگی خود را صرف انجام دادن کاری کرد که برای آن فرستاده شده بود.

کسی که از هر جهت بر طبق اراده الهی زندگی می‌کند کسانی را که خارج از اراده الهی زندگی می‌کنند ناراحت می‌سازد. مثلاً شخصی که معلم

شریعت بود، وقتی زندگی عیسی را دید، دچار آشفتگی شد و برای این که عیسی را امتحان کند از او پرسید: ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگ تر است؟ (متی ۲۲: ۳۶) عیسی با جوابی که به این شخص داد در واقع به طور خلاصه ذکر فرمود که هدف و نقشه خدا برای انسان چیست. مسیح فرمود: خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما، این است حکم اول و اعظم (متی ۲۲: ۳۷-۳۸).

عیسی ادامه داد: و دوم مثل آن است، یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. سپس این حقیقت مهم را اعلام فرمود که: بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیاء متعلق است. (آیه ۴۰). عیسی می فرماید: که شریعت و کتب انبیاء با الهام روح القدس نوشته شدند، تا راه زندگی را به ما تعلیم بدهند. اگر می خواهیم طوری زندگی کنیم که هدف خدا را تحقق بخشیم لازم است دو کار انجام دهیم: اول این که خدا را دوست داشته باشیم و بعد هم طوری زندگی کنیم که دیگران در ما محبت الهی را ببینند.

انسان برای این خلق شد که با خدا صمیمیت داشته باشد، او را بشناسد و محبت نماید. خیلی غیرمنطقی است اگر معتقد باشیم که می توانیم خدا را با تمام وجود خود دوست داشته باشیم ولی به طور شخصی او را نشناسیم

و با او صمیمیت نداشته باشیم. این را هم باید اضافه کرد که تا در دعا مدتی از وقت خود را با خدا نگذرانیم هرگز نمی‌توانیم با او صمیمی شویم و او را بشناسیم.

این هدف زندگی ماست که مشخص می‌کند چه چیزهایی در زندگی ما در الویت قرار دارند. ما در واقع برای اموری وقت صرف می‌کنیم که آن‌ها را پراهمیت بدانیم. مثلاً برای بیدار شدن، به سرکار رفتن، غذا خوردن و خوابیدن وقتی را اختصاص می‌دهیم. کسی که وقتی را به دعا اختصاص نمی‌دهد گویی به خودش می‌گوید شناخت خدا آن قدر هم که می‌گویند مهم نیست. حتی ممکن است چنین شخصی تمام وقت خود را صرف خدمات مسیحی کند ولی نداند هدف خدا برای او چیست.

شاگردان عیسی فهمیدند که زندگی او چگونه است و می‌خواستند از او تعلیم یابند. بنابراین با او غذا می‌خوردند، با او راه می‌رفتند و با اشتیاق به تعالیم وی گوش می‌سپردند.

در زندگی عیسی خصوصیتی وجود داشت که به طرز خاصی توجه شاگردان را به خود جلب کرده بود. در نتیجه به او گفتند: خداوند دعا کردن را بما تعلیم نما (لوقا ۱۱: ۱). شاگردان از عیسی نخواستند که نحوه موعظه کردن، شفا بخشیدن به بیماران و نیز نحوه معجزه کردن را به

آن‌ها تعلیم دهد، بلکه می‌خواستند بدانند که چگونه باید دعا کرد. آن‌ها دیدند که هدف عیسی در زندگی با هدف دیگران خیلی متفاوت است و زندگی با چنین هدفی مستلزم این است که دعا در الویت قرار داشته باشد. از این رو بود که می‌خواستند بدانند که چگونه می‌توان دعا را در الویت قرار داد.

عیسی مطالبی را که در موعظه سر کوه بیان کرده بود دوباره برای آن‌ها تکرار کرد. عیسی در متی باب ۵ تا ۷ ماهیت ملکوت خود را تشریح می‌کند و چیزی که در الویت قرار می‌دهد عبارت است از تعلیم دادن اهمیت دعا به مردم. همان‌طور که هدف زندگی ما مشخص می‌کند چه چیزهایی در الویت قرار دارند به همین ترتیب اولویت‌های زندگی ما برنامه‌ای را برای تحقق بخشیدن به هدفی که داریم پدید می‌آورند. عیسی به شاگردانش برنامه‌ای داد که با اجرای آن می‌توانستند خدا را دوست داشته باشند و با زندگی خود محبت الهی را به دیگران نشان بدهند. روش عیسی برای شاگرد سازی چنین بود که به زنان و مردان تعلیم می‌داد دعا کنند چون باعث می‌گردید مشارکت صمیمانه و پر از محبتی با پدر داشته باشند.

عیسی اصل صمیمیت یافتن با خدا در دعا را به شاگردانش تعلیم داد و فرمود: وقتی دعا می‌کنید مانند ریاکاران نباشید. آنان دوست دارند در



کنیسه‌ها و گوشه‌های خیابان‌ها بایستند و دعا بخوانند تا مردم آنان را ببینند. یقین بدانید که آن‌ها اجر خود را یافته‌اند. هرگاه تو دعا می‌کنی به اندرون خانه‌ات برو، در را ببند و در خلوت در حضور پدر نادیده خود دعا کن و پدری که هیچ‌چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد. (متی ۶: ۵-۶).

هدف دعا این نیست که مردم ما را تحسین کنند بلکه هدف آن صمیمی شدن با خداست. مردان و زنانی که بزرگ‌ترین تأثیر را بر دنیا گذاشته‌اند و باعث جلال خدا شده‌اند، مشارکت صمیمانه‌ای با خدا داشته‌اند. این اشخاص این حقیقت را دریافته‌اند که قدرت خدمت به مردم به همان مدت زمانی برمی‌گردد که در خلوت خود صرف دعا کرده‌اند.

این اتاق خلوت جایی برای ابراز احساسات شدید یا تقویت اعتماد به نفس و یا تلاش برای کسب شهرت نیست بلکه در این محل فقط جا برای قلبی وجود دارد که مشتاقانه خدا را می‌طلبد.

وقتی زندگی مردان خدا را که در قرون گذشته زندگی می‌کردند می‌خوانیم به وضوح اصل فوق را مشاهده می‌نماییم. در مورد هادسن تیلور می‌گویند که امکان نداشت خورشید در چین طلوع کند و تیلور در گوشه

خلوتی در حال دعا نباشد. تیلور بنیان گزار خدمات بشارتی در چین بود و خدا برای هدایت مردم این کشور از طرف مسیح او را بسیار به کار برد.

توزر سال‌ها شبان یک کلیسا در شیکاگو بود. یک‌بار وقتی خادمی به شیکاگو آمد توزر او را پیش خود خواند و گفت: این شهر لانه شیطان است. در اینجا موعظه کلام خدا کار بسیار مشکلی است و با مخالفت‌های زیادی از طرف دشمن روبه‌رو خواهی شد. من هرروز ساعت پنج و نیم صبح، در کنار دریاچه دعا می‌کنم. هر وقت خواستی به کنار دریاچه بیا تا باهم دعا کنیم. یک روز این خادم با مشکل مواجه شده بود وقتی در حدود ساعت شش به کنار دریاچه رفت دید که توزر با صورت بر روی شن افتاده است و خدا را عبادت می‌نماید. پیام توزر در واقع پیام یک نبی برای کلیسای قرن بیستم است و علت این‌که او چنین پیامی دارد این است که او بر اثر دعا با خدا صمیمیت پیدا کرده بود.

برای این‌که با خدا صمیمی شویم باید رابطه زنده و تازه‌ای با خدا داشته باشیم. چنین رابطه‌ای مستلزم این است که او را در مکان و زمان خاصی به‌طور منظم و مرتب ملاقات نماییم.

وقتی به حضور خدا می‌رویم باید با خلوص و صداقت به او نزدیک شویم. هرگز نباید تلاش کنیم که خدا را تحت تأثیر مذهبی بودن خود قرار

بدهیم. عیسی به شاگردانش تعلیم داد که مواظب باشند چطور به تخت الهی نزدیک می‌شوند و به آن‌ها فرمود: در وقت دعا مانند بت‌پرستان وردهای بی‌معنی را تکرار نکنید، آن‌ها گمان می‌کنند با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می‌شود. (متی ۶: ۷). خدا تحت تأثیر بلند بودن یا ملایمت صدای ما قرار نمی‌گیرد. بعلاوه تحت تأثیر زیبایی یا تنوع کلماتی که در دعا به کار می‌بریم هم قرار نمی‌گیرد. چیزی که موردپسند خدا واقع می‌شود صداقت ماست.

## نزدیک شدن به تخت خدا

وقتی صداقت داشته باشیم می‌توانیم به تخت خدا نزدیک شویم. اینجاست که باید مثل شاگردان بگوییم: خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما (لوقا ۱۱: ۱). چگونه باید دعا کنیم؟ آیا کتاب مقدس در این مورد ما را راهنمایی می‌کند؟

بهترین اصول همان است که عیسی در متی ۶: ۱۳-۹ فرمود. بسیاری از مسیحیان این اصول را در جلسات کلیسایی از حفظ گفته‌اند ولی عده کمی آن را آموخته‌اند تا بتوانند بر اساس آن، مشارکت صمیمانه‌ای با پدر

داشته باشند. من معتقدم که علاوه بر اصول مذکور در متی ۶: ۱۳-۹ ترتیب آن‌ها نیز حائز اهمیت است.

عیسی دعا را با ستایش خدا آغاز کرد و فرمود: ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود (آیات ۹-۱۰) و با پرستش دعا را چنین تمام کرد: زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن توست. آمین. (آیه ۱۳). ما نیز باید هم وقتی دعای خود را آغاز می‌کنیم، فکر خود را روی خدا متمرکز کنیم و هم زمانی که دعای خود را به پایان می‌بریم. تمام درخواست‌های ما که بین شروع و پایان دعا وجود دارد جواب ما به ذات و سیرت الهی است.

خیلی از دعاها ما کم‌عمق و سطحی است چون با ذکر نیازهایمان آغاز می‌گردد و با همین موضوع نیز به اتمام می‌رسد. انجام چنین روشی مثل این است که فکر کنیم خدا بابائوئل است که در آسمان نشسته. دعای ما از اول تا آخر این است که: خداوندا من به این چیز و آن چیز احتیاج دارم. این‌ها را به من عطا کن.

عیسی به ما تعلیم داد که دعای خود را با پرستش و شکرگزاری آغاز کنیم. پرستش، پاسخ ما به عظمت خداست و شکرگزاری پاسخ ما به

نیکیوی اوست. وقتی خدا را ستایش می‌کنید، صفات او را تحسین می‌کنید، ولی وقتی شکرگزاری می‌نمایید کارهای او را تحسین می‌کنید. مزمور نویس می‌گوید: به حضور او با حمد نزدیک شویم. (مزمور ۹۵: ۲).

یکی از صفات عیسی که در مکاشفه ۵: ۵ ذکر گردیده این است که او آن شیرینی است که از سبط یهوداست. کلمه شیر نشان می‌دهد که عیسی پادشاه است و کلمه یهودا به معنی ستایش می‌باشد. بنابراین لازم است وقتی به حضور پدر وارد می‌شویم، پادشاه آسمانی را ستایش کنیم.

بسیاری از مسیحیان شکایت می‌کنند که عبادت شخصی آن‌ها خیلی خشک و بی‌روح شده است و از دعا لذت نمی‌برند. فکر می‌کنم علت این مشکل در آن‌ها این است که وقتی دعا می‌کنند فکر خود را بیشتر بر نیازهای خود متمرکز می‌سازند تا بر سیرت، صفات و اعمال خدا. مقدسین در زمان قدیم وقتی می‌خواستند دعا کنند از دو چیز استفاده می‌کردند: کتاب مقدس و سرودهای روحانی. کتاب مقدس برای آن‌ها صفات الهی را شرح می‌داد و کتاب سرود باعث می‌گردید که بتوانند محبت خود را نسبت به صفات و اعمال الهی ابراز نمایند.

خیلی به نفع کلیسا خواهد بود اگر مسیحیان از این ابزار در عبادت شخصی خود استفاده می‌کردند. ما باید یاد بگیریم که با قلبی پاک و ساده

که از آن پدر آسمانی است او را بستاییم و شکر کنیم. در حضور خدا شادی و احترام وجود دارد.

دعا ما را وارد قلمرو دیگری نیز می‌سازند که عبارت است از قلمرو امور آسمانی. وقتی وارد این قلمرو می‌شویم به شکوه سیرت الهی پی می‌بریم. وقتی که حواس ما در دعا کاملاً به خدا معطوف باشد، او را آن‌چنان که هست خواهیم دید.

## ای پدر ما

خدا، پدر ما (متی ۶: ۹) است. عیسی به شاگردانش تعلیم داد که وقتی به حضور خدا وارد می‌شوند این حقیقت را در نظر داشته باشند که خدا پر از مهر و محبت و رأفت است. جان مک آرتور، متی ۶: ۹ را چنین تفسیر می‌نماید: کلمه آرامی "ای" که عیسی در این آیه به کار می‌برد یعنی ابا. این کلمه نشانهٔ ارتباطی صمیمانه و گرم می‌باشد. خدا نه هیولاست و نه موجودی است غیر قابل اعتماد که پایبند اصول اخلاقی نباشد و بندگان خود را زیر پاهایش که کند. برعکس او پدری است پر از مهر و محبت و رئوف که مواظب ماست... بنابراین وقتی دعا می‌کنیم باید این حقیقت را در نظر داشته باشیم که خدا پدر پر از مهر و محبت ماست.

حقیقت پدر بودن خدا در قلب تعلیم و دعای عیسی قرار داشت. عیسی در دعای خود پیوسته خدا را پدر خطاب می‌کرد. اما باب هفدهم از انجیل یوحنا عمیق‌ترین حقیقت را در مورد دعای عیسی بیان می‌دارد. در این باب می‌بینیم، اولین کلمه‌ای که عیسی در دعای خود به کار می‌برد کلمه پدر است. در متی ۷: ۷-۱۱ عیسی به مردم تعلیم می‌دهد که بطلبند، بجویند و در را بکوبند. در واقع عیسی به آن‌ها تعلیم می‌دهد که پدری پر از مهر و محبت وجود دارد که مشتاقانه منتظر است تا نیاز آن‌ها را در زمان احتیاج برآورده سازد.

ولی در حال حاضر عده زیادی نمی‌توانند قبول کنند که خدا پدر ما باشد چون بسیاری از پدران فرزندان خود را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند و این است که بعضی ایمان‌داران از این کلمه برداشت منفی و غلطی می‌کنند. اما باید دانست که عیسی به ما آموخت، پدر آسمانی ما کامل و از هر جهت نیکو است. مسیح فرمود: پس هرگاه شما که شریر هستید دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید(متی ۷: ۱۱).

پدر آسمانی از هر نظر نیکوست و ذات او طوری است که به فرزندان خود خوبی می‌کند. وقتی فکر خود را بر نیکویی پدر متمرکز می‌کنیم تغییرات

معجزه‌آسایی در زندگی‌مان روی می‌دهد. وقتی که دیگر چیزی نمانده بود از مدرسه فارغ‌التحصیل شوم شخصی به من گفت: جوان دیگر وقت آن رسیده است که با دنیای ظالمی روبرو شوی که پر از مشکلات است. از آن زمان تا به حال دریافته‌ام که دنیا می‌تواند ظالم و پر از مشکلات نیز باشد. این کار دشواری نیست که شخص در چنین دنیایی، منفی و بدبینی شود. ولی وقتی انسان هرروزه فکر خود را بر نیکویی کامل پدر آسمانی متمرکز سازد، دید او کاملاً عوض خواهد شد و از این پس برخوردی مثبت و آکنده از محبت خواهد داشت، برخوردی که در اثر فکر کردن در مورد پدری که خود مثبت و پر از محبت است تبدیل شده است.

یک‌بار وقتی من و خانواده‌ام به مسافرت در کشور رومانی رفته بودیم، قرار شد همسرم تگز و دخترم رنی، من و پسرم دیوید را هنگام ظهر در محلی ملاقات نمایند. وقتی من و دیوید به آنجا رسیدیم دیدیم که حدود دویست نفر در وسط خیابان در فاصله صد متر جلوتر از محلی که من اتومبیل خود را پارک کرده بودم جمع شده‌اند. مرد جوانی از کلیسا بیرون آمد و درحالی که سراسیمه به طرف ما می‌دوید فریاد می‌زد. سامی. سامی دخترت رنی.

ما به طرف جمعیت دویدیم. دیدیم که تگز خم شده است و سعی می‌کند دختر ده ساله‌ام رنی را آرام کند. رنی با اتومبیل تصادف کرده بود. من



کمک کردم تا او را روی برانکارد قراردادادیم و بعد در آمبولانس گذاشتیم. وقتی در آمبولانس کنار رنی نشسته بودم او گریه می کرد و می گفت: بابا من نمی خواهم بمیرم. می خواهم زنده بمانم و بازهم در رومانی برای عیسی سرود بخوانم.

سعی کردم رنی را آرام کنم و بگویم که به زودی خوب می شود اما درعین حال تلاش می کردم جلوی اشک های خودم را بگیرم. وقتی پزشکان در بیمارستان رنی را معاینه می کردند تا میزان جراحات وارده بر او را برآورد کنند اولین خبری که به ما دادند خبر خوبی نبود. پلیس تگز را بازداشت کرده بود. بعلاوه گزر نامه تگز را هم گرفته و اتومبیل ما را متوقف کرده بود هرچند که این ها هیچ ربطی به تصادف نداشت. در حدود دو ساعت بعد همسرم و گروه ما بالاخره به بیمارستان رسیدند.

من و همسرم کولین وود را ترک کردیم. یکی از اعضای گروه ما پیش رنی ماند و ما به محل تصادف بازگشتیم. من فکر می کردم اگر با پلیس حرف بزنم مسئله حل می شود ولی مشکل نه تنها حل نشد بلکه پلیس گذرنامه تگز را هم پس نداد و حتی ما را هم تهدید کرد که شش ماه باید زندانی شویم چون رنی تنها از خیابان عبور کرده است. پس از صحبت با پلیس من به هتل برگشتم و بلافاصله لباس های خود را عوض کردم. تگز

را به بیمارستان رساندم و رفتم به کلیسایی که باید در آنجا موعظه می‌کردم.

فکرم کاملاً مغشوش بود. من به یک کشور کمونیستی آمده بودم تا انجیل را موعظه کنم و می‌خواستم به خدا خدمت کنم ولی مثل این بود که هرچه برایم ارزش داشت در حال از بین رفتن بود. هیچ سر در نمی‌آوردم. در دفتر شبان کلیسا نشسته بودم که دو نفر آمدند و به من گفتند: سامی وقت موعظه رسیده است. مردم منتظر بودند. من درحالی‌که اشک در چشمانم حلقه‌زده بود به آن دو نفر نگاه کردم و گفتم: من اصلاً امروز نمی‌توانم موعظه کنم. لطفاً مرا ببخشید. آن‌ها اتاق را ترک کردند و به‌جای خلوتی رفتند و برای من شروع به دعا کردند.

در آن اتاق هیچ‌کس دیگری نبود احساس می‌کردم شکست‌خورده‌ام. احساس می‌کردم نمی‌توانم دعا کنم. در این موقع به یاد آوردم که عیسی می‌فرماید خدا پدر ماست. درباره این موضوع مدتی فکر کردم و کارهای عظیمی که خدا انجام داده بود را به یاد آوردم.

همه این کارها عالی بودند. وقتی فکر خود را بر نیکویی خدا متمرکز کردم آرامشی که ذهن بشر قادر به درک آن نیست وجودم را فراگرفت.

به این ترتیب آن روز توانستم موعظه کنم و عده زیادی زندگی خود را به مسیح سپردند. در پایان با دعوت از حاضرین برای توبه دعا کردم و وقتی چشم‌های خود را باز کردم دیدم یادداشتی روی منبر گذاشته شده است که از طرف تگز می‌باشد.

تگز نوشته بود که: رنی حالش خوب است و از بیمارستان مرخص شده است و ما در هتل هستیم دوستت دارم سامی. از صمیم قلب پدر آسمانی را شکر کردم. وقتی به هتل برگشتم دیدم هم گذرنامه تگز را به او پس داده‌اند و هم اتومبیل را.

خدا مشکلات و سختی‌ها را نادیده نمی‌گیرد بلکه در اوج مشکلات نیکویی او باعث می‌گردد پیروزی و آرامش نصیب ما شود. مزمور نویس در مزمور ۱۰۷: ۱ می‌فرماید: خداوند را حمد بگویید زیرا که او نیکوست. مزمور نویس در سراسر این مزمور از مشکلات و دشواری‌های زندگی سخن می‌گوید. بعد هم می‌گوید که خدا در اوج مشکلات زندگی چقدر نسبت به ما رئوف است. ما هرگز نمی‌توانیم ذات و صفات پدر را به‌طور کامل تمجید نماییم، مگر این که اطمینان داشته باشیم که او کاملاً از هر نظر نیکوست. خدا بسیار نیکو است. حتی زمانی که اتفاقات ناگواری در زندگی ما به وقوع می‌پیوندند، فقط باید به پدر نگاه کنیم. او حتی می‌تواند کاری کند تا اتفاقات بد نیز برای خیریت کسانی که او را دوست دارند در

کار باشند. وقتی پدر می‌بیند شرایط ناگواری در زندگی ما رخ داده است به طرز مافوق طبیعی کاری می‌کند تا این شرایط به نفع ما تمام شود. خدای ما پدر نیکویی است.

در چنین شرایطی است که شیطان خدا را متهم می‌کند. وقتی برای ما اتفاق بدی می‌افتد، شیطان می‌آید و شرارت موجود در جهان را به ما نشان می‌دهد. شیطان فجایی را که در تاریخ به وقوع پیوسته است را به ما نشان می‌دهد و می‌گوید خدا علت و منشأ شرّ است. به محض این که ما حرف شیطان را قبول نماییم قدرت خود را در دعا از دست خواهیم داد. پدر مایل است نیکویی خود را به فرزندان‌ش نشان بدهد. اگر می‌خواهیم در دعا قدرت داشته باشیم باید دید صحیحی در مورد نیکویی خدا داشته باشیم.

عیسی به شاگردانش گفت که این‌گونه دعا کنند: ای پدر ما. پدر بودن خدا نشان می‌دهد که خدا چقدر به ما نزدیک است و چقدر نسبت به ما مهربان و رؤوف می‌باشد. خدا از جزئیات زندگی ما آگاه است و برای آن‌ها اهمیت قائل است.

## که در آسمانی

درعین حال عیسی به شاگردانش تعلیم داد که وقتی دعا می‌کنند بگویند: ای پدر ما که در آسمانی. وقتی در دعا می‌گوییم ای پدر ما که در آسمانی، درواقع فکر خود را متوجه این نکته می‌سازیم که خدا چقدر از انسان بالاتر است. خدا انسان نیست. او خالق جهان است و به تنهایی بر تخت خود در آسمان نشسته است. ایمان‌داران هیچ‌وقت نباید بدون در نظر گرفتن حرمت خدا دعا کنند، بلکه همواره باید متوجه این موضوع باشند، کسی که به او نزدیک می‌شوند دارای ذات الهی است و مافوق همه است.

عبارت "که در آسمانی" توجه ما را به چهار صفت الهی مبذول می‌دارد: حضور مطلق خدا، قدرت مطلق خدا، علم مطلق خدا و ذات ابدی خدا. دعا توجه ما را به امور آسمانی معطوف می‌کند. ستایش خدا از قلب شخصی جاری می‌گردد که وقتی برای اعتراف به نیکویی خدا اختصاص دهد.

حضور مطلق خدا یکی از صفات الهی است که برای شخصی که دارای روح دعا می‌باشد اهمیت اساسی دارد. خدا در همه‌جا حاضر است. او بر تخت خود در آسمان نشسته است ولی درعین حال به انسانی که بر روی

زمین زندگی می‌کند نزدیک است. نمی‌توان جایی در دنیا یافت که خدا در آن حضور نداشته باشد.

کانن هلمز هندی می‌گوید: که یک‌بار دیده بود هندوها وقت عبادت از درخت‌ها و صخره‌ها بالا می‌روند و می‌گویند: خداوندا اینجا هستی؟ آن‌ها سعی داشتند خدایی را پیدا کنند که در چنین جایی زندگی می‌کند. ولی لازم نیست که یک ایمان‌دار در جستجوی محل سکونت خدا باشد. چون می‌تواند به قله بلندترین کوه دنیا برود و خدا را در آنجا ملاقات نماید. می‌تواند به اعماق عمیق‌ترین اقیانوس برود و با خدا ملاقات کند. نه بر روی زمین و نه در آسمان جایی پیدا نمی‌شود که خدا در آن حضور نداشته باشد. این حقیقت باعث می‌گردد دعای ما به عجیب‌ترین جاها نیز برسد. به همین دلیل بود که پولس رسول دو هزار سال پیش توانست در زندان شهر فیلیپی خدا را ملاقات نماید. به همین علت است که امروزه شاگردان مسیح می‌توانند در همه‌جا و در هر کشور و قاره‌ای خدا را ملاقات کنند. حضور مطلق خدا نه‌تنها باعث می‌شود کسانی که روح دعا دارند هر جا به خدا دسترسی داشته باشند بلکه باعث می‌گردد آن‌ها نیز بتوانند برای کسانی که در جاهای مختلف زندگی می‌کنند دعا کنند. درواقع این صفت خداست که باعث می‌شود بتوانیم دعای شفاعتی بکنیم. یکی از بزرگ‌ترین اشکالاتی که ما در دعا داریم این است که دید ما در

مورد خدا محدود است. عده زیادی با دید محدودی که دارند دعا می‌کنند و به این ترتیب در چارچوب دید محدود خود گرفتار می‌شوند. ولی باید دانست چون خدا در همه جا حاضر است، تمام امور جهان برای او مهم است. وقتی فکر خود را بر حضور مطلق خدا متمرکز می‌کنیم، موضوعات دعای ما بیشتری خواهد شد و شامل تمام نقاط جهان خواهد بود.

خدا نه تنها در همه جا حاضر است بلکه حضورش دائمی است. ذات او ابدی است او قبل از آغاز همه چیز وجود داشته است و بعد از پایان همه چیز همچنان خواهد بود. بسیاری از مسیحیان وقتی دعا می‌کنند فقط در فکر همان مکان و زمانی هستند که در آن قرار دارند. ولی وقتی به حضور خدا داخل می‌شویم قلمرو امور موقت را ترک می‌کنیم و وارد قلمرو امور ابدی او می‌شویم. دعا قدرت دارد که تصویر گذشته ما را پاک سازد و تصویر جدیدی برای آینده‌مان ترسیم نماید.

ما می‌توانیم به وعده‌ای که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده شد اتکا نماییم و در عین حال به خدا توکل کنیم تا آینده ما را بسازد. وقتی موسی با خدا ملاقات نمود از او پرسید نام تو چیست و خدا به وی فرمود: هستم آن که هستم (خروج ۳: ۱۴). خدا به موسی فرمود که به فرزندان اسرائیل بگوید (هستم) او را فرستاده است.

خیلی عجیب است که با گذشت هزاران سال هنوز هم خدا (هستم) می‌باشد. او پیر نشده است. خدای زنان و مردان ایمان که در قرون گذشته زندگی می‌کردند امروز خدای ماست. او حاضر است در همین عصر به همان اندازه کار کند که در زندگی ابراهیم، اسحاق و یعقوب کار کرد. وقتی برای دعا به اتاق خود می‌رویم لازم است فکر خود را روی ذات ابدی خدا متمرکز سازیم. چون خدا همیشه در همه جا حضور دارد. این را می‌توان دریافت که خدا دارای علم مطلق است و از همه چیز آگاه است. این صفت خدا باعث می‌گردد دعا هیجان‌انگیز شود. خدا نه فقط از همه جزئیات زندگی ما آگاه است بلکه از احتیاجات عمیق میلیون‌ها انسان ساکن بر روی کره زمین نیز آگاه است. وقتی فکر خود را روی خدا و علم مطلق او متمرکز می‌سازیم، می‌توانیم با اطمینان جدیدی دعا کنیم. وقتی در شرایطی قرار می‌گیریم که درک آن برای ما میسر نیست می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که خدا آن را درک می‌کند. به همین دلیل است که امثال ۱: ۷ می‌گوید: ترس یهوه آغاز علم است.

خدا از همه چیز مطلع است ولی آگاهی ما محدود می‌باشد. با این حال زمانی که فکر خود را بر روی علم مطلق خدا متمرکز می‌کنیم و به او احترام می‌گذاریم شناخت صحیحی از زندگی خواهیم داشت. وقتی درک



کنیم، فقط خداست که از همه چیز آگاه است و همه چیز را درک می کند، به طرز مؤثری دعا خواهیم کرد.

خدا نه تنها از همه حوادث در تمامی زمان ها آگاه است، بلکه دارای قدرت مطلق نیز می باشد. او دارای حاکمیت و قدرت مطلق است. وقتی عیسی پس از مرگ خود در قبر گذاشته شد ارواح شریر از او خواستند او را در همان جا نگاه دارند ولی پدر، پسر را از مرگ برخیزانید و عیسی قبل از صعود به آسمان به شاگردانش فرمود: تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است، پس رفته همه امت ها را شاگردان سازید. (متی ۲۸: ۱۸-۱۹)

دعای پر قدرت و شهادت پر قدرت در نتیجه درک این حقیقت به وجود می آید که خدا دارای حاکمیت مطلق است. قدرت و اقتدار به آمریکا تعلق ندارد بلکه قوت و قدرت از آن خدا می باشد و هیچ کس نمی تواند مانع از کار روح القدس گردد. ممکن است قوانینی وضع شود که موجب شود اعلام پیام انجیل ممنوع گردد ولی ایمان داران می توانند با دعای خود از مرزها عبور کنند و اسیران را آزاد سازند، برای خدا هیچ کاری مشکل نیست.

## نام تو مقدس باد

عیسی نه فقط به شاگردان تعلیم داد که فکر خود را روی نیکویی و عظمت خدا متمرکز سازد بلکه به آنها تعلیم داد تا فکر خود را بر قدوسیت خدا متمرکز نمایند. عیسی به آنها تعلیم داد که این گونه دعا کنند: ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد. (متی ۶: ۹). نام خدا مقدس است چون خدا مقدس است. برای یهودیانی که در قدیم زندگی می کردند اسامی دارای مفهوم خاصی بود، عمدتاً نام هر شخص معرف شخصیت او بوده است.

عیسی تعلیم داد که وقتی به حضور خدا داخل می شویم در برابر قدوسیت مطلق الهی قرار می گیریم ما فقط در صورتی می توانیم به حضور خدا داخل شویم که به وسیله خون بره شسته شده باشیم و دستها و دلماں پاک باشد. ما باید با احترام و ترس به حضور خدا وارد شویم، زیرا او مقدس است.

بعلاوه باید در حالی شروع به دعا کنیم که فکر خود را بر خدا متمرکز کرده ایم. این را هم باید اضافه کرد ما از طریق ستایش و شکرگزاری به نیکویی، عظمت و قدوسیت خدا اعتراف می نماییم. وقتی از طریق قلب خود قربانی تشکر می گذرانیم اتفاقی مافوق طبیعی به وقوع می پیوندد.

خدا در میان ستایش‌های قوم خود جا دارد و ستایش بلافاصله تبدیل به پرستش می‌شود.

عیسی پس از این که به شاگردان تعلیم می‌داد که دعا را با ستایش آغاز کنند به آن‌ها تعلیم داد با پرستش خدا دعا را به پایان برسانند و بگویند: زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن توست. آمین (متی ۶: ۱۳).

وقتی ایمان‌داران خدا را در زیبایی حاصل از قدوسیت او ستایش می‌نمایند پنجره‌های آسمان گشوده می‌شود و پرستش حقیقی بلافاصله در قلب انسان آغاز می‌گردد. هلولویاه، کلمه اصلی پرستش در کتاب مقدس است. برای کسی که روح دارد هر بار که با حقیقت مربوط به نیکویی، عظمت و کبریایی خدا برای او به طرز جدیدی باز می‌شود بلافاصله هلولویاه از دهان او خارج می‌شود.

نسل حاضر محتاج زنان و مردانی است که در زندگی خود چشم‌های خود را به نجات‌دهنده خویش دوخته‌اند. ما به لشگری نیاز داریم که خدا را پرستش می‌کنند. کلیسا، جامعه و کشور ما توسط مردان و زنانی تغییر پیدا خواهد کرد که با پدر پر از مهر و محبت و ابدی و مقدس ملاقات کرده‌اند. ما به نسلی از جنگجویان دعا احتیاج داریم که ترتیب اولویت‌ها را در زندگی خود تنظیم کنند و روی خدا را ببینند.

چارلز فینی ترتیب اولویت‌ها را به طرز صحیحی در زندگی خود تعیین کرده و فکر خود را بر خدا متمرکز نموده بود. فینی می‌گوید: من عادت داشتم مدت زیادی از وقت خود را صرف دعا کنم. گاهی وقت‌ها در واقع بدون وقفه دعا می‌کردم. در عین حال دیدم بسیار مفید است که چند روز، روزه بگیرم و به این کار خیلی تمایل پیدا کردم. در چند روزی که روزه می‌گرفتم سعی می‌کردم کاملاً با خدا تنها باشم و معمولاً به تنهایی به جنگل یا عبادتگاه و یا به محل دیگری می‌رفتم.

این مرد بزرگ یعنی دیوید برینرد کار بزرگ خدا را به وسیله دعا انجام داد. او در اعماق جنگل تنها بود و زبان سرخپوستان را نمی دانست ولی در تمام روز در دعا بود. او برای چه چیزی دعا می کرد؟ او می دانست که نمی تواند این افراد بدوی را به سوی مسیح هدایت کند چون زبان آن ها را نمی دانست. در صورتی که می خواست با آن ها حرف بزند لازم بود شخصی را پیدا کند تا حدی بتواند سخنانش را ترجمه کند. در نتیجه برینرد می دانست برای انجام دادن هر کاری باید کاملاً به خدا توکل نماید. در نتیجه روزها دعا کرد تا روح القدس به قدری به او قوت بخشید که این مردم به هیچ وجه نتوانند در برابر پیام او مقاومت کنند و جواب دعای او چه بود؟ یک بار وقتی در حال موعظه بود و شخصی موعظه او را ترجمه می کرد، مترجم از شدت مستی به زور می توانست سر پا بایستد و این حداکثر امکاناتی بود که در اختیار برینرد قرار داشت ولی در نتیجه همان موعظه عده زیادی توبه کردند. چیزی جز این نمی توان گفت که قدرت عظیم خدا از برینرد حمایت می نمود.

۱. جی. گوردن

ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.

(متی ۶: ۱۰)

## شفاعت: پاسخ ما به پادشاه پر از رحم

### و شفقت، یعنی به خداست.

اگر شخصی بتواند به سراسر دنیا سفر کند تا از محل سکونت پادشاهان و ملکه‌های اعصار مختلف بازدید به عمل آورد خواهد دید که ثروت و قدرت و تاریخ در چنین مکان‌هایی یکجا باهم جمع شده‌اند. طرز زندگی پادشاهان به‌طور کلی با مردم عادی تفاوت داشته است. بعضی از پادشاهان رفتار محبت‌آمیزی با مردم داشته‌اند و برخی دیگر دوست و دشمن را به وحشت می‌انداختند.

باین حال پادشاهی وجود داشت که دو هزار سال قبل به زمین آمد. او یک پادشاه معمولی نبود، بلکه شاه شاهان و رب الارباب بود. این پادشاه در قلعه‌ای زندگی نمی‌کرد که او را از مردم عادی جدا کند و حتی یک‌بار گفت که جایی برای گذاشتن سر خود ندارم. او پادشاهی بود پر از رحم و شفقت، پادشاهی رنج‌کشیده که به مردمش خدمت می‌کرد. او پادشاهی بود که فقرا، لنگان و نابینایان و خلاصه همه بشریت رنج‌دیده را دوست می‌داشت. او آمد تا ملکوت خود را در قلب انسان‌ها برقرار سازد و نخست

نزد یهودیان آمد ولی آن‌ها او را نشناختند چون منتظر پادشاهی بودند که رومیان را از سرزمین آن‌ها بیرون کند. آن‌ها پادشاهی می‌خواستند که با قدرت سیاسی و نظامی، اسرائیل را به جایگاه اول خود بازگرداند.

ولی این پادشاه با چنین قدرت و قوتی نیامده بود بلکه با پری و مسح روح‌القدس آمده بود. یهودیان منتظر پادشاه موعود بودند ولی وقتی آمد بسیاری از یهودیان او را انکار کردند. چون ماهیت این پادشاه و ماهیت پادشاهی او را درک نکردند. آن‌ها نمی‌توانستند تصور کنند، پادشاهی که این‌همه سال در انتظار او بودند دوست رنج دیدگان و دل‌شکستگان باشد.

از آن‌رو که عیسی دوست رنج دیدگان بود و ملکوت خود را برای کسانی آورد که افراد معمولی بودند و به او ایمان می‌آوردند. به این ترتیب عیسی ملکوت خود را در قلب ماهیگیران و باج‌گیران برقرار ساخت. او ملکوت خود را در قلب افراد محتاج و بی‌کس برقرار نمود و خودش را با افراد رنج‌دیده یکی کرد.

اگر عیسی امروز بیاید ممکن است عده زیادی در نسل حاضر او و ملکوتش را شناسند. عده زیادی در کلیساها هستند که می‌ایستند و درباره پادشاهی عیسی سرود می‌خوانند ولی خودشان را از مردم رنج‌دیده جدا می‌کنند. این افراد دعا‌های خود را حفظ هستند اما سال‌هاست که

برای نجات گناهکاران دعا نکرده‌اند. عده دیگری نیز عیسی را پادشاه احساسات عرفانی می‌دانند. در نتیجه با هیجان و احساسات عمیق دعا می‌کنند ولی موفق نمی‌شوند همسایگان و اعضاء خانواده خویش را به زودی بدون داشتن نجات به ابدیت داخل خواهند شد به سوی مسیح هدایت نمایند. عده زیادی که ادعا می‌کنند پیرو عیسی هستند اما هرگز برای میلیون‌ها هندویی که در هندوستان زندگی می‌کنند و خدایان متعددی را می‌پرستند دعا نکرده‌اند. عده زیادی از مسیحیان برای میلیون‌ها انسانی که در کشورهای کمونیستی زندگی می‌کنند و به آن‌ها تعلیم داده شده است خدایی وجود ندارد هرگز دعا نکرده است.

**" ملکوت تو بیاید، اراده تو چنان که در آسمان**

**است بر زمین نیز کرده شود "**

ما به دید جدیدی در مورد پادشاه پر از رحم و شفقت احتیاج داریم. لازم است ماهیت ملکوت او را درک نماییم. عیسی به شاگردانش تعلیم داد که



این گونه دعا کنند: ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.

ملکوت خدا چیست؟ در ملکوت خدا سه نوع فعل وجود دارد. اولی فعل ماضی است یعنی ملکوت خدا یک امر تاریخی می باشد.

یحیی تعمیددهنده چنین موعظه می کرد: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. (متی ۳: ۲).

ملکوت آسمان نزدیک بود چون پس از مدت کوتاهی عیسی باید به دنیا معرفی می شد و ملکوت خدا را در قلب انسان ها برقرار می ساخت.

فعل دوم در ملکوت خدا فعل زمان حال است. خدا عوض نشده است. اما هنوز هم ملکوت خود را در قلب انسان ها برقرار می کند و دنیا را دوست دارد. یکی از مهم ترین کلمات کتاب مقدس، کلمه "این قدر" می باشد. یوحنا ۳: ۱۶ می فرماید: زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود. کلمه "این قدر" شدت محبت خدا را نسبت به بشر متمرّد نشان می دهد. باید این را درک کنیم که خدا به شدت انسان ها را دوست دارد و می خواهد بر قلب انسان حاکم شود.

منظور عیسی چه بود وقتی که فرمود: اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود؟ کتاب مقدس به صراحت می گوید که منظور او اراده

خدا بود. خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنان‌که بعضی تأخیر می‌پندارند بلکه بر شما تحمل می‌نمایند چون نمی‌خواهد کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند (دوم پطرس ۳: ۹). وقتی شخصی در مورد اراده خدا و ملکوت الهی دعا می‌کند. درواقع در مورد یک‌چیز دعا می‌کند. او دعا می‌کند تا عیسی بر قلب انسان‌ها حاکم شود.

سومین فعلی که در ملکوت خدا وجود دارد عبارت است از فعل آینده. ملکوت خدا بالفعل در مراجعت پادشاه آسمانی به اوج خود خواهد رسید. عیسی برمی‌گردد. باید برای بازگشت او دعا کنیم و خودمان را آماده‌سازیم. وقتی برای ملکوت آینده او دعا می‌کنیم درواقع برای دو چیز دعا می‌کنیم. دعا می‌کنیم تا خدا بر قلب انسان‌ها حاکمیت داشته باشد و دعا می‌کنیم عیسی بازگردد.

وقتی دعا می‌کنیم ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان‌که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. دعای ما اساساً دعای شفاعتی است. همه دعاها پاسخی است به ذات و سیرت خدا. دعای شفاعتی نیز پاسخی است به حاکمیت عیسی که توأم با رحم و شفقت است. درواقع به‌این ترتیب دعا می‌کنیم که انسان‌ها مفهوم حاکمیت مسیح را بر زندگی خود درک نمایند.

دعای شفاعتی کار مشکلی است چون شامل مشارکت با پادشاه آسمانی و محبت نسبت به انسان‌ها می‌شود. این دعا به معنی درک محبت عمیق نسبت به انسان‌هاست. مفهوم این دعا این است که منتظر خدا باشیم تا قدرت او از عالم بالا بر ما نازل شود تا بتوانیم انسان‌ها را به داخل ملکوت الهی هدایت نماییم.

کسانی که بهتر از همه توانسته‌اند محصول روحانی را درو نمایند اهل دعای شفاعتی بوده‌اند. آن‌ها برای نجات گناه‌کاران نزد خدا تضرع می‌نمایند و سعی نمی‌کنند با تلاش‌های خودشان ملکوت الهی را برقرار سازند. بلکه توکلشان به‌طور کامل به خداست.

دیوید برینرد چنین شخصی بود. او می‌گوید به‌قدری در جنگل دعا می‌کرد که برف زیر پای او آب می‌شد. ولی این شخص سی سال بیشتر زندگی نکرد. برینرد از سال ۱۷۴۳ تا ۱۷۴۷ برای هدایت سرخپوستان آمریکا به‌سوی مسیح تلاش کرد. او پیوسته در دعا برای نجات گناهکاران مثل یعقوب کُستی می‌گرفت. زندگی کوتاه او تمامی جهان مسیحیت را تحت تأثیر قرارداد. ا. جی. گوردن درباره او می‌گوید: این مرد در خلوت خود در جنگل دعا کرد ولی چندی نگذشته بود که ویلیام کری شرح زندگی او را خواند و به‌قدری تحت تأثیر قرار گرفت که به هندوستان رفت تا خدمات بشارتی انجام دهد. پیسون جوان که کمی بیش از بیست سال سن داشت

وقتی شرح زندگی برینرد را خواند، گفت تا به حال این قدر تحت تأثیر چیزی قرار نگرفته است. موری مک چین می گوید که او هم به همین نحو تحت تأثیر قرار گرفته است.

برینرد در منزل جاناتان ادواردز درگذشت یعنی شخصی که خدا او را در نخستین بیداری بزرگ روحانی در آمریکا بسیار بکار برد.

ادواردز در مورد برینرد می گوید: خدا را شکر می کنم که خواست الهی چنین بود که این شخص در منزل من چشم از جهان فروبندد تا من بتوانم دعاها را او را بشنوم و شاهد زندگی وقف شده او باشم و از او سرمشق بگیرم.

خدا جورج وایتفیلد را که با برینرد در یک دوره زندگی می کرد بسیار بکار برد. روش های وایتفیلد به خاطر باری که برای گناهکاران داشت غیرعادی بود. این طور نبود که فقط داخل کلیسا را برای موعظه انتخاب کند. او در زمان خود اولین کسی بود که پیام مسیح را به جماعتی که بیرون از کلیسا بودند اعلام نمود و ده تا بیست هزار نفر مرتباً برای شنیدن موعظه او جمع می شده اند. وایتفیلد در دوران نخستین بیداری بزرگ روحانی وسیله ای نیرومند در دست خدا بود. رمز موفقیت وایتفیلد چه بود؟ این بود که روزی سه مرتبه دعا می کرد یعنی یک بار صبح،

یک‌بار ظهر و یک‌بار هم شب. این شخص آمریکا و انگلستان را برای مسیح به لرزه درآورد.

صدسال بعد خدا شخص دیگری را برخیزانید تا دنیای انگلیسی‌زبان را برای جلال خدا تکان دهد. این شخص کفاشی اهل شیکاگو بود که دوایت. ال. مودی نام داشت. بار روحانی مودی برای ملکوت خدا از زمانی مشاهده شد که بچه‌های سرگردان در کوچه‌های شیکاگو را از طریق کلاس‌های کانون شادی به طرف مسیح هدایت می‌نمود. برخی از اولین کسانی که در نتیجه موعظه‌های او توبه نمودند القاب عجیب و غریب داشتند نظیر: سلاح دیوانه، چشم سرخ، سرخ‌پوست و غیره.

مودی فهمید که پادشاه پر از رحم و شفقت دارای چه احساساتی است و شروع به هدایت کسانی به طرف مسیح کرد که هیچ‌کس برای آن‌ها اهمیت قائل نبود. کلاس‌های کانون شادی مودی که شاگردان آن کودکان سرگردان در خیابان‌ها بودند به قدری رشد کرد که رئیس‌جمهور منتخب آن زمان آبراهام لینکلن از آن‌ها بازدید به عمل آورد. ولی نقشه‌ای که مودی در نظر داشت بزرگ‌تر از این بود که فقط به کلاس‌های کانون شادی محدود شود. خدا دل مودی را وسعت داد تا وی ملکوت خدا را در بریتانیای کبیر نیز توسعه دهد. مودی در سالنی واقع در گلاسکو برای جمعیتی نزدیک به پنجاه‌هزار نفر موعظه کرد. در لندن

برای بیش از دو میلیون و پانصد هزار نفر موعظه کرد. در تالار کمبرول در شش جلسه مجموعاً برای چهارصد و هشتاد هزار نفر موعظه نمود. در سالن ویکتوریا در چهل و پنج جلسه برای چهارصد هزار نفر موعظه کرد در سالن اپرای رویال هایمپکر در شصت جلسه برای سیصد و سی هزار نفر و در بورد در شصت جلسه برای شش صد هزار نفر و در محل دیگری در شصت جلسه برای هفتصد و بیست هزار نفر موعظه کرد.

قلب مودی به خاطر کسانی که عیسی را نمی‌شناخت پر از غم و اندوه شده بود. اگر امروز معلمین کانون شادی بار روحانی مودی را داشتند چه اتفاقی می‌افتاد؟ در نسل حاضر چه کسی همان‌طور که برینرد برای سرخ‌پوستان بی‌ایمان گریست، برای نجات گناهکاران گریه خواهد کرد؟ چه کسی مانند وایتفیلد راه‌های جدیدی برای هدایت مردم به طرف مسیح پیدا خواهد کرد؟ کتاب مقدس می‌فرماید: من در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را بنا نماید و برای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن‌ها خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم. (حزقیال ۲۲: ۳۰). آیا خدا مرد یا زنی را خواهد یافت که در حضور او در شکاف بایستد؟

در رومانی مردی که از طریق دعای شفاعتی تأثیر زیادی روی دیگران گذاشته بود، زمانی که در بخارست موعظه می‌کردم، مترجم من بود. ما پس از جلسات به همراه تعدادی از دوستانمان در رستوران غذا خوردیم.

وقتی من در رستوران نشسته بودم به بیرون نگاه کردم. همان موقع یکی از آیات کتاب مقدس را به خاطر آوردم که در آن می‌خوانیم عیسی برای اورشلیم اندوه شدیدی ابراز کرد. (ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسلان خود. چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید.) (متی ۲۳: ۳۷). وقتی درباره این قسمت از کلام خدا فکر کردم فهمیدم که عیسی برای همه شهرهای دنیا چنین احساسی دارد و گفتم (ای بخارست، بخارست).

قبل از اینکه حرف خود را تمام کنم به دوست رومانیایی خود نگاه کردم. اشک از چشمانش سرازیر شده بود. دل او به حال مردم کشورش سوخت حضور خدا وجود هر یک از ما را که پشت میز نشسته بودیم فراگرفت و در آن لحظات حس می‌کردیم که مسیح پادشاه پر از رحم و شفقت چه احساساتی نسبت به گناهکاران دارد. مدتی گریه کردیم و نمی‌توانستیم حرف بزنیم. سپس به شهری رفتیم که در کنار رود دانوب قرار داشت. هر روز عصر پس از خاتمه جلسات بشارتی قدم‌زنان به‌طرف رودخانه می‌رفتیم و هر شب در آن محل دو ساعت دعا می‌کردیم. هرگز فراموش نمی‌کنم که چطور دوستم باروی خود بر روی زمین افتاده بود و نزد خدا تضرع می‌کرد. او می‌گفت: (خداوندا اگر لازم است کسانی شهید شوند تا

مسیح بر کشور ما حاکم شود من باکمال میل حاضرم زندگی خود را تقدیم کنم ولی خواهش می‌کنم اجازه بده که ملکوت تو بیاید و اراده تو در قلب مردم رومانی اجرا شود) به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم. من با مردی دعا کرده بودم که با احساساتی نظیر پادشاه پر از رحم و شفقت دعا کرده بود. اگر می‌خواهیم مردم این زمان را به طرف مسیح هدایت نماییم حتماً باید در تمام ملل مردان و زنانی وجود داشته باشند که دل آن‌ها به حال هم‌وطنانشان بسوزد. عیسی دو هزار سال قبل نسبت به مردم رحم و شفقت داشت هرچند در حال حاضر جمعیت بسیار زیاد شد است ولی عیسی تک‌تک انسان‌ها را دوست دارد و به فکر آن‌هاست و می‌خواهد آن‌ها را نجات بدهد. لازم است با چشم‌های عیسی به آن‌ها نگاه کنیم. در این صورت انسان‌هایی را خواهیم دید که واقعاً وجود دارند و در رنج عذاب می‌باشند. بسیاری از ما طوری در مورد انسان‌ها فکر می‌کنیم که گویی شیء هستند. بنابراین لازم است خدا ما را لمس کند و تازه بسازد و لازم است احساسات پادشاه پر از رحم و شفقت را داشته باشیم.

ممکن است بعضی از مسیحیان بگویند من می‌دانم که باید بار روحانی داشته باشم و برای دنیا دعا کنم ولی نمی‌توانم این کار را بکنم چون به قدری درگیر مسائل زندگی خودم هستم که وقت ندارم برای کسانی دعا کنم که در کشور دوردستی زندگی می‌کنند که هرگز ندیده‌ام.



نخست باید بفهمیم که لازم است از این خودمحوری آزادشویم. هدف هر مسیحی باید این باشد که به شباهت مسیح درآید. قلب عیسی برای دنیا می‌تپد. ما باید این بی‌توجهی خود را گناه بدانیم و به آن اعتراف کرده آن را ترک نماییم.

چهار کار وجود دارد که وقتی آن‌ها را انجام دادم پادشاه پر از رحم و شفقت، بار روحانی خود را به من منتقل ساخت. من به پیروان جدی عیسی توصیه می‌کنم این چهار کار را انجام بدهند. اولین کار این است که بین جمعیت دعا کنید. برای این منظور جایی را پیدا کنید که عده زیادی در آنجا حضور داشته باشند و در سکوت بین آن‌ها قدم بزنید و دعا کنید (خداوندا بگذار طوری این مردمان را ببینم که تو می‌بینی. بگذار در مورد آن‌ها احساساتی داشته باشم که تو داری. این کار را به‌طور منظم و مرتب انجام دهید. روح‌القدس شروع به گداختن قلب شما خواهد کرد. من این کار را سال‌ها انجام داده‌ام. وقتی خدمت در خیابان‌های شیکاگو را تازه شروع کرده بودم، هرچند وقت یک‌بار به یکی از فرودگاه‌های شیکاگو می‌رفتم. ساکت در فرودگاه می‌نشستم و به مردمی که از پیش روی من می‌گذشتند نگاه می‌کردم. در سکوت از خدا می‌خواستم که قلب مرا به خاطر آن‌ها پر از غم و اندوه بسازد. در این زمان بود که خدا یک رویای جهانی به من بخشید. من معتقدم که هرگز نمی‌توانیم احساسات

خدا را در مورد انسان‌ها به‌طور درک‌ناپذیر، مگر زمانی که به روش فوق‌العاده عمل‌ناپذیر. دعا عقب‌نشینی کردن از دنیا نیست بلکه در دعا است که فرمان حرکت به‌سوی دنیا را دریافت می‌نمایم. بارها احساس ترحم مسیح به این دلیل برانگیخته شد که در بین مردم حضور یافت متی ۹: ۳۶ می‌فرماید: و چون جمعی کثیر دید دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شیان پریشان‌حال و پراکنده بودند عیسی وقتی مردم را دید قلبش پر از غم و اندوه شد.

چند سال قبل من در الکساندر پلتز که در برلین شرقی قرار دارد قدم می‌زدم یک‌صد هزار جوان کمونیست برای جشنی در آنجا جمع شده بودند جوانان از کشورهای مختلف جهان برای شرکت در جشن آمده بودند درحالی‌که بین این جوانان قدم می‌زدم خدا قلب مرا پر از غم و اندوه ساخت. وقتی که پادشاه پر از رحم و شفقت قلب مرا لمس نمود یک ساعت فقط گریه کردم. من و همکارانم در اواخر هفته توانستیم دویست نفر از آن جوانان را به‌سوی مسیح هدایت کنیم و از آن روز به بعد دیده‌ام که در کشورهای تحت‌حاکمیت کمونیست‌ها هزاران نفر در ملکوت خدا متولد شده‌اند. وقتی دروی محصول آغاز شده است که برای نجات گناهکاران گریه کرده‌ایم.

خدا مرتباً از این روش دعا استفاده کرده است تا رویای خود را به من ببخشد. دانش آموزان می‌توانند در راهرو مدارس قدم بزنند و در دل خود دعا کنند و از خدا بخواهند که اجازه بدهد هم‌کلاسان خود را طوری ببیند که او می‌بیند. کاسبان از این روش می‌توانند استفاده کنند و در ساعت ناهار در محل کار خود قدم بزنند و در دل خود دعا کنند. لازم است در حوالی محل زندگی خود، حاشیه شهر و محلات فقیرنشین قدم بزنیم و قلب ما ملکوت الهی را بطلبد. کار دوم این است که ایمان‌داری را پیدا کنید که برای نجات گناهکاران اشتیاق شدیدی دارد سپس با او به دعا برای گناهکاران همراه شوید. احساس رحم و شفقت نسبت به گناهکاران از راه تجربه آسان‌تر به دست می‌آید تا از راه تعلیم. دعا کردن بهترین روش برای یادگیری دعاست. یوشع جوان، فرزندان اسرائیل را به داخل سرزمین موعود هدایت کرد. موسی خدا را در خیمه‌ای ملاقات کرد که در بیرون از اردوگاه قرار داشت. خروج ۳: ۱۱ می‌فرماید: و خداوند با موسی روبرو سخن می‌گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن می‌گوید. پس به اردو برمی‌گشت اما خادم او یوشع بن نون جوان از میان خیمه بیرون نمی‌آمد. یوشع رمز پیروزی به‌وسیله دعا را به این طریق آموخت که با مرد دعا، دعا کرد.

لئو هامفری که اهل نیواورلئان واقع در لوئیزیانا است از بزرگ‌ترین صیاد جان‌ها بود که من تا به حال دیده‌ام. من و همسر من بعد از ازدواج به نیواورلئان رفتیم تا با لئو کار کنیم او معتادین به مواد مخدر، موتورسوارانی که اهل گروه‌های جنایت‌کار بودند، هیپی‌ها و برخی از اعضای مافیا را به طرف مسیح هدایت نمود همکاری با لئو تأثیر زیادی بر زندگی مسیحی من گذاشت. امکان نداشت با لئو دعا کنیم ولی رحم و شفقت مسیح در قلب ما ایجاد نشود.

کار سوم عبارت است از این که اطلاعات کسب کنیم. بسیاری از مسیحیان فقط در مورد دنیای کوچک خودشان اطلاعاتی دارند ولی لازم است ما دارای ریایی در مورد کل جهان باشیم. جاهای زیادی در جهان وجود دارد که محتاج پادشاه پر از رحم و شفقت می‌باشد. شفاعت کننده که جدی است باید نقشه دنیا را بخرد و در محلی نصب کند که در موقع دعا بتواند آن را ببیند. او هر هفته باید برای یکی از کشورها دعا کند و مدتی از وقت خود را به کسب اطلاعاتی در مورد آن کشور اختصاص بدهد. یک کتاب بسیار عالی با عنوان دنیایی معاصر نوشته پی. جی. جانسون در مورد کشورهای مختلف جهان اطلاعات بسیار مفیدی ارائه می‌دهد و همچنین موضوعاتی جهت دعا برای این کشورها در اختیار ما می‌گذارد. آخرین کار که خیلی مهم است عبارت است از این که با دعا

انجیل‌ها را بررسی نمایید داستان‌های انجیل را بخوانید و دقت کنید عیسی چه احساسی نسبت به مردم داشت وقتی به پادشاه پر از رحم و شفقت نگاه کنید در قلب شما اشتیاق برای هدایت خیل عظیم انسان‌های دردمند به سوی مسیح ایجاد خواهد گردید. وقتی پادشاه آسمانی را به روشنی می‌بینیم اینجاست که قلب ما فریاد برمی‌آورد که ملکوت تو بیایید، اراده او چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.

تمام مردان بزرگ خدا افراد ضعیفی بوده‌اند که برای خدا کارهای بزرگی انجام داده‌اند چون به این موضوع که خدا با آن‌هاست اهمیت داده‌اند تقریباً همه گناهان و ضعف‌های ما از اینجا نشأت می‌گیرد که چنانکه باید، به خدا توکل نداریم و برای این که از این مشکل رهایی پیدا کنیم باید به خدا نگاه کنیم و ببینیم که او امین است. شخصی که به امین بودن خدا ایمان داشته باشد بی احتیاط و بی فکر نخواهد بود بلکه در هر مورد احتیاط لازم را به عمل خواهد آورد

هادسن تیلور

نان کفاف ما را امروز به ما بده

(متی ۶: ۱۱)

## فصل هشتم

### تضرع، پاسخ ما به تدبیر الهی است

وقتی من و همسر من نگر از دواج کردیم اتفاقات خارق العاده‌ای در زندگی ما رخ داد که در نتیجه ایمانی بود که هنوز هم ادامه دارد و هنوز هم ما را پر از شادی و صفناپذیر می‌سازد. در حالی که پیام انجیل را اعلام می‌کردیم تصمیم گرفتیم برای برآورده شدن تمام احتیاجاتمان به خدا توکل کنیم. در بیست سال گذشته ما خدا را به عنوان یهوه یری شناخته‌ایم یعنی خدایی که نیازها را تأمین می‌کند. ما احساس می‌کردیم که خدا ما را خوانده است تا مبشرین سیار باشیم و هر چند از لحاظ مالی تأمین نبودیم، اما مطمئن بودیم که خدمت ما در اراده خداست. من زندگی جورج مولر را خواندم و خیلی تحت تأثیر آن قرار گرفتم مولر برای هزاران نفر کودک فقیر لباس تهیه کرده بود، ولی از هیچ‌کس نخواست به بود که احتیاجات مالی او را تأمین کند. جورج مولر احتیاجات خود را فقط به حضور خدا برد ماهم تصمیم گرفتیم که از هیچ‌کس توقع کمک مالی نداشته باشیم، بلکه در دعا به خدا توکل نماییم. تا مدتی وضعمان خوب بود تا این که یک روز ظهر در یک بحران مالی گرفتار شدیم. زمان پرداخت کرایه‌خانه‌مان فرارسیده بود ولی ما حتی پول نداشتیم برای اتومبیل بنزین بنزیم. من در

جلسه بعدی موعظه می کردم، در قفسه آشپزخانه غذا پیدا نمی شد و یخچال خالی بود. من و تگز در کنار تخت خواب زانو زدیم و این گونه دعا کردیم: خداوندا تو ما را به این خدمت خوانده ای اگر خارج از اراده ی تو هستیم حاضریم هر کاری که لازم است انجام دهیم تا دوباره در اراده تو قرار بگیریم، اما اگر در اراده تو قرار داریم به تو توکل می نمایم تا همه نیازهای ما را برآورده سازی. آن روز من به اداره پست رفتم و دیدم چکی برای من فرستاده شده که مبلغ آن برای پرداخت کرایه خانه، خرید خواروبار و بنزین زدن کفایت می نمود. من و تگز خوشحال شدیم و خدا را به خاطر کاری که برای تأمین نیازهای ما کرده بود شکر کردیم.

چند ماه دیگر تحت توجهات الهی زندگی کردیم اما بازهم یک روز صبح در تنگنای شدید مالی قرار گرفتیم. ما به سرعت دوباره دعا کردیم و به خدا گفتیم که به او توکل داریم همین که گفتیم آمین، به تگز گفتم قصد دارم به اداره پست بروم می خواستم هر چه زودتر بدانم مبلغ چک چقدر است. در نتیجه وقتی محموله پستی را گرفتم بلافاصله به دنبال چک گشتم ولی چکی در محموله پستی نبود. ناگهان امیدم به یاس تبدیل شد.

وقتی به منزل برگشتم تگز فهمید که اشکالی پیش آمده است. آن روز ما مدتی در مورد این موضوع باهم صحبت کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که موضوع از این دو حالت خارج نیست یا این است که ما نباید



به این شکل به خدا توکل نماییم و یا این که اشکالی در زندگی ما وجود دارد، لذا از خدا خواستیم قلب ما را بیازماید و ببیند که آیا اشکالی در ما هست یا خیر. خدا به من نشان داد که من واقعاً به او توکل نکرده بودم در واقع من به روش او توکل داشتم. خدا وقتی برای بار نخست گرفتار بحران مالی شدیم نیاز ما را به طریقی که ذکر شد برطرف نمود، اما این بار توکل من بیشتر به روش خدا بود تا به خود او. من به گناه خود اعتراف کردم و از آن توبه نمودم و در اواخر آن روز یکی از خادمینی که در دانشگاه خدمت می نمود به من گفت که پاکتی به او پست شده است که در آن چکی در وجه من وجود دارد. من مدتی قبل به مدت چند هفته در کلیسایی موعظه کرده بودم و این کلیسا تصمیم گرفته بود هدیه ای برای من بفرستد ولی چون مسئولان کلیسا نمی دانستند که چطور باید این هدیه را برای من بفرستند در نتیجه خواسته بودند از طریق دوستم آن ها به دست من برسانند. مبلغ این چک دقیقاً به همان اندازه بود که احتیاج داشتم خدا از طریق این تجربه درس بزرگی به من بدهد. ممکن است انسان خیلی راحت دچار اشتباه شود و به جای این که به خدا نگاه کند به روشنی چشم بدوزد که خدا از طریق آن توجه و تدبیر خود را نشان می دهد. ما باید همیشه به خدا توکل و اعتماد نماییم.

کتاب حاضر گنجایش این را ندارد که در آن تمام مواردی که خدا برای اجرای اراده خود نیازهای ما را برآورده کرده است را ذکر نماییم. یکبار خدا برای سیر کردن مردم گرسنه در محلات فقیرنشین شیکاگو ترتیبی داد تا کامیونی که بار آن غذا بود برای آن‌ها فرستاده شود. دیدن این اتفاق ما را خیلی فروتن ساخت خدا ترتیبی داد که توانستیم اتومبیلی برای یک مبشر در اروپای شرقی خریداری نماییم. خدا همچنین ترتیبی داد که هزینه موردنیاز برای کنفرانس جوانان در هندوستان تأمین شود و درعین حال خداوند کاری کرد که توانستیم از خادمینی که در کشورهای دیگر خدمت می‌کنند حمایت مالی نماییم و در چند قاره برنامه‌های بشارتی داشته باشیم ما از خدا متشکریم و فهمیده‌ایم که خدا تأمین‌کننده نیازهای ماست خدا همه نیازهای ما را برآورده ساخته است و هیچ‌وقت مجبور نشده‌ایم از کسی چیزی بخواهیم. خدا حاضر است خود را به‌عنوان پیهویری به ما ظاهر سازد، به شرط این که فقط او را بطلبیم.

## نان کفاف ما را امروز به ما بده

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که چنین دعا کنند، نان کفاف ما را امروز به ما بده (متی ۶: ۱۱) این اصل برای دعا درواقع پاسخ ایمان‌دار به قدرت

و تدبیر الهی است خدا به تمامی جزییات زندگی فرزندان خود اهمیت می‌دهد و امکان ندارد بدون اجازه او حتی یک مو از سر ما کم شود او قادر است تمام احتیاجات فرزندان خود را تأمین کند. رمز زیستن در ملکوت الهی عبارت است از داشتن ایمان یک کودک است. نسل حاضر از مسیحیان محتاج درک جدیدی از این حقیقت هستند که خدا تأمین‌کننده نیازهای ماست. واقعاً ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم که نسل مسیحیان انجیلی برای تأمین نیازهای مالی خود به روش‌های مربوط به بازاریابی متوسل می‌شوند. واعظین انجیل درباره زندگی بر اساس ایمان حرف می‌زنند. ظاهراً بیش از همه گدایی می‌کنند. در تقاضاهایی که برای کمک‌های مالی می‌شود احساسات شدیدی وجود دارد مثلاً می‌گویند: اگر شما این نامه را ننویسید و این چک را در آن قرار ندهید هزاران نفر به جهنم خواهند رفت. از طرف دیگر می‌بینیم در سمینارهای مسیحی و کنسرت‌های روحانی شعری با این مضمون باب شده است که اگر بلیطی به قیمت ده دلار بخرید در مورد عیسی تعلیم خواهیم داد یا سرود خواهیم خواند. طولی نمی‌کشد که یک روز هم بگویند اگر می‌خواهی دعا کنیم باید پول بدهید. بسیاری از واعظین در برنامه‌های بشارتی مبالغ زیادی را مطالبه می‌نمایند تا درباره فیض مجانی خدا موعظه کنند.

تمام این موارد به ما نشان می‌دهد که مسیحیت انجیلی چقدر از نظر روحانی ضعیف شده است. ما اعتماد خود را به خدا از دست داده‌ایم خدا در جستجوی زنان و مردان دعاست که آموخته‌اند این‌گونه دعا کنند: نان کفاف ما را امروز به ما بده. پدر به زنان و مردانی که اهل دعا هستند به‌جای نان سنگ نخواهد داد چون او پدری است نیکو و پر از مهر و محبت که به ما توجه دارد.

هر زمان که کلیسا این نکته را فراموش کرده است که خدا تأمین‌کننده نیازهای ایمان‌داران است، از نظر روحانی در ضعیف‌ترین وضعیت قرار گرفته است وقتی که کلیسا در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد، پدر اجازه می‌دهد که نور او در قلب یک مرد دعا بدرخشد. مارتین لوتر چنین مردی بود. لوتر از روش‌هایی که افرادی مثل جوهان دایتزل برای جمع‌آوری اعانات و هدایا به کار می‌برد تنفر پیدا کرده بود. دایتزل استاد برانگیختن احساسات به‌منظور جمع کردن اعانه بود. مثلاً وعده می‌داد که اگر اعضای کلیسا در صندوق او پول بریزند روح خویشاوندانشان از برزخ نجات خواهند یافت. لوتر چنین کارهایی را به باد انتقاد می‌گرفت.

جورج مولر اولین باری که در انگلستان کلیسایی را شبانی کرد از دریافت حقوق امتناع نمود. از آن‌رو که حقوق او از پولی تهیه‌شده بود که مردم به خاطر استفاده از صندلی کلیسا پرداخته بودند. در واقع اعضای کلیسا مجبور

بودند به خاطر این که برای شنیدن موعظه مولر بر روی صندلی کلیسا بنشینند، پول بپردازند. مولر سه دلیل آورد که بر اساس آن‌ها حاضر نبود با سایرین در استفاده از این روش برای جمع‌آوری هدایا همکاری کند. مولر می‌نویسد: مطابق آیه یعقوب ۲: ۱-۶ این کار برخلاف اراده خداوند است که ما از اعضای کلیسا بخواهیم به علت استفاده از صندلی به کلیسا کرایه بپردازند. چون به‌طور کلی این امر سبب می‌شود برادری فقیر نتواند روی نیمکتی بنشیند که به‌خوبی نیمکت برادر ثروتمند اوست... من نمی‌دانم که آیا برادری که باید کرایه بپردازد با اکراه و از روی اجبار این کار را می‌کند یا با خوشی. ولی خدا بخشنده خوش را دوست دارد. باین حال می‌دانم که گاهی وقت‌ها برای کسانی که چنین پولی از آن‌ها مطالبه شده پرداختن آن آسان نبوده است... من احساس کردم که گرفتن کرایه در این مورد دامی برای خادم مسیح است.

مولر مدت‌ها پس از این که این اصول را برای خدمت خود تعیین نمود توانست حکمت و تدبیر الهی را مشاهده کند. او می‌گوید: ما خود را به دست‌های عیسی مسیح سپرده‌ایم. اکنون بیست‌وپنج سال از زمانی که در این راه شروع به حرکت کردیم می‌گذرد، ولی تا به حال پیش نیامده است که حتی یک‌بار از قدمی که در آن زمان برداشتیم پشیمان شویم.

خیلی خوب می‌شد اگر مسیحیان در مسیر اعتراضاتی که لوتر و مولر داشتند به دقت تفکر کنند. اگر بخواهیم بیداری روحانی به وجود آید، ضروری است صداقت به زندگی ما بازگردد. ما غالباً موعظه می‌کنیم که خدای ما خدایی عظیم، حیرت‌انگیز و قادر است و اعلام می‌کنیم که او مایل است که نیازهای قوم خود را برآورده سازد و بعد با شرح و تفسیر و گاهی هم با برانگیختن احساسات سعی می‌کنیم اعانه جمع کنیم. نتیجه این کار این است که دنیا نسبت به ما بدبین شده است و البته حق هم دارد.

شاید لازم باشد به بعضی از کشورهای فقیر نگاهی بیندازیم و ببینیم که کلیسا در این کشورها تا چه اندازه بیدار است. مسیحیان در رومانی بازداشت می‌شوند، غذای آن‌ها سهمیه‌بندی شده است، منازل آن‌ها برق و گرمای کافی ندارد و کلیسای آن‌ها از امکانات بسیار پایینی برخوردار است. با این حال کلیسای آن‌ها در حال رشد می‌باشد و هیچ‌یک از اعضای آن رؤیایی ندیده است که در آن عیسی از ایمان‌داران بخواهد که دست خود را در جیب خود فروبرند و هدیه خوبی تقدیم کنند. مسیحیان رومانی ثروتمند نیستند ولی آن‌ها، در زندگی خود حضور و قدرت الهی را احساس می‌نمایند و خدا نیازهای آن‌ها را تأمین می‌کند. در کشور آن‌ها ملکوت خدا در قلب افرادی که در ظلمت کمونیسم زندگی می‌کنند برقرار می‌شود

و بسیاری از مسیحیانِ رومانی خدا را به‌عنوان تأمین‌کننده نیازهای خود شناخته‌اند. شاید ما تلاش کردیم با استفاده از خدا پولی به دست آوریم تا خرج تجملات و مخارج بیهوده خود سازیم. ولی چون خدا با چنین خرج‌هایی موافق نیست مجبور می‌شویم با برنامه‌های خودمان هزینه لازم را برای رسیدن به موارد دلخواه‌مان فراهم کنیم.

ممکن است برخی از خوانندگان فکر کنند که من سخنان تندى در مورد کلیسا گفته‌ام. اما منظور من از گفتن این چیزها این نبوده است که با انگشت خود قوم خدا را نشان بدهم و از آن‌ها انتقاد نمایم، بلکه این سخنان فریاد قلب من است و مقصود از بیان این موارد این است که با انگشت خود به آسمان اشاره کنم و بگویم که به خدا نگاه کنید. تأمین‌کننده نیازهای ما اوست. او را بخوانید و اوست که تمامی نیازهای زندگی شما را برآورده خواهد ساخت. خدای مولر خدای نسل حاضر نیز هست.

ممکن است عده‌ای بر اساس دو دلیل، از چنین طرز فکری ایراد بگیرند. اولاً ممکن است برخی بگویند: ما در دوره مولر زندگی نمی‌کنیم. جامعه ما عوض شده است و زندگی نسبت به زمان مولر پیچیده‌تر شده است. ما در یک جامعه ستم‌دیده زندگی نمی‌کنیم. بعلاوه شرایط در آمریکای شمالی و اروپای غربی خیلی با شرایط کشور رومانی که تحت تسلط

کمونیستهاست فرق دارد. ما در کشور خود می‌توانیم کسب‌وکار زیادی داشته باشیم که دولت در آن حداقل دخالت را دارد. روش‌های مرسوم در کشور ما برای جمع‌آوری هدایا جزئی از فرهنگ ماست که برای ما این آزادی را قائل است. من به شدت مخالفت خود را با این استدلال اعلام می‌نمایم. خدای ما عوض نشده است، روزگار و فرهنگ عوض می‌شود ولی خدا عوض نمی‌شود.

پاسخ به ایراد دوم مشکل‌تر است. برخی می‌گویند: من سعی کردم فقط از طریق دعا برای کار خدا هدیه جمع کنم ولی این کار فایده‌ای نداشت و چون کار خدا مهم‌تر از دعای من است در نتیجه دیدم صلاح در این است که از مردم بخواهم برای کار خدا هدیه بدهند. پس چرا نباید من این کار را انجام دهم؟

من قبول دارم که اگر از مردم بخواهیم برای کار خدا هدیه بدهند کاری خلاف اصول کتاب‌مقدس انجام نداده‌ایم. ولی اعتراض من این است که کلیسا در این مورد خیلی افراط کرده است، در نتیجه اطمینان به خدا جای خود را به روش‌های بشری داده است. به قدری از رادیو و تلویزیون و منبر کلیسا تقاضای عجیب‌وغریبی برای جمع‌آوری هدیه شده که متأسفانه این امر مایه سرافکندگی مسیحیت انجیلی گردیده است.



چرا دعا برای بعضی مفید نبوده است؟ چرا بعضی از خادمین خوب برای خدمات خود کمبود مالی مواجه هستند؟ عده زیادی دعا می‌کنند ولی مثل این است که خدا نیازهای آن‌ها را تأمین نمی‌کند. این سؤالی است که سال‌ها فکر مرا به خود مشغول کرده است و هرچند نمی‌توانم راه‌حل‌های زیادی درباره آن ارائه بدهم، اما معتقدم که با توجه به برخی اصول کتاب مقدس علت این مشکل را می‌توان فهمید.

اولاً، ما نمی‌توانیم دعا کنیم که نان کفاف ما را امروز به ما بدهد. درحالی‌که هنوز دعا نکرده‌ایم ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. خدا در محدوده ملکوت خود برای رفع نیازهای ما اقدام می‌کند. او هیچ تعهدی ندارد که هزینه کاری را که در اراده او قرار ندارد تأمین کند. اول باید به اراده الهی کاملاً تسلیم شویم تا بعد بتوانیم به قدرت خدا جهت تأمین نیازهایمان اطمینان داشته باشیم. امن‌ترین شرایطی که می‌توانیم زندگی کنیم شرایطی است که وقتی بر طبق اراده الهی زندگی می‌کنیم به وجود می‌آید. کارهای زیادی را در زندگی می‌توان انجام داد که خوب و خداپسندانه باشد ولی عمل به اراده الهی همیشه بهترین کار است. ممکن است وقتی کار خوبی انجام می‌دهیم، خدا نیاز ما را برآورده نسازد تا مجبور شویم بهترین کار را انجام بدهیم.

در عهد جدید نمونه‌هایی که در عهد عتیق در مورد اطاعت از خدا وجود دارد به‌عنوان ایمان معرفی شده است. مثلاً عهد عتیق می‌گوید: که ابراهیم از خدا اطاعت کرد و به سرزمین بیگانه رفت و عهد جدید می‌گوید: که این عمل ابراهیم از روی ایمان بود. به عبارت دیگر ایمان و اطاعت به حکم خدا به وجود می‌آید. اگر ابراهیم بدون این که خدا به او فرمان داده باشد به چنین سفری می‌رفت، کار او حماقت بود ولی ابراهیم چون مطابق اراده الهی عمل می‌کرد می‌توانست ایمان داشته باشد که خدا همه احتیاجات او را برآورده خواهد کرد.

اگر می‌خواهیم احتیاجات زندگی‌مان به وسیله خدا تأمین شود باید مطابق اراده الهی زندگی کنیم. یک کاسب به همان اندازه باید به ایمان عمل کند که خادمی مثل جورج مولر می‌بایست عمل می‌نمود. مولر اطمینان داشت که خدا نیازهای او را تأمین خواهد کرد، چون خدا برای تأسیس یتیم‌خانه او را هدایت کرده بود. پزشکی که خدا او را هدایت کرده است تا برای بیماران نسخه بنویسد می‌تواند برای تأمین نیازهای خود به خدا نگاه کند. تعمیرکاری که اتومبیل تعمیر می‌کند و خدا او را خوانده است تا در تعمیرگاه نور جهان باشد می‌تواند مطمئن باشد که خدا نیازهای او را برطرف خواهد کرد. در واقع این شخص باید بداند حقوقی که در آخر ماه دریافت می‌کند توسط تعمیرگاه تهیه نشده بلکه تهیه‌کننده اصلی آن خالق

است. این خداست که به این تعمیرکار سلامت، توانایی، مهارت و دانش موردنیاز برای کاری که بر عهده دارد می‌بخشد. این شخص باید هرروز به‌اندازه همان روز برای تأمین نیازهایش به خدا اعتماد کند که جورج مولر برای اداره کودکان یتیم می‌بایست به خدا اعتماد می‌نمود. به‌این ترتیب تنها سؤالی که باید به آن پاسخ دهیم این است که: آیا کاری که می‌کنیم در اراده خداست؟ در صورتی که به این سؤال جواب مثبت بدهیم می‌توانیم برای تأمین نیازهای خودمان به خدا توکل نماییم.

اگر بخواهیم برای برآورده شدن احتیاجات خود به خدا توکل کنیم در این صورت نه تنها لازم است خود را تسلیم اراده الهی کنیم، بلکه لازم است مفهوم ملکوت الهی را درک کنیم و با تمام وجود برای برقراری ملکوت خدا تلاش کنیم. در نتیجه باید دعا کنیم که ملکوت تو بیاید. به‌این ترتیب در وضعیتی قرار خواهیم گرفت که می‌توانیم این‌گونه دعا کنیم: نان کفاف ما را امروز به ما بده. به نظر می‌رسد عده زیادی به این دلیل نیازهایشان توسط خدا تأمین نمی‌شود که در زندگی آن‌ها خدا در الویت قرار ندارد. عیسی فرمود: لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این‌همه برای شما مزید خواهد شد. (متی ۶: ۳۳)

اگر می‌خواهیم بیداری روحانی به وجود آید، لازم است که این مسئله بسیار پراهمیت در خصوص ملکوت الهی و کلیسای انجیلی فعلی حل

شود. به عنوان مثال پارک سرگرمی‌های مسیحی چه فایده‌ای برای ملکوت خدا دارد؟ شاید یکی از بدترین کارهای مسیحیان در قرن حاضر این باشد که مسیحیان آمریکا میلیون‌ها دلار برای چنین پارکی خرج کرده‌اند در حالی که میلیون‌ها انسان در آفریقا به شدت گرسنگی می‌کشند. جای تأسف است که کمونیست‌های جنگ‌طلب ملکوت الهی را در جهان تهدید می‌کنند و مسیحیان به فکر محلی عالی برای تفریح هستند.

من نمی‌خواهم بگویم که خانواده‌ها نباید سرگرمی داشته باشند. لازم نیست که خانواده‌های مسیحی خودشان را منزوی کنند. لازم است دنیا خانواده شاد و سالمی باشد که اعضای آن زندگی سعادت‌مندی با هم دارند. باین حال کلیسای انجیلی به علت رعایت نکردن الویت مسائل در مسیر مخربی قرار گرفته است. باید این نکته را به خاطر داشت که خدا قول نداده است که از اعمال احمقانه کلیسا حمایت مالی می‌کند. تا زمانی که ملکوت خدا در کلیسای قرن حاضر در الویت قرار نگیرد، همچنان شاهد گدایی کلیسا خواهیم بود.

باید بدانیم که دوست داشتن یک چیز با نیاز به آن فرق دارد خدا وعده داده است که همه نیازهای مسیحیان را تأمین کند ولی هیچ وقت قول نداده است که ما را غرق تجملات می‌سازد. بسیاری از مسیحیان معتقدند که خدا متعهد شده است که هرچه دلشان بخواهد برای آن‌ها فراهم کند.

آن‌ها فراموش کرده‌اند که پولس فرمود: آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم و ذلت را میدانم و دولت‌مندی را هم می‌دانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولت‌مندی و افلاس را یاد گرفته‌ام (فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲). ملل مختلف نظرهای متفاوتی در مورد کیفیت زندگی دارند. مثلاً کمونیست‌ها می‌گویند: که کیفیت زندگی در غرب پایین است چون در آنجا میزان جرم و جنایت، اعتیاد به مواد مخدر و فروپاشی خانواده‌ها بالاست. غربی‌ها می‌گویند: کیفیت زندگی در کشورهای کمونیستی پایین است چون در آنجا کالاهای مصرفی کم است، دین و افکار انسان‌ها سرکوب می‌شود و اعتیاد به مشروبات الکلی شایع است. ولی من به تجربه دریافته‌ام که مردم بدبخت، هم در کشورهای کمونیستی وجود دارد و هم در کشورهایی که در آن‌ها نظام سرمایه‌داری حاکم است. شرایط، فرهنگ یا ایدئولوژی‌های سیاسی نیست که کیفیت زندگی ما را تعیین می‌کند، بلکه این ملکوت الهی است که کیفیت زندگی ما را تعیین می‌کند. رومیان ۱۴: ۱۷ می‌فرماید: زیرا ملکوت خدا آکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس.

این روح انسان است که کیفیت زندگی او را تعیین می‌کند. این گونه نیست که خدا فقط نان کفاف ما را به ما عطا کند و تنها احتیاجات اولیه ما را برآورده سازد، او خود برای جان ما تبدیل به نان حیات می‌شود.

بزرگ‌ترین نیاز ما در زندگی، خود خداست. او ما را از ملکوت خود به‌وسیله نان آسمانی یعنی عدالت و سلامتی و خوشی سیر خواهد کرد.

گاهی خدا از خدمتی که انجام می‌دهیم حمایت مالی نمی‌کند تا شخصیت ما را بسازد. به همین علت بود که پولس رسول توانست در زندان راضی و خشنود باشد و نیز می‌توانست برای عده زیادی موعظه کند. او می‌دانست که بیش از همه در زندگی خود به خدا محتاج است، چون خدا می‌توانست جان او را به‌وسیله نان آسمانی سیر بسازد. نان آسمانی به او قدرت می‌داد تا رشد کند و به شباهت مسیح درآید.

آخرین دلیلی که عده زیادی در نسل حاضر توانسته‌اند این تجربه را داشته باشند که خدا نیازهای آن‌ها را تأمین می‌کند این است که مقروض هستند. مردم دنیا بر اساس اصل قرض زندگی می‌کنند و جهان بر اساس این دو اصل اداره می‌شود. باوجود این فرد مسیحی باید طوری زندگی کند که هر وقت لازم شد بتواند به خدا و انسان خدمت کند. وقتی که مقروض باشیم آزادی کامل نخواهیم داشت و در اسارت شخص دیگری خواهیم بود. پیرو عیسی باید طوری زندگی کند که هر وقت عیسی به او گفت برو برای رفتن آزاد باشد. بسیاری از مسیحیان باینکه اراده خدا را می‌دانند، نمی‌توانند در خدمت ملکوت الهی باشند چون مقروض هستند.

من و تگز در اوایل ازدواجمان تصمیم گرفتیم که مقروض نشویم و تا به حال سعی کرده‌ایم بر اساس اصلی که تعیین کرده‌ایم زندگی کنیم. این امر باعث گردیده که زندگی زناشویی ما تحت فشارهای مادی نباشد و آزاد باشیم که هرچه خدا در قلب ما می‌گذارد انجام بدهیم. من دیده‌ام که دیگران هم سعی کرده‌اند خدمت ما را داشته باشند ولی بر اثر فشارهای مالی خسته شده و خدمت خود را ترک کرده‌اند. این افراد غالباً به این علت تحت فشار بوده‌اند که بار سنگین بدهی‌های خود را با خود وارد خدمتی کرده‌اند که انجام می‌دادند و این اصل از کلام خدا را رعایت نکردند که می‌فرماید: هیچ چیز به کسی مقروض نباشید جز به محبت نمودن با یکدیگر... (رومیان ۱۳: ۸).

هادسن تیلور در هفده سالگی به مسیح ایمان آورد و خدا در زندگی او کار کرد تا شخصیت وی را مثل مسیح بسازد و به این ترتیب تیلور تبدیل به یک مرد دعا در دعای شفاعتی شد. وی به چین رفت و در مدتی که در آنجا خدمت می‌کرد برای تأمین تمام نیازهایش فقط به خدا توکل نمود. فلسفه او این بود: اگر کار خدا به روش خدا انجام بگیرد هرگز امکان ندارد که خدا از تأمین نیازهای مربوط به آن خودداری کند. تیلور درباره مقروض بودن می‌گوید: مقروض شدن چه معنایی دارد؟ مفهوم آن این است که خدا نیازهای شما را تأمین نکرده است... اگر ما منتظر باشیم تا

زمان مناسب فرا برسد، آنگاه خواهیم دید که خدا نه دروغ‌گوست و نه فراموش‌کار بلکه حاضر است تمام نیازهای ما را برآورده کند.

شاید همه با استدلال من موافق نباشند. ولی اگر شخصی واقع‌بینانه به مسئله نگاه کند اعتراف خواهد کرد که حکومت جهانی به دلیل مقروض بودن در وضعیت خطرناکی قرار دارد و من اطمینان دارم که بسیاری از خادمین به این علت دچار مشکل هستند که مقروض هستند. مسیحیان انجیلی حتماً باید در مورد اصل آزادی مالی دقیق‌تر فکر کند. خدا تأمین‌کننده نیازهای ماست. من مطمئن هستم که چنانچه خدا در زمان احتیاج نیازهای ما را برآورده نمی‌کند، اشکال در ماست نه در خدا. انسان باید به دقت روش خود را بررسی کند و با کلام خدا آن را بسنجد. ما زمانی می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا نیازهای ما را برآورده می‌سازد که بر اساس اصول کلام خدا زندگی کنیم.

خدای ما امین است. وقتی که خود را تسلیم اراده خدا کنیم و برای برقراری ملکوت او تلاش کنیم و بر طبق کلام او زندگی نماییم، او تمام نیازهای ما را برآورده خواهد کرد. امن‌ترین محل جهان، اتاق خلوتی است که برای دعا به آنجا می‌رویم. در آنجاست که آنانی که روح دعا را دارند بیهوشی را ملاقات می‌نمایند.



پیروان عزیز عیسی، شما خوانده شده‌اید تا در جهان مانند او باشید، بدانید همان‌گونه که بخشایش گناهان نخستین کاری بود که عیسی برای شما انجام داد، بخشیدن دیگران نیز اولین کاری است که شما می‌توانید برای عیسی انجام دهید. به یاد داشته باشید، برای کسی که قلب تازه‌ای دارد، شادی و مسرتی وجود دارد که حتی از شادی حاصل از بخشیده شدن شیرین‌تر است و آن عبارت است از شادی و مسرتی که در نتیجه بخشیدن دیگران پدید می‌آید.

اندرو موری

قرض‌های ما را ببخش چنان‌که ما نیز قرض داران خود را می‌بخشیم.

(متی ۶: ۱۲)

## اعتراف: پاسخ ما به قدوسیت و فیض

### خداست

همه دعا‌های ما پاسخی است به صفات و خصائل خدا. هر قدر خدا را واضح‌تر ببینیم، با قدرت بیشتری می‌توانیم دعا کنیم. ما بر اثر دعا مثل خدا می‌شویم، از آن‌رو که در دعا از او شناخت زیادی پیدا می‌کنیم. خدا دارای صفتی است که وصف آن در کلمات نمی‌گنجد. این صفت فیض خداست. فیض خدا از زمان رسولان تاکنون موضوع وعظ تمامی واعظان بزرگ بوده است. این خصوصیت الهی برای مردانی همچون فیلیپس رسول، آگوستین، مارتین لوتر، جان کالوین، جورج وایتفیلد و چارلز اسپر جان محرک بوده و خدمت، زندگی و دعای آن‌ها بر اثر درک روشن این صفت دگرگون شده است.

جان نیوتن که سراینده سرودهای روحانی بود احساس خود را در مورد این صفت به بهترین وجهی که می‌توانست بیان کرد: چه فیض

حیرت‌انگیزی. چه نوای دل‌انگیزی دارد. خدای ما خدای فیض و رحمت است. خصوصیتی که باعث می‌شود ادیان بت‌پرست با مسیحیت عهد جدید تفاوت داشته باشد و تفاوت در این است که در مسیحیت فیض الهی وجود دارد. فیض اولین خصوصیتِ خداست که وقتی انسان توبه می‌کند با آن آشنا می‌شود. ما به‌وسیله فیض نجات یافته‌ایم و خدا از طریق فیض خود ما را حفظ می‌کند و بر اثر فیض الهی است که در ایمان رشد می‌نماییم. شخصی که دارای روح دعاست این صفت الهی را به‌خوبی می‌شناسد، او با دعا به حضور خدا وارد می‌شود. فیض الهی باعث می‌شود، بتوانیم در حضور خدای مقدس بایستیم. در کلام خدا تخت آسمان به‌عنوان تختِ فیض معرفی می‌شود.

در زمان دعا به این دلیل در قلب ما اطمینان به وجود می‌آید که خدا پر از فیض است. فیض الهی، توجه و عنایت خدا به ماست که بر اثر محبت او به وجود می‌آید. عبرانیان ۴: ۱۵-۱۶ چنین می‌فرماید: زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند هم‌درد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. پس با دلیری به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند.

وقتی عیسی وارد زندگی‌ام شد مرا از اسارت گناه آزاد ساخت و من با وقایع حیرت‌انگیزی روبرو شدم که در نتیجه دعا به وجود آمد. من و دو نفر

از دوستانم هرروز صبح زود در کنار کاخ مجلس شورای ایالتی باتون روژ واقع در ایالت لوئیزیانا یکدیگر را ملاقات می کردیم و آیات کتابمقدس را حفظ می کردیم و به تنهایی دعا می نمودیم. من که یک نو ایمان بودم پیوسته تحت تأثیر این موضوع قرار می گرفتم که من هم می توانم به حضور خدای مقدس و قادر مطلق وارد شوم. مرتباً شادی حاصل از دعا از تخت فیض او جاری می شد.

عده زیادی تلاش کرده اند بین اعتقاد به اهمیت قدوسیت خدا و اعتقاد به اهمیت فیض خدا تعادل ایجاد کند. به نظر می رسد که مسیحیان به دودسته تقسیم می شوند. یا بیشتر برای قدوسیت خدا اهمیت قائل هستند و یا برای فیض خدا. مرتباً بین این دو دیدگاه تنش وجود دارد یکبار شخصی به من گفت: اگر قرار باشد من به طرفداری از یکی از این دو دیدگاه پردازم از دیدگاهی طرفداری خواهم کرد که برای فیض خدا بیشتر اهمیت قائل است. ولی ما نباید طرفدار یکی از این دو دیدگاه باشیم، بلکه دیدگاه ما باید در مورد صفات خدا متعادل باشد. قدوسیت و فیض دو روی یک سکه هستند. سکه اگر دو رو نداشته باشد قانونی نیست. به همین ترتیب دیدگاهی که در مورد خدا فاقد تعادل است، به دوراز ذات الهی می باشد.

## قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما نیز

### قرض داران خود را می‌بخشیم.

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که این‌گونه دعا کنند: قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما نیز قرض داران خود را می‌بخشیم. (متی ۶: ۱۲)

اصل موضوع، مربوط به آموزش طلبیدن از خدا، پاسخ ما به قدوسیت و فیض خداست. عیسی از همان ابتدا این اصول را برای دعا به شاگردان آموخت و موضوع قدوسیت خدا را در مرکز توجه آن‌ها قرارداد و به آن‌ها تعلیم داد که این‌گونه دعا کنند: نام تو مقدس باد. این قدوسیت خداست که باعث می‌شود با تمام وجود فیض الهی را بطلبیم.

قدوسیت قلب انسان را فروتن می‌سازد. سپس فیض الهی به قلبی که فروتن شده است عطا می‌شود. هر قدر قدوسیت الهی را به وضوح بیشتر ببینیم به همان اندازه اعتراف ما عمیق‌تر خواهد بود. بسیاری از کسانی که به گناه خود اعتراف می‌کنند گناهان خود را با گناهان دیگران مقایسه می‌نمایند. همیشه وقتی فکر می‌کنیم که ما مثل بعضی از مسیحیان بد نیستیم، طرز برخوردها و اعمال خود را توجیه می‌نماییم. ولی وقتی فکر خود را بر قدوسیت خدا متمرکز بسازیم مثل اشعیا فریاد بر خواهیم آورد: وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم

ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صباوتِ پادشاه را دیده است.  
(اشعیا: ۵)

اشعیا رؤیایی از جلال خدا دیده بود و این رؤیا قلب او را به شدت شکسته و در او اعتراف و توبه ایجاد کرده بود. دعای اشعیا خصوصیاتِ داشت که دانستن آن‌ها برای ما اهمیت دارد و وجود این خصوصیات در دعای اشعیا در اثر دید روشنی بود که او در مورد قدوسیت و فیض خدا داشت.

اشعیا با صداقت دعا می‌کرد. او سعی نمی‌کرد کاری کند که خدا و یا مردم به او ترحم کنند، زیرا صداقت داشت. اشعیا می‌دانست که خدا قادر است قلب انسان را تفتیش کند و چون می‌دانست فقط حقیقت خدا را خشنود می‌سازد، حاضر بود اشتباه خود را بپذیرد.

این یکی از مشکل‌ترین جنبه‌های دعاست. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به ما می‌آموزد چطور برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران نقاب به چهره خود بزنیم. سعی می‌کنیم این نقاب‌ها را نیز با خود وارد دعا کنیم ولی باید بدانیم که جلال خدا فقط بر قلبی ظاهر می‌شود که نقاب خود را برداشته باشد. در نتیجه باید با فروتنی و پاکی و صداقت برای دعا وارد اتاق خلوت خود شویم.

متی یوهانری درباره اعتراف اشعیا چنین اظهارنظر می‌کند: شاید فکر کنیم اشعیا باید می‌گفت: من خیلی خوشحالم. تا ابد خوشحال خواهم بود. اکنون دیگر هیچ چیز نمی‌تواند برای من مشکل ایجاد کند. دیگر نه شرمگین خواهم شد و نه مضطرب خواهم گردید. ولی برعکس اشعیا فریاد برآورد: وای بر من که هلاک شده‌ام. وقتی به حضور خدای جلال وارد می‌شویم نمی‌توانیم نقاب تکبرِ روحانی را بر چهره داشته باشیم.

اعتراف اشعیا دقیق بود. در زندگی او گناهی وجود داشت که لازم بود به وسیله خدا پاک شود و این گناه زبان ناپاک بود. وقتی او خدای مقدس، عادل و پر جلال را دید فقط می‌توانست از خدا بخواهد که لب‌های او را طاهر سازد. چون زبان ناپاک نمی‌تواند خدا را به طرز عالی بستاید و حمد گوید. دید اشعیا در مورد خدا خیلی عالی بود. وقتی ما چنین دیدی داشته باشیم قسمت‌های ناپاک زندگی خود را خواهیم دید.

بسیاری از مسیحیان این‌طور دعا می‌کنند: خداوندا گناهان من را ببخش.. ولی توبه‌ای که بر اثر چنین دعایی به وجود می‌آید بسیار ضعیف است. توبه مقدمه بخشیده شدن است و خدا می‌خواهد فرزندان خود را ببخشد و پاک سازد. او ما را دوست دارد و می‌خواهد بار گناهان را از دوش ما بردارد. ولی ما باید هم در اعتراف و هم در توبه خود از گناه، دقیق باشیم.

گناه مانع بزرگ مشارکت انسان با خدا است. گناه وسیله‌ای است برای رنج و عذاب و تخریبی ایجاد می‌کند که پایانی ندارد. عده زیادی در بیمارستان‌ها از رنج و عذاب حاصل از گناه زجر می‌کشند. بسیاری از اختلالات روانی و عاطفی در قلب رشد می‌کند که بذر گناه در آن کاشته شده است. گاهی می‌تواند زندگی زناشویی متلاشی کند، باعث خودکشی شود و شخصیت انسان را ضایع کند.

اگر می‌خواهیم پیروز شویم، باید گناه از زندگی ما دور شود. دو نوع گناه وجود دارد که یکی گناه غیرواقعی و دیگری گناه واقعی است. غالباً زنان و مردان دعا با گناه غیرواقعی مبارزه می‌کنند. گناه غیرواقعی خیلی کلی است و شیطان منشأ آن می‌باشد. شیطان که متهم کننده برادران است ما را به‌طور کلی متهم می‌سازد. یعنی در گوش ما این‌طور زمزمه می‌کند: تو شخص خوبی نیستی، چطور می‌توانی دعا کنی؟ تو که اصلاً شخص لایقی نیستی.

کسی که چنین اتهاماتی گوش بدهد هرگز در دعا قدرت نخواهد یافت. چطور ممکن است شخصی به خاطر این‌که خوب نیست توبه کند. بعلاوه تنها شخص لایق عیسی است. ما به خاطر داشتن لیاقت نیست که با خدا ارتباط داریم بلکه رابطه ما با خدا به خاطر ریخته شدن خون عیسی



می‌باشد. فقط از طریق فیض است که می‌توانیم به خدا نزدیک شویم. بنابراین وقتی دعا می‌کنیم باید اتهام مربوط به گناه غیرواقعی را نپذیریم.

نوع دوم گناه عبارت است از گناه واقعی. عده زیادی وقتی دعا می‌کنند خود را گناهکار احساس می‌کنند چون واقعاً گناهکار هستند. فرق بین تهمتی که شیطان میزند و الزام روح‌القدس در این است که تهمت شیطان یک امر کلی است و توبه را غیرممکن می‌سازد. ولی الزامی که روح‌القدس ایجاد می‌کند درباره امر مشخصی است، از این رو انسان را به توبه هدایت می‌کند. اعتراف به گناه به این معنی نیست که به شکل بیمارگونه‌ای به خودکاوی پردازیم. اعتراف به گناه نتیجه درخشیدن نور خدا در قلب ماست. خدا راه‌های ما را می‌داند و ما را از راه توبه به‌طرف آموزش هدایت می‌کند. واعظ بزرگ انگلیسی چارلز هادن اسپر جان می‌گوید: توبه و آموزش به‌وسیله هدف ابدی خدا به هم متصل شده‌اند این امر سبب می‌شود که وقتی به قدوسیت خدا ایمان داشته باشیم و در عین حال به زندگی در گناه ادامه بدهیم و توبه نکنیم آمرزیده نشویم بلکه نتایج سرسختی خود را درو کنیم.

وقتی اعتراف ما صادقانه و توبه ما حقیقی باشد نهرهای فیض الهی جاری خواهد شد و بر روح ما خواهد ریخت وقتی فیض خدا بر روح ما جاری شود اطمینان جدیدی در قلب ما به وجود خواهد آمد و به این ترتیب

شجاعت و دلیری جدیدی برای نزدیک شدن به خدا در ما ایجاد خواهد شد. خدا مقدس و پاک است، خوشا به حال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

دعا به بیشترین میزان صمیمیت می‌رسد و محبت و شکرگزاری از قلبی که فیض یافته است جاری می‌گردد. از شانه‌های شخصی که خدا او را بخشیده است بار گناه برداشته می‌شود و از لب‌های او به‌آرامی هلولیاه بلند می‌شود.

در وجود شخصی که بخشیده شده است نهر زنده فیض وجود دارد و از زندگی این شخص فیض جاری می‌شود. او از خدا فیض یافته است و اکنون قدرتی مافوق طبیعی دارد که به دیگران فیض برساند. دعا شاگردان عیسی را در برابر تخت فیض قرار می‌دهد. بنابراین خصوصیت برجسته کسانی که روح دعا دارند این است که فیض الهی را در زندگی آن‌ها می‌بینیم.

یوحنا عیسی را در انجیل خود چنین معرفی می‌کند: کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر (یوحنا: ۱۴).

فیض خدا از جلال خدا جاری می‌شود وقتی به عیسی نگاه می‌کنیم جلال خدا را می‌بینیم فیض خدا از زندگی عیسی به طرز شکوهمندانه‌ای جاری می‌شد.

وقتی مثل او بشویم شخصی پر از فیض خواهیم بود. به همین دلیل است که عیسی نه تنها به شاگردانش آموخت که دعا کنند، قرض‌های ما را ببخش بلکه به آن‌ها تعلیم داد، دعا کنند چنان‌که ما نیز قرض داران خود را می‌بخشیم (متی ۶: ۱۲). بخشیدن دیگران در نتیجه بخشیده شدن خودمان است. وقتی شخصی حاضر نیست دیگران را ببخشد این نشان می‌دهد که در زندگی او چیزی مانع از جاری شدن فیض می‌گردد. او دیگر بر اساس اصل فیض زندگی نمی‌کند بلکه بر اساس انتقام زندگی می‌کند. به این ترتیب دعای او بی‌اثر می‌ماند. غیرممکن است در برابر تخت فیض بایستیم و در عین حال نگذاریم فیض الهی از طریق ما به طرف دیگران جاری شود. این یعنی زندگی بر اساس دو اصل متضاد.

گناه و تلخی دو چیز زهرآلود و خطرناک هستند که نباید اجازه دهیم در قلب ما باقی بماند. گناه حاصل ضعف ماست ولی تلخی بدتر از این است. تلخی نتیجه اعمال ما و سخنان کسی است که قلب ما را شکسته است. گناه حاصل اشتباه ماست و تلخی حاصل اشتباه دیگری. مرد دعا باید با این دو گناه مهلک بجنگد، زیرا هر دو باعث می‌شوند نتوانیم در برابر

تخت خدا بایستیم. فیض الهی نمی‌تواند وارد قلب شخصی شود که بر اساس اصل انتقام عمل می‌کند.

در متی ۱۸: ۲۲-۳۵ عیسی با بیان یک داستان اصل فیض و آمرزش را توضیح می‌دهد. در این داستان عیسی از دو غلام صحبت به میان می‌آورد. هرچند غلام اول به ارباب خود نزدیک به ده میلیون دلار بدهکار بود ولی اربابش قرض او را بخشید.

غلام اول سپس یکی از همکاران خود را دید که تقریباً به اندازه مزد یک روز به او بدهکار بود. غلام اول از زندگی کردن بر اساس فیض خودداری کرد و قرض همکار خود را بخشید. وقتی ارباب فهمید که غلام او بر اساس فیض زندگی نمی‌کند او را به دست شکنجه‌کنندگان سپرد.

در مثلی که عیسی بیان کرد خدا به ارباب تشبیه شده است. خدا، خدای فیض است و می‌خواهد گناهان انسان را ببخشد. ایمان‌داران مثل غلام اول هستند چون از طرف خدا فیض یافته‌اند. یعنی خدا قرض آن‌ها را که امکان نداشت بتوانند بپردازند به آن‌ها بخشیده است. ولی وقتی ایمان‌دار حاضر نیست شخصی را که در مسیح برادر اوست ببخشد درواقع دیگر بر اساس فیض زندگی نمی‌کند. به این ترتیب قلب او شکنجه می‌شود و شکنجه‌گر قلب او غالباً تلخی است.

تلخی امری است شرارت‌آمیز و مخرب، چون بارها باعث قتل و جنگ گردیده و زندگی زناشویی بسیاری را از هم‌پاشیده و در برخی کلیساها تفرقه ایجاد کرده است. تلخی، ایمان‌دار را از قدرت الهی دور نگه می‌دارد. قدرت حقیقی در کاخ کرم‌لین یا کاخ سفید نیست بلکه از تخت آسمان صادر می‌شود و تخت خدا تخت فیض است. تلخی نمی‌تواند درجایی وجود داشته باشد که فیض الهی حضور دارد در نتیجه وقتی در قلب ایمان‌دار تلخی وجود داشته باشد دعای او بی‌اثر خواهد بود.

من این را شنیده‌ام که برخی از مسیحیان می‌گویند: من نمی‌توانم ببخشم. شما نمی‌دانید ضربه‌ای که به من زده شده چقدر شدید است. من این حرف را به هیچ‌وجه قبول ندارم. ایمان‌دار واقعی حتماً می‌تواند ببخشد. در واقع آنچه باعث می‌شود فرد مسیحی با مردم دنیا فرق داشته باشد این است که او می‌تواند دیگران را ببخشد.

باید بدانیم که خودمان خیلی قلب خدا را شکسته‌ایم. یهودیان و سربازان رومی نبودند که عیسی را روی صلیب نگه داشتند چون او می‌توانست فوجی از ملائک آسمان را صدا زند تا او را نجات بدهند. آنچه عیسی را بر روی صلیب نگاه داشت گناهان ما بود.

فکر کنید که چقدر عجیب است که پسر پر از مهر و محبت، مقدس و کامل خدا به خاطر عصیان ما بی‌رحمانه مصلوب شد و با این حال پدر به ما نگاه می‌کند و می‌گوید بخشیده شدید. فیض خدا چقدر حیرت‌انگیز است.

تابه حال هیچ‌کس گناهی به بزرگی گناهی که ما بر ضد خدا مرتکب شده‌ایم بر ضد کسی مرتکب نشده است. ما در زندگی خود شاهد فجایع بسیاری هستیم ولی هیچ‌چیز وحشتناک‌تر از کاری نیست که ما علیه پسر خدا کردیم. با وجود این پدر آسمانی در قلب ما چاهی برای فیض قرار داده است که نهر ابدی آمرزش، از تخت آسمانی به درون این چاه سرازیر می‌شود. وقتی کسی بر ضد ما گناه می‌کند کافی است که سطل ایمان را به درون چاه فیض بفرستیم. ما در نام عیسی می‌توانیم به بدترین دشمنانمان هم جرعه‌ای جان‌بخش از بخشایش و گذشت بدهیم.

در این لحظه اتفاقی مافوق طبیعی رخ می‌دهد. نهر بخشایش جاری می‌شود و روح ما را فرامی‌گیرد و زخم عمیقی که بر اثر لطمه‌ای که خورده‌ایم ایجاد شده است به وسیله مرهم فیض شفا پیدا می‌کند. برای فیض و بخشایشی که در تخت آسمانی وجود دارد هیچ محدودیتی نیست. در نتیجه هر قدر از قلب ما عفو و گذشت بیرون آید، عفو و گذشت بیشتر در درون قلب ما جاری می‌شود. در تخت فیض ذخیره‌ای ابدی برای عفو

و گذشت وجود دارد و به این ترتیب دعا تبدیل به اتفاق یک حیرت‌انگیز می‌گردد چون ما را در برابر تخت فیض قرار می‌دهد.

**وقتی ایمان‌دار زانو زده و در حال دعاست شکست‌ناپذیر است.**

**اسیرجان**

**ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده.**

**(متی ۶: ۱۲)**

**فصل دهم**

**جنگ روحانی: پاسخ ما به حفاظت و**

**قدرت خداست**

سال‌ها قبل در کشوری که مسیحیان به شدت در آن مورد جفا قرار می‌گیرند به منزل رهبر مسیحی جوانی رفتم که بسیار فعال بود. او تلفن خود را در زیر یکی از تشک‌های کاناپه‌اش پنهان کرده بود چون فکر می‌کرد استفاده از آن برای وی قدغن شده است. هرچند پلیس مخفی چند بار او را مورد بازجویی قرار داده بود، اما او وفاداری خود را به خداوند حفظ کرده بود.

این مرد به من گفت: وقتی احساس می‌کنم که دیگر در حال جنگ روحانی نیستم دلسرد و بی‌حوصله می‌شوم. زندگی من حتماً باید طوری باشد که به خوبی احساس کنم به خاطر نجات روح انسان‌ها در حال جنگ روحانی هستم. وقتی به حرف‌هایش گوش کردم فهمیدم که بسیاری از مسیحیان غرب به هیچ‌وجه نمی‌دانند که در جنگ روحانی قرار دارند. کلیسا باید از خواب بیدار شود. ما باید بیدار شویم و تجهیزات لازم را برای جنگ روحانی برداریم و مانند یک لشکر نیرومند برای جلال خدا عازم میدان جنگ شویم چون کشورهای هستند که باید برای مسیح فتح شوند و قلب‌ها و جان‌هایی وجود دارد که باید برای مسیح تسخیر شوند. باید لوازم و تجهیزات خود را در اتاق خلوتی که برای دعا به آنجا می‌رویم برای جنگ مهیا سازم، زیرا در آنجاست که فرمان حرکت صادر می‌شود.



برای این که بتوانم موقعیت کلیسا را به بهترین نحو تشریح کنیم، شاید لازم باشد در مورد دو نفر توضیحاتی بدهیم از این دو اولی شاگرد مسیح نام دارد و دومی دشمن نامیده می‌شود. شاگرد در خداوند جزو پیاده‌نظام است و برای دفاع از خود و غلبه بر دشمن از تمامی امکانات برخوردار است. تجهیزات دفاعی او به‌گونه‌ای است که راه را بر نفوذ دشمن به‌طور کامل می‌بندد.

یکی از تجهیزات شاگرد مسیح عبارت است از کمر بند راستی. کمر بند راستی دارای سه قسمت است که بقیه تجهیزات را می‌توان به این قسمت‌ها بست. نخستین موردی که می‌توان به آن بست حقیقتِ عیسی است که ذات الهی را به‌طور دقیق به ما نشان می‌دهد. دومین مورد حقیقت مربوط به حیات است که می‌توان به آن متصل کرد. زمزمور ۱۱۹:۱۶۰ می‌فرماید: کلام تو راستی است. سومین مورد حقیقتی مربوط به خود ماست که می‌توان به آن متصل کرد. این حقیقت عبارت است از این که اگر بگوییم گناه نداریم خودمان را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. (اول یوحنا ۱: ۸). به این ترتیب شاگرد مسیح به وسیله کمر بند راستی به‌طور کامل مجهز می‌شود.

شاگرد مسیح همچنین باید جوشن عدالت را بر تن کند او می‌داند که عدالت خودش چیزی بیش از یک کهنه کثیف نیست. به همین دلیل

شاگرد مسیح خود را به عدالت زور آور خداوند که در عیسی مسیح است  
ملبس ساخته است. از این رو قسمت‌های بسیار مهم او از طریق زندگی  
به وسیله عدالت عیسی محافظت می‌شود.

علاوه بر این شاگرد مسیح نعلین سلامتی که حاصل ایمان او به عیسی  
مسیح است را به پا کرده است. (رومیان ۵: ۱) این شاگرد مسیح را قادر  
می‌سازد، به هنگام حمله دشمن قاطعانه و به سرعت وارد عمل گردد. او بر  
روی همه این‌ها سپر ایمان را نیز به تن دارد، سپری که طراح و  
سازنده‌اش خداوند عیسی است که پیشوا و کامل‌کننده ایمان ماست.  
(عبرانیان ۱۲: ۲).

و بالاخره این که شاگرد عیسی کلاه خود نجات را بر سر دارد که سر او را  
به‌طور کامل محافظت می‌کند. کلاه خود نجات، او را هم از مجازات  
گناهی که در گذشته مرتکب شده است حفظ می‌نماید، هم از قدرت گناه  
در حال حاضر و هم از حضور گناه در آینده محافظت خواهد کرد.

این زره در عیسی خلاصه می‌شود. شاگرد عیسی از طریق دعا خودش را  
به وسیله عیسی می‌پوشاند. او باید اجازه بدهد که عیسی تمام قسمت‌های  
زندگی او را پر سازد. شاگرد مسیح نباید از شیطان شکست بخورد چون

عیسی او را از تمام چیزهایی که برای داشتن زندگی پیروزمندانه احتیاج دارد برخوردار ساخته است.

افتخار پیدا کردم در اوایل زندگی مسیحی‌ام به سخنان اسوالدجی اسمیت گوش بدهم. او داستان دختری را تعریف کرد که با شنیدن موعظه‌اش توبه کرده بود. اسمیت از دختر جوان سؤال کرده بود که اگر شیطان در قلب او را بکوبد چه کار خواهد کرد. آن دختر هم کمی فکر کرده و با لبخند گفت: فکر کنم باید عیسی را بفرستم تا در را باز کند.

باید گفت که این دختر رمز پیروزی را در نبرد روحانی می‌دانست. شاگرد مسیح فقط لازم است عیسی را بپوشد و استوار در او بایستد. پیروزی از آن خداوند است. دشمن و همه دیوهای جهنم با دیدن عیسی می‌گریزند. او فرمانده پیروز ماست.

نکته حائز اهمیتی وجود دارد که باید بدانیم. تمام قسمت‌های زرهی که شاگرد مسیح می‌پوشد او را قادر می‌سازد، در برابر دشمن از خود محافظت کند. عیسی علاوه بر این می‌خواهد، شاگردانش قلعه‌های دشمن را منهدم کرده و قلب کسانی که به اسارت دشمن درآمده است را به تصرف او (مسیح) درآورند.

عیسی به شاگردان خود سلاحی داده است که قدرت دارد قلعه‌های دشمن را منهدم سازد. این سلاح شمشیر روح یعنی کلام خداست و می‌تواند سخت‌ترین قلب‌ها را بشکافد و آزادی از اسارت گناه را به وجود آورد.

با وجود این، حقیقت مهمی نیز وجود دارد که شاگرد مسیح هرگز نباید آن را فراموش کند. کلام خدا شمشیر روح است، نه شمشیر جسم و تلاش بشری. روح القدس می‌تواند در زمان جنگ از این شمشیر به طرز مناسبی استفاده کند. عده زیادی به این دلیل از انجیل دورتر شده‌اند که ما به تلاش انسانی خودمان سعی کرده‌ایم، خودمان به وسیله کتاب مقدس آن‌ها را به زور وارد ملکوت خدا کنیم، اما اگر از شمشیر روح یعنی کلام خدا به طرز مناسبی برای آن‌ها استفاده شود به راحتی به ملکوت خدا درخواهند آمد.

فقط روح القدس می‌تواند به طرز مناسبی از کتاب مقدس استفاده کند. او از احتیاجات عمیق تمامی کسانی که اسیر گناه هستند آگاه است. تنها سؤالی که در حال حاضر باید به آن پاسخ گفت این است که شاگرد مسیح چگونه می‌تواند زندگی خود را تحت تسلط روح القدس قرار دهد تا خدا به طرز مؤثری از او برای حمله به دشمن استفاده کند؟ شاگرد مسیح بعد از اینکه اسلحه تمام خدا را پوشید و شمشیر روح را در دست گرفت باید با دعا و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشد

(افسیسیان ۱۸:۶). این دعاست که شاگرد مسیح را در اختیار خدا قرار می‌دهد. دعا بزرگ‌ترین قدرتی است که شاگرد مسیح می‌تواند در این نبرد روحانی بدان دست یابد.

دشمن از منشأ این قدرت آگاه است ولی می‌داند که قدرت او از قدرت خدا بالاتر نیست در نتیجه از این ترفند استفاده می‌کند و یکی از عوامل خود را می‌فرستد تا شاگرد مسیح از منبعی که از آن قوت می‌گیرد جدا سازد. نام این عامل عادت است. عادت سعی می‌کند وقت شاگرد مسیح را پر کند. عادل چیزی است فاقد ارزش ابدی. به‌عنوان مثال: دشمن سعی می‌کند وقت شاگرد را با تماشای تلویزیون هدر دهد. دشمن از این طریق حتی کمک می‌کند تا وقت شاگرد مسیح صرف فعالیت‌های مذهبی شود.

باوجوداین، هم دشمن و هم عادت، وقتی شاگرد مسیح از نو برنامه‌ریزی می‌کند شروع به لرزیدن می‌کنند. وقتی شاگرد روی خدا را در دعا می‌طلبد، آن‌ها چاره‌ای جز فرار ندارند، چون می‌دانند که بر ملکوت ظلمتی که در قلب انسان ایجاد کرده‌اند به‌زودی نور خدا خواهد تابید. دعا شاگرد مسیح را در وضعیتی قرار می‌دهد که بتواند ملکوت ظلمت را به ملکوت نور تبدیل کند. دعا می‌تواند جلال خدا را وارد قلب انسان کند.

## ما را در آزمایش میاور

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که این‌گونه دعا کنند: و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر رهایمان ده (متی ۶: ۱۳). به این ترتیب شاگردان می‌توانستند دعای خود را با متمرکز ساختن فکر خود بر روی خدا شروع کنند، ولی عیسی از طریق این اصل آخر به آن‌ها تعلیم می‌دهد که دعا عمیق‌ترین احتیاجات قلب انسان را نیز برآورده خواهد کرد. مسیح به شاگردانش تعلیم می‌دهد که دعا پاسخ انسان به حفاظت و قدرت خداست.

اصل آخر برای دعا درک این واقعیت است که خدا پیروز است. شاگرد مسیح می‌بیند که پیروزی بر تمام قدرت‌های جهنم در عیسی مسیح وجود دارد. زمانی که شاگرد مسیح در خلوتگاه خود به دعا می‌پردازد، پیروزی خداوند را از دو جنبه تجربه می‌کند. جنبه نخست این پیروزی داشتن یک دید روشن در مورد خداست که قوم خود را هدایت و شبانی می‌کند. جنبه دوم این پیروزی برای شخصی که در دعا جنگ‌جوست، رویای او در مورد قدرتی است که خدا برای نجات قوم خود از نیروهای شرارت به او می‌دهد.

وقتی ایمان‌داران دعا می‌کنند: ما را در آزمایش میاور " در واقع خود را به روح‌القدس می‌سپارند تا او آن‌ها را هدایت کند. فرد مسیحی معتقد است

که خداوند شبان اوست و می‌داند که عیسی شبان نیکو می‌باشد. شبان نیکو گوسفندان خود را به‌سوی نابودی هدایت نخواهد کرد. بنابراین ایمان‌داران باید خود را به شبان نیکو بسپارند تا به‌وسیله او هدایت شوند. دعا فرصتی است برای ایمان‌داران که وقت، فعالیت‌ها و روابط خود را در اختیار روح‌القدس قرار بدهند و به‌وسیله او هدایت شوند.

موسی اهمیت چنین دعایی را فهمید. او با خدا در خیمه‌ای بیرون از اردوگاه بنی‌اسرائیل ملاقات کرد، ولی پیش از آن که دوباره به وظایف و مسئولیت‌های روزانه خود پردازد نزد خداوند تضرع کرده گفت: هرگاه روی تو نیاید، ما را از اینجا مبر (خروج ۳۳: ۱۵). موسی می‌دانست که در راه با مشکلات و مسائل متعددی روبرو خواهد شد. او می‌دانست که به هدایت الهی نیاز دارد.

عیسی به شاگردانش تعلیم نداد که هیچ مشکلی برای مرد دعا وجود نخواهد داشت، بلکه عکس این را به آن‌ها تعلیم داد و فرمود که آن‌ها در اوج مشکلات به هدایت الهی احتیاج دارند، زیرا در غیر این صورت در دام شیطان خواهند افتاد. شیطان فریبکار است و مرتباً برای مسیحیان دام پهن می‌کند. او هر کاری را در محدوده قدرت خود برای وسوسه کردن ایمان‌داران و مغلوب ساختن آن‌ها انجام می‌دهد. با این‌همه مرد دعا می‌تواند مطمئن باشد که در حفاظت خدا قرار دارد.

من در مورد این جنبه از دعا با برخی از ایمان‌داران رومانیایی که به آمریکا مهاجرت کرده بودند گفت‌وگو کردم. یکی از این مهاجرین صحبت جالبی در مورد روش‌های فریبکارانه شیطان به میان آورد. او گفت: شیطان در رومانی مثل شیر غران است. او همواره سعی می‌کند مسیحیان را از طریق جفا و ایجاد وحشت بترساند. ولی در آمریکا شیطان مثل فرشته نور است و روش او در این کشور ایجاد حالت سازش با گناه و رضایت از خود است. جنگیدن با فرشته نور برای من دشوارتر است تا جنگیدن با شیر غران. وقتی دشمن ما شیر غران باشد، حداقل او را خواهیم شناخت، ولی وقتی دشمن ما فرشته نور باشد، حتماً باید از هدایت روح‌القدس برخوردار باشیم.

اگر می‌خواهیم تحت هدایت روح‌القدس زندگی کنیم باید موانع موجود بر سر راه کسب هدایت الهی را از خود دور کنیم. مثلاً دعا نکنیم: خداوندا مرا از وسوسه‌های مربوط به شهوت دور نگاه‌دار و بعد به تماشای فیلم‌هایی بنشینیم که باعث تحریکات جنسی می‌شوند. یا در جای دیگر دعا نکنیم: خداوندا مرا از افکار ناپاک دور نگاه‌دار و بعد کتاب‌هایی بخوانیم که پر از مطالب غیراخلاقی و ناپاک است. ما نمی‌توانیم تسلیم خدا باشیم و بخوانیم ما را هدایت کند و درعین حال عادت‌هایی را حفظ نماییم که



روح القدس را محزون می‌سازد. خدا زمانی حاضر است ما را هدایت کند که ما حاضر باشیم از او پیروی کنیم.

دعا تقاضا برای خلاصی از مشکلات نیست، بلکه تضرع برای این است که خدا ما را در اوج مشکلات هدایت کند. ان ردپت به طور خلاصه شرح می‌دهد که مفهوم عبارت "ما را در آزمایش میاور" چیست. او می‌گوید: در دعای ربانی تقاضا برای دور شدن چیزی وجود دارد که ما بیش از هر چیز دیگری از آن می‌ترسیم. غالباً اگر می‌توانستیم حتماً از همه وسوسه‌های شیطان فرار می‌کردیم. خداوند عیسی، من دعا نمی‌کنم که از مشکلات دور باشم، چون این به نفع من نخواهد بود، ولی دعا می‌کنم که اگر قرار است امروز برای ارتکاب گناه وسوسه شوم، تو مرا هدایت کنی. خداوند عیسی دست مرا بگیر و من را در کنار خود نگاه‌دار. من دعا نمی‌کنم که مرا از آتش آزمایش نگاه بداری، بلکه دعا می‌کنم، مادامی که در آتش آزمایش قرار می‌گیرم در کنارم باشی چون به شدت به حضور تو محتاجم.

وسوسه همیشه به سراغ ما خواهد آمد، ولی اگر می‌خواهیم بر آن غلبه پیدا کنیم، لازم است دو حقیقت در مورد آن بدانیم. اول این که وسوسه گناه نیست، بلکه وسیله‌ای است که ما را به طرف گناه می‌کشد. نکته مهم در اینجا پاسخ ما به آن است. ما می‌توانیم یا به وسوسه تسلیم شویم یا به

هدایت روح القدس. ثانیاً، ما باید منشأ وسوسه و روشی که وسوسه ما را به سوی گناه می کشد بدانیم. این خدا نیست که فرزندان خود را برای ارتکابِ گناه وسوسه می کند. وسوسه کننده ما شیطان است که منشأ شرارت است. شیطان از دنیا و جسم برای وسوسه کردن ایمان داران استفاده می کند. اما باوجود این نباید فراموش کنیم که شیطان دشمنی است که مغلوب شده است.

نظام جهان برخلاف اصول و صفات خداست. از آن رو که ایمان دار در این نظام زندگی می کند شیطان مرتباً تلاش می کند از طریق شهوات نظام حاکم بر جهان او را بفریبد. نفس انسان تحت تأثیر سقوط قرار گرفته است و اصلی که انسانیت کهنه بر اساس آن زندگی می کند می گوید که انسان عوض این که مطیع خدا باشد، باید بر پایه تمایلات نفسانی خود زندگی کند. ولی شخص مسیحی باید در دعا خودش را تسلیم خدا سازد و تصمیم بگیرد که هم شکل این جهان نشود بلکه جسم و شهوات آن را مصلوب بسازد. باید هر روز این تصمیمات را در اتاق خلوتی که برای دعا می رویم بگیریم. وقتی انسان خودش را به طور کامل تسلیم خدا سازد خواهد توانست تحت هدایت روح القدس زندگی و رفتار کند.

## بلکه ما را از شریر رهایی ده

اکنون به اصل دوم جنگ روحانی می‌رسیم یعنی: بلکه ما را از شریر رهایی ده. در مورد این اصل دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد.

دیدگاه اول ارواح شریر را مسئول امور ناخوشایند می‌داند. در نسل حاضر عده زیادی بر اساس این اصل اصطلاحاً ارواح شریر را از وجود مسیحیان اخراج می‌نماید. امروزه می‌شنویم که مسیحیان از دیوهایی از قبیل دیو شهوت گرفته تا دیو پرخوری آزاد می‌شوند. باوجود این چند هفته یا چند ماه بسیاری از همین مسیحیان دوباره احتیاج پیدا می‌کنند که از اسارت همان تمایلات آزاد شوند و هرگز به‌طور کامل آزاد نمی‌شوند.

در اینجا می‌توان دلیل محکمی در اینکه چرا مسیحیان غلبه نمی‌یابند عنوان کرد. باید گفت علت پیروز نشدن آن‌ها این است که امکان ندارد بتوان جسم شخص را از وجود او اخراج کرد. شیطان می‌تواند ایمان دار را وسوسه کند تا به اعمال گناه‌آلود جسمانی بپردازد ولی شیطان و جسم یکی نیستند. اگر به‌دقت اعمال جسم را مورد بررسی قرار دهیم علت این امر روشن خواهد شد، کسانی که خدمت آن‌ها اخراج ارواح شریر از وجود ایمان‌داران است تا حد زیادی مسائل بنیادین و رمز پیروزی ایمان‌داران را به‌خوبی درک نکرده‌اند.

غلاطیان ۵: ۱۹-۳۱ به وضوح اعمال جسم را چنین شرح می‌دهد: زنا، فسق و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال این‌ها. بسیاری از افراد این اعمال را به عنوان ارواح ناپاک از وجود ایمان‌دار اخراج می‌نمایند. ولی باید دانست که تا ایمان‌داران شخصاً خود را مسئول ارتکاب این اعمال ندانند هرگز بر اعمال جسم پیروز نخواهند شد. ناپاک بودن و فساد اخلاقی نتیجه تصمیماتی است که خودمان می‌گیریم. هرچند درنهایت این شیطان است که انسان را فریب می‌دهد، اما این ایمان‌دار است که تصمیم می‌گیرد که خودش را به روح‌القدس بسپارد و شهوات جسم را مصلوب کند و یا این که خود را تسلیم اعمال جسم سازد. او باید این تصمیم را مادامی که در زمینی زندگی می‌کند که بر اثر گناه لعنت شده است بگیرد.

به همین دلیل است که دعا این قدر اهمیت دارد. دعا ایمان‌دار را قادر می‌سازد که اسلحه تمام خدا را بپوشد و جایی برای اعمال جسم باقی نگذارد. بعلاوه دعا ایمان‌داران را برای جنگی آماده می‌سازد که وقتی وارد دنیایی می‌شوند که با ذات الهی سازگار نیست، درخواهد گرفت. دعا باعث می‌شود که فرد مسیحی تحت هدایت روح‌القدس قرار بگیرد و در این

مورد مطمئن شود که همان طور که پولس می‌فرماید: به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به‌جا نخواهید آورد.

دیدگاه دوم با اصل "بلکه از شریر ما را رهایی ده" مغایر است این دیدگاه نوعی انسان‌محوری مسیحی می‌باشد که همه‌چیز را فقط مربوط به اراده انسان می‌داند و جنگ روحانی را نادیده می‌گیرد. به این ترتیب مطابق این دیدگاه زندگی مسیحی فقط عبارت است از اتخاذ تصمیمات صحیح و بُعد روحانی زندگی مسیحی نادیده گرفته می‌شود.

جنگی برای روح انسان‌ها در جریان است. مردِ دعا می‌داند که قدرت‌های جهنم برای این که انسان را در اسارت گناه نگه‌دارند دست به هر کاری خواهند زد. مردِ دعا می‌داند که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان داران این ظلمت یا فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی (افسیان ۶: ۱۲). کسانی که اهل دعا هستند باید یاد بگیرند که در دعا با فوج‌های روحانی شرارت کشتی بگیرند.

خدا در نسل حاضر سعی دارد لشکری متشکل از جنگجویان دعا تشکیل دهد. روح‌القدس در گوش ایمان‌داران مرتباً این‌گونه زمزمه می‌کند: دعا کنید. دعا کنید. او ایمان‌داران را فرامی‌خواند که اسلحه تمام خدا را بپوشند. خدا شبان، حافظ، رهاننده و قوت ماست. لازم نیست از دشمن

بترسیم. ما می‌توانیم درحالی‌که زانورده دعا می‌نمایم دروازه‌های جهنم را به لرزه درآوریم و خیل عظیم انسان‌ها را که به‌سوی هلاکت پیش می‌روند نجات دهیم.

چارلز هادن اسپرجان می‌گوید: ما مثل قایق نجاتی هستیم که سعی دارد در دریای طوفانی هرچه زودتر خود را به کشتی شکسته شده‌ای برساند که سرنشینان آن در حال غرق شدن هستند. اگر نتوانیم این کشتی قدیمی و شکسته را به ساحل برسانیم حداقل می‌توانیم به کمک خدا زندگی کسانی را که در حال غرق شدن هستند نجات دهیم و نجات‌یافتگان را به ساحل نجات رهنمون سازیم. از این‌رو مأموریت ما مثل مأموریت خداوندمان جمع کردن برگزیدگان خدا از بین انسان‌ها خواهد بود تا به این ترتیب آن‌ها نیز بتوانند برای جلال خدا زندگی کنند.

## زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن توست آمین

هیچ چیز به اندازه دانستن این حقیقت ما را شاد نمی‌سازد که خدا رهاکننده پر قدرت ماست. او تمامی کسانی که نامش را می‌خوانند نجات می‌دهد. وقتی در دنیایی که بر اثر گناه لعنت شده است زندگی می‌کنیم برای رهایی خود باید به او نگاه کنیم. بعلاوه وقتی برای نجات انسان‌ها در دعا هستیم می‌توانیم ایمان داشته باشیم که او می‌تواند خیل عظیم انسان‌ها را

از اسارت گناه آزاد سازد. وقتی به خدا به‌عنوان حافظ و قدرتمان می‌نگریم پرستش، روح و جانمان را فرا خواهد گرفت و به‌این ترتیب فروتنانه درحالی‌که اشک از چشمانمان سرازیر می‌گردد او را پرستش خواهیم کرد و به او خواهیم گفت: زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن توست آمین.

بخش سوم

# دعا و بیداری روحانی

کاش که آسمان‌ها را منشق ساخته نازل می‌شدی

اشعیا (۶۴: ۱)



تاریخ بیداری‌های روحانی به وضوح نشان می‌دهد که خدا اغلب به روش بسیار غیرعادی عمل می‌نماید و بیداری روحانی ایجاد می‌کند و دامنه بیداری روحانی را گسترش داده آن را حفظ می‌کند ولی نمی‌توان گفت که او لزوماً این کارها از طریق خادمین خود انجام می‌دهد، چون ممکن است از کسانی استفاده کند که خود را ساده‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین عضو کلیسا می‌دانند.

مارتین لویدجونز

ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد در آورد. و خداوند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را به‌جا آورده از یهوه خدای خود بترسیم تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگه دارد چنانکه تا امروز شده است.

(تثیبه ۶: ۲۳-۲۴)

## دعا و بیداری‌های روحانی

### در طول تاریخ

در تاریخ کلیسا بیداری‌های روحانی و فعالیت‌های بشارتی پرشکوهی وجود داشته است. با وجود این ظاهراً در برخی از دوره‌های حیات کلیسا ابر تاریکی بر کلیسا سایه افکنده و نوری که از کلیسا به جهان تابیده بسیار ضعیف بوده است.

با این حال می‌بینیم که در این دوره‌های خاموشی و تاریکی روحانی روح القدس به آرامی در قلب یک نفر و یا در قلب یک گروه کوچک عمل می‌نماید و آن‌ها را به دعا دعوت می‌کند و به این ترتیب در روزهای بعد درخشش جلال خدا شروع به از بین بردن تاریکی کرده ناگهان واعظانی قوی برمی‌خیزاند و کلام خدا با قدرت به پیش می‌رود و در وجود انسان‌ها به خاطر خدا شور و هیجان به وجود می‌آید. باید گفت، دعا باعث بیداری روحانی می‌گردد و بیداری روحانی روح دعا را ایجاد می‌کند.

به وضوح مشاهده می‌شود که میان به وجود آمدن روح دعا در ایمان‌داران و بیداری روحانی ارتباط هست. در بعضی موارد، مشکل بتوان گفت که کدام یک دیگری را به وجود می‌آورد. علت این امر این است که بیداری روحانی و دعا هر دو روی یک نفر متمرکز می‌شوند یعنی خدا. بیداری روحانی به بیان ساده تجلی حضور خدا در بین قوم خود و ملاقات مخصوص روح القدس با کلیسای خود است. دعای حقیقی باعث می‌شود که فرد مسیحی به حضور خدا داخل شود. در نتیجه ایمان‌داری که روح دعا دارد از نظر روحانی هم بیدار است و کلیسایی که در آن روح دعا وجود دارد کلیسایی است که جلال خدا را می‌شناسد. مارتین لوید جونز در ولز جنوبی حضور خدا را در میان ایمان‌داران کلیسای خود مشاهده نمود. جونز معتقد بود که بزرگ‌ترین نیاز کلیسا این است که جلال خدا را بشناسد. او می‌گفت: من شک ندارم که ۹۹/۹ درصد از مشکلات ما مسیحیان از اینجا ناشی می‌شود که خدا را نمی‌شناسیم. ما وقت زیادی صرف می‌کنیم تا نبض روحانی خود را بگیریم، تب روحانی خود و حالات و رفتارهایمان را اندازه بگیریم. ترس‌های خود را مورد بررسی قرار بدهیم ولی ای کاش کمی هم به خدا و به جلال تصورناپذیر او فکر می‌کردیم.

بزرگ‌ترین نیاز کلیسا در عصر حاضر عبارت است از ظاهر شدن جلال خدا. ما به مردان و زنانی احتیاج داریم که علامت جلال خدا در زندگی

آن‌ها دیده می‌شود. شور و هیجان باید به وسیله کسانی به منبر کلیساهای ما بیاید که شاه جلال را وقتی در اتاق خلوت خود دعا می‌کرده‌اند ملاقات نموده‌اند. لازم است بر روی نیمکت‌های کلیسای ما کسانی بنشینند که در قلب خود اشتیاق دارند حضور آشکار خدا را در زندگی خود مشاهده نمایند. ما به مردان و زنانی احتیاج داریم که به این دلیل مثل عیسی هستند که با او مشارکت داشته‌اند. زمانی می‌توان گفت بیداری روحانی به وجود آمده است که خدا را خدای زندگی، خانه، کلیسا و جامعه خود بدانیم.

در بیداری‌های روحانی بزرگ در طول تاریخ، پنج خصوصیت مهم دیده می‌شود. اول اینکه می‌بینیم قبل از تمام این بیداری‌ها کلیسا دچار ضعف اخلاقی و روحانی شدیدی بوده است و به این ترتیب دیگر کلیسا برای دنیایی که در دریایی طوفانی قرار دارد حکم فانوس را نداشته و در امواج امور اخلاقی و ناپاکی در حال غرق شدن بوده است. در این زمان چون چشم‌های کلیسا پر از ناپاکی بوده نمی‌توانسته است خدا را در جلال و عظمت خود نظاره نمایند.

دوم این که می‌بینیم خدا در تاریک‌ترین لحظه قلب چند نفر را لمس می‌کند و آن‌ها شروع به طلبیدن روی خدا می‌کنند و در نتیجه روح دعا به وجود می‌آید. روح‌القدس هم به ایمان‌داران لزوم توکل کامل به خدا را نشان می‌دهد.

سوم این که خدا قوم خود را ملاقات می‌کند و خود را در میان آن‌ها ظاهر می‌سازد و کلیسا حیات تازه‌ای پیدا می‌کند که همان حیات الهی است. قوم خدا علاقه جدیدی به ناپاکی و تقدس می‌یابد و کلیسا قدوسیت الهی را تجربه می‌نماید و به شباهت مسیح درمی‌آید.

چهارم، مشاهده می‌کنیم که کلیسا محصول روحانی عظیمی درو می‌کند و حقایق قدیمی کتاب مقدس مجدداً موعظه می‌شوند. شبانان و مبشران در مورد قدوسیت الهی و ذات فاسد انسان در مورد مسیح به‌عنوان تنها راهی که خدا برای نجات انسان مهیا ساخته است موعظه می‌کنند. آن‌ها در موعظه‌های خود می‌گویند که باید باایمان مسیح را پذیرفت و انسان به تولد دوباره احتیاج دارد. بعلاوه بر ضد گناه موعظه می‌شود و محبت خارق‌العاده خدا اعلام می‌گردد. خدا هم برشمار نجات‌یافتگان می‌افزاید. باید گفت عالی‌ترین فعالیت‌های بشارتی، در زمان بیداری‌های عظیم روحانی صورت گرفته است.

و بالاخره این که کلیسا رشد می‌کند و خادمین جدیدی وارد خدمات بشارتی جهانی می‌شوند و در این زمینه فعالیت‌های تازه‌ای به وجود می‌آید. نتایج هم ماندگار است و ثمر کار باقی می‌ماند. هرچند ممکن است در فعالیت‌های زیاده‌روی‌هایی وجود داشته است. اما به‌طور کلی باید

گفت کلیسا در این دوران گام‌های بزرگی برای گسترش ملکوت الهی برداشته است.

لازم است مسیحیان در مورد یک جنبه از بیداری‌های روحانی تاریخی بیشتر مطالعه نمایند. کتاب مقدس هم تشویق می‌کند کارهایی را که خدا در گذشته برای قوم خود کرده است را به یادآوریم چون به این ترتیب می‌توانیم خیلی چیزها بیاموزیم. به هر یک از این کارها که نگاه کنیم می‌بینیم که دعا در آن نقش اساسی دارد. بنابراین مفید خواهد بود اگر در مورد اهمیت دعا در بیداری‌های روحانی مطالعه کنیم. این کار به معنی مطالعه ملال‌آور تاریخچه بیداری‌های روحانی نیست ولی به ما یادآوری می‌کند که خدا عوض نشده است. خدای پولس، پطرس، وایتفیلد، و سلی، فینی و مودی خدای نسل حاضر هم هست. او به دنبال مردان و زنانی است که در دعا او را بگیرند و گویند تا جلال او نباید او را رها نخواهد کرد.

## کلیسای اولیه

بیداری روحانی در کلیسای اولیه به قدری مهم بود که روح القدس لوقا را هدایت کرد تا شرح رفتار روح خدا را با کلیسای اولیه ثبت کند. کلیسای اولیه از طریق دعا شروع شد، حفظ گردید و با جلال خدا پوشیده شد.

عیسی به شاگردان گفت که در اورشلیم بمانند و منتظر تحقق وعده پدر باشید. اولین چیزی که از کلیسای عهد جدید خواسته شد دعا بود. دعای پیوسته و زیاد باعث گردید شاگردان پیام مسیح را با قدرت اعلام نمایند. در اعمال ۱: ۱۴ مشاهده می‌نماییم که کلیسا در حال دعا می‌باشد. جمیع این‌ها... به یکدل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند. در اعمال ۲: ۴-۴۱ می‌خوانیم که کلیسا قدرت پیدا می‌کند تا حقیقت قیام مسیح را اعلام کند و سه هزار نفر بر اثر ملاقات پر قدرت الهی توبه می‌کنند.

این واقعه باعث شد که کلیسا همچنان در دعا باشد و پیروزی‌های بیشتری کسب کند... اعمال ۲: ۴۲ می‌گوید: و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. نتایج چشمگیر بوده است. هر روز تعداد جدیدی با مسیح آشنا می‌شده‌اند. در باب سوم کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که پطرس و یوحنا می‌روند تا در جلسه دعا شرکت کنند ولی حتی قبل از این که برسند پنج هزار نفر توبه می‌کنند. در

باب چهارم می‌خوانیم که کلیسا به دعا ادامه می‌دهد و این باعث می‌شود که کلیسا با قدرت بیشتری انجیل را اعلام کند. در اعمال ۵: ۱۴ دیگر تعداد نجات‌یافتگان ذکر نمی‌شود بلکه گفته می‌شود و بیشتر ایمان‌داران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان.

از آنچه ذکر شد، به خوبی ارتباط بین دعا و رشد چشمگیر کلیسای عهد جدید معلوم می‌شود. خوب است به زندگی پولس رسول هم نگاهی بیندازیم. خدمت پولس نتیجه یک جلسه دعا بود. تمام اروپا و آمریکای شمالی باید از پنج مرد فروتن دعا سپاسگزار باشند. تاریخ این دو قاره هرگز در مسیر جدیدی قرار نمی‌گرفت اگر جلسه دعای فوق برگزار نمی‌گردید چون در نتیجه این جلسه دعا خدمتی به وجود آمد که در نهایت قسمت اعظم تمدن غرب را شکل داد. شعار کلیسای اولیه چنین بود: دعا کنید و انجیل مسیح را اعلام نمایید. در مورد کلیسای اولیه مردم می‌گفتند: ربع مسکون را شورانیده‌اند. (اعمال ۱۷: ۶)

## اولین بیداری بزرگ روحانی

در اولین بیداری بزرگ روحانی دو نفر انگلیسی و دو نفر که از مردم آمریکای شمالی بودند به وسیله خدا به کاربرده شدند. جورج وایتفیلد در



انگلستان بیرون از ساختمان کلیسا شروع به موعظه برای جماعت کرد. جان وسلی بعدها در استفاده از این روش کاملاً جدید بشارت، به واٹفیلد ملحق شد. به این ترتیب آن‌ها به متدیست معروف شدند. وسلی و واٹفیلد تأثیر عمیقی بر بریتانیا و آمریکا بر جای گذاشتند. بر اثر خدمات آن‌ها هزاران نفر زندگی خود را به مسیح سپردند و وضع اجتماعی و اخلاقی دو کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفت.

جان وسلی بعد از اینکه سعی کرد در آمریکا مبشر شود توبه کرد. او در دفتر خاطرات خود، روز سه‌شنبه، ۲۴ ژانویه ۱۷۳۸ چنین نوشت: من در آمریکا رفتم تا سرخپوستان را به سوی توبه هدایت نمایم. اما چه کسی مرا به سوی توبه هدایت خواهد کرد؟ وسلی بر اثر ملاقات با گروهی از آلمانی‌هایی که به موراوین موسوم بودند جواب سؤال خود را پیدا کرد.

رهبر موراوین کنت لودویگ فون زین زندورف بود. او می‌گفت: من تا روزی که بمیرم از این خوشحال می‌شوم که انسان‌ها را به سوی بره خدا هدایت نمایم. زین زندورف انجمنی تأسیس کرد که هیرن هات یا دیده‌بان خداوند نام داشت و در شرق آلمان واقع بود. جلسه‌دعایی شروع شد که نتایج آن بسیار عالی بود. این موراوین با تمام وجود دعا می‌کردند و حضور و قدرت الهی را می‌طلیبیدند. جلسات دعای آن‌ها به مدت یک صد سال برگزار شد و نتیجه این جلسات به وجود آمدن یک نهضت

بشارتی بود. قلب موراویان به وسیله خدا لمس شد و در نتیجه در قلب آن‌ها اشتیاق برای نجات کل جهان به وجود آمد.

وسلی با بعضی از این موراویان بر عرشه یک کشتی که عازم آمریکا بود ملاقاتی داشت که باید گفت از جانب خدا بود. کشتی گرفتار طوفان گردید. آب بادبان اصلی را تکه تکه کرد و کشتی پر از آب شد. انگلیسی‌ها برای نجات جان خود داد و فریاد راه انداختند ولی موراویها درحالی که با مرگ فاصله چندانی نداشتند به آرامی خدا را عبادت می کردند. وسلی از یکی از آن‌ها پرسید: آیا شما نمی ترسید؟ و او جواب داد: خدا را شکر نمی ترسم.

وسلی خدا را در چهره این عزیزان که بسیار اهل دعا بودند دید و هرگز این را فراموش نکرد. زمانی که وسلی به انگلستان بازگشت موراویان را ملاقات نمود و با بعضی از آن‌ها گفت و گو کرد. او در یکی از جلسات دعای موراویان که در خیابان الدرزگیت در لندن برگزار شد شرکت نمود. در طی جلسات دعا مقدمه‌ای که مارتین لوتر بر رساله رومیان نوشته است خوانده می شد. وسلی اتفاقی را که در جلسه برای او افتاد چنین شرح می دهد: تقریباً یک ربع به نه بود که وقتی سخنران توضیح می داد که وقتی انسان به مسیح ایمان می آورد خدا چه تغییری در او ایجاد می کند احساس کردم که شادی خاصی در قلبم به وجود آمد. احساس کردم برای

نجات خود فقط و فقط باید به مسیح ایمان داشته باشم و اطمینان یافتم که مسیح گناهان مرا از من دور کرده است و مرا از محکومیتِ گناه و همچنین از هلاکت نجات داده است. این گروه دعا که اعضای آن آلمانی تبار بودند آتشی در قلب وسلی افروخت که شعله آن در سراسر انگلستان بخش شد و امروز هم در کل دنیا شعله می‌کشد. باید گفت که پیشگامان بیداری روحانی دهه ۱۷۰۰ گروهی از مردان و زنانی بودند که در آلمان زندگی می‌کردند و ایمان‌دارانی بودند که بسیار اهل دعا بودند. آن‌ها در هیرن هات برای خدا انتظار کشیدند و خدا قوم خود را ملاقات نمود.

## بیداری بزرگ روحانی ۱۸۵۷

بیداری بزرگ روحانی در ۱۸۵۷ به قدری تحت تأثیر دعا به وجود آمد که عده زیادی آن را بیداری درزمینهٔ دعا می‌دانند. در ۱۸۵۷ مردم آمریکا در امور مالی گرفتار نگرانی شدیدی شدند. تا آن زمان نزدیک به هفده سال آمریکا در اوج سقوط روحانی اخلاقی قرار داشت. خدا سال‌ها قبل از سقوط اخلاقی مردم آمریکا از چارلز استفاده کرده بود ولی باین‌همه حرص و طمع و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی از همان زمان شروع شده بود.

جرمیا لمفیر در ۲۳ سپتامبر ۱۸۵۷ جلسه دعایی در مرکز شهر نیویورک شروع کرد که هرروز ظهر برگزار می‌شد و برای افراد عادی بود. وقتی جلسه را شروع کرد به مدت بیست‌وپنج دقیقه تنها بود ولی ساعت ۱۲/۳۰ پنج نفر به او پیوستند. ظرف شش ما بیش از ده هزار نفر از کسبه در جلسه شرکت می‌کردند. روح‌القدس مردم را به دعا فرامی‌خواند عده زیادی در جلسات دعا توبه کردند و سایرین به موفقیت‌های بزرگی در زندگی مسیحی خود رسیدند. بعضی چنین تخمین می‌زنند که فقط در عرض دو سال بیش از یک‌میلیون نفر توبه کردند و به کلیساهای فرقه‌های مختلف مسیحی پیوستند و بیش از یک‌میلیون نفر هم به تعداد اعضای کلیساهای انگلستان افزوده شد. خدا مایل بود کلیسای خود را برکت بدهد و روح‌القدس قلب متعلقان خود را لمس می‌کرد و آن‌ها را به دعا فرامی‌خواند در نتیجه این جلسات دعا محصول روحانی عظیمی درو شد و خدمات مسیحی بزرگی به وجود آمد. خدا کفاشی به نام دی ال مودی را برخیزاند که بعدها یکی از بزرگ‌ترین مبشران جهان شد. هادسن تیلور که بعدها فعالیت بشارتی بزرگی را هدایت کرد در واقع تحت تأثیر این بیداری روحانی قرار گرفته بود. انسان‌ها خداوند را می‌طلبیدند و خداوند در قلب آن‌ها آتش غیرت روحانی برمی‌افروخت و ملل مختلف تحت تأثیر شعله‌های بیداری روحانی قرار گرفتند.

## بیداری در ولز

خدا برای بیداری روحانی در ولز مرد جوانی به نام ایوان رابرتس را که سلاحی نیرومند در دست خدا بود به کار برد. ولی خدا برای این که از وسایل استفاده کند آن‌ها را می‌شکند، ذوب می‌کند و به آن‌ها شکل می‌دهد. ست جاشو به رابرتس بیست‌وشش ساله گفت که از شرکت در جلسات دعا غفلت نکند. در بهار ۱۹۰۴ رابرتس ساعت یک بامداد به وسیله روح‌القدس بیدار شد و به مدت چهار ساعت به دعا پرداخت. او این کار را تقریباً به مدت سه ماه به‌طور مرتب انجام داد. خدا مایل بود ملت کوچک ولز را برکت بدهد ولی در جستجوی مردی بود که خودش را به خدا تسلیم نماید.

چندی نگذشت که رابرتس جوان در یکی از جلسات دعا شنید که ست جاشو این‌طور دعا می‌کند: خداوندا ما را بشکن. رابرتس می‌گوید وقتی جلسه را ترک کرد بیرون رفت و چنین دعا کرد: خداوندا مرا بشکن. خدا ایوان رابرتس را شکست و به او هم رؤیا و هم قلبی بخشید که به خاطر این که مردم کشورش فاقد نجات بودند پر از غم و اندوه بود. رابرتس از خدا خواست که یک‌صد هزار نفر را نجات بدهد.

روح خدا بر کشور ولز که پر از معادن زغال سنگ است نزول فرمود: جی. ادوین در مورد کاری که خدا در ولز انجام داد می‌نویسد: تمام کتاب مقدس‌هایی که به زبان ولزی و انگلیسی موجود در انبار به فروش رفت. جلسات دعا در معادن زغال سنگ، در قطار و اماکن کسب‌وکار برگزار می‌شد... در دادگاه‌های چندین بخش، قاضی دستکش سفید پوشیده بود که مفهوم آن این بود که هیچ پرونده‌ای برای رسیدگی وجود ندارد... از دهان معدنچی‌ها به قدری فحش و ناسزا افتاده بود که چندین مورد کم‌کاری گزارش شد. علت کم شدن سرعت کار هم این بود که عده زیادی از کارگران معدن دیگر مثل سابق کلمات زشت به کار نمی‌بردند و چون اسب‌هایی که در معدن، بار زغال سنگ را حمل می‌کردند به کلمات زشت و رکیک کارگران عادت کرده بودند اکنون بی‌حرکت سر جای خود می‌ایستادند و گیج بودند چون به زبان جدید معدنچیان آشنایی نداشتند.

خدا نه فقط دعای رابرتس در مورد نجات یک‌صد هزار نفر پاسخ داد بلکه تأثیر بیداری روحانی در ولز را نیز چندین برابر کرد به طوری که این بیداری تمام دنیا را تحت تأثیر قرارداد. مردانی از قبیل جی. کمپ بل مورگان، جیسی اسمیت و ا. بی مییر تحت تأثیر این بیداری قرار گرفتند. توری نامه‌ای تشویق‌آمیز به رابرتس نوشت و در آن شادی خود را از

شنیدن اخبار مربوط به کار خدا در ولز ابراز داشت. اخبار مربوط به بیداری سراسر اروپا، هندوستان، آسیا، استرالیا، آفریقا، و آمریکای شمالی پخش شد و مسیحیت انجیلی در حالی وارد قرن بیستم شد که شعله‌های بیداری روحانی که از ولز بر می‌خواست در سراسر جهان منتشر می‌شد. علت تمامی این اتفاقات این بود که خدا مرد جوانی را پیدا کرد که از شرکت در جلسه دعا غفلت نورزید و با تمام وجود به خدا گفت: خداوندا مرا بشکن.

## یادداشت آخر

بسیاری از بیداری‌های روحانی دیگر به همین شکل شروع شده‌اند. مردان و زنانی وجود داشته‌اند که دارای روح دعا بوده‌اند و خدا از آن‌ها برای افروختن آتش بیداری روحانی استفاده کرده است. خدا سه دهه قبل، مجمع‌الجزایر هبرید را ملاقات کرد و محصول روحانی عظیمی درو گردید. این بیداری بر اثر دعای دو گروه مستقل آغاز شد و ادامه یافت. وقتی خدا حاضر است کار خود را شروع کند مردان و زنان را به دعا فرامی‌خواند. وقتی صفحات تاریخ کلیسا را ورق می‌زنیم مشاهده می‌نماییم که روح خدا بر اثر دعای مقدسین او، در کلیسا شروع به فعالیت نموده است.

بیداری روحانی فوق‌العاده‌ای که در اوایل ۱۹۷۰ در دانشکده آزربری به وجود آمد و به ده‌ها دانشگاه آمریکا انتقال یافت نشان می‌دهد که خدا هنوز در دنیا کار می‌کند... شاید فوران‌های بیداری روحانی که در ماه‌های نخست ۱۹۷۰ در بین عده‌ای از جوانان دانشجوی ما جریان یافت نویددهنده کاری باشد که روح‌القدس حاضر است، قادر است و مایل است در سراسر جهان انجام دهد، به شرطی که مسیحیان جرئت پرداختن بهای آن را داشته باشند.

بیلی گراهام

زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد می‌کند تا قوت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد.

(دوم نواریخ ۱۶: ۹)



## فصل دوازدهم

# دعا و بیداری‌های روحانی معاصر

خدا نه فقط خدای دیروز است بلکه خدای امروز نیز هست. او حاضر است خود را به نسل حاضر و تمام نسل‌های آینده که او را بطلبند ظاهر سازد. مطالعه در مورد کارهایی که خدا در گذشته انجام داده بسیار هیجان‌انگیز است. ولی نباید فراموش کرد که تاریخ، امروز ساخته می‌شود. هیچ فرقی بین لوتر، وسلی، وایتفیلد، موری و من و شما نیست همه ما از خاک آفریده شده‌ایم و به خاک باز خواهیم گشت. این حیات خداست، در ما که به ما امید می‌بخشد. حیات او نه فقط به ما امید می‌دهد بلکه برای دنیای امروز هم امیدبخش است. مسیح می‌تواند حیات نسل حاضر را تغییر بدهد.

با وجود این عواملی وجود دارد که مخصوص نسل حاضر بشر می‌باشد. مثلاً برای نسل حاضر خطر نابودی بر اثر جنگ هسته‌ای وجود دارد. ما از دانش علمی خود برای مسلح کردن جهان استفاده کرده‌ایم. حتی اگر بتوانیم

تمام جنگ‌افزارهای هسته‌ای را از بین ببریم باز در ذهن دانشمندان بسیاری دانش مربوط به تولید این جنگ‌افزار وجود خواهد داشت و هرگز نخواهیم توانست دوباره از خطر جنگ هسته‌ای فرار کنیم.

ما در عین حال با یک خطر بالقوه که از بزرگ‌ترین امراض شناخته‌شده برای انسان به شمار می‌آید یعنی ایدز روبرو هستیم. انقلاب جنسی دهه پنجاه و شصت تبدیل به یک فاجعه در دهه هشتاد شد و دانشمندان سراسیمه در تلاش برای یافتن راه‌حل پزشکی برای یک مسئله اخلاقی و روحانی هستند.

اقتصاد و محیط‌زیست هرروز وضع بحرانی‌تری پیدا می‌کنند. بعلاوه تمام ملل جهان با قرض زیادی که بالا می‌آورند آینده خود را به خطر می‌اندازند و بخشی از جهان با خطر قحطی مواجه است.

با وجود این کلیسا ظاهراً خواب است. دنیای مایوس ما در اوج درماندگی و ظلمت به دنبال کورسویی می‌باشد و اکنون وقت آن است که کلیسا بهتر از همیشه بدرخشد چون دنیا نیاز دارد جلال خدا را در قلب قوم خدا ببیند.

هنوز برای نسل حاضر بارقه‌هایی از امید وجود دارد چون کلیسای مسیح در بعضی از قسمت‌های جهان رشد چشمگیری داشته است. امروزه در بین گروه‌هایی از ایمان‌داران بیداری روحانی در حد تاریخی آن وجود دارد.

این فعالیت‌های عظیم روح‌القدس دلیلی است بر این‌که خدا ما را فراموش نکرده است. او هنوز بر تخت خود نشسته و حاضر است جلال خود را بر کسانی که او را می‌طلبند ظاهر سازد.

امروزه پیشرفت‌های بزرگ ملکوت خدا، در کشورهای فقیر و یا در کشورهایی صورت می‌گیرد که ایمان‌داران در آنجا تحت جفا هستند. این امر دلایل متعددی دارد ولی عاملی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت این است که هر جا بیداری روحانی وجود دارد پیش از آن احساس شدیدی به بیداری وجود داشته است. نیاز، همیشه باعث می‌شود مردم به دعا رو آورند. عیسی برای انسان‌هایی آمد که محتاج، رنج‌دیده و دردمند بودند و امروز هم کار مسیح همین‌گونه است.

بسیاری از کلیساهای انجیلی در غرب قبول نکرده‌اند که محتاج بیداری روحانی هستند. ما برنامه‌های بزرگی برای هدایت جهان به‌طرف مسیح داریم، ولی قدرت ما برای انجام دادن این کار بسیار کم است. کلیساهای ما هرچند ساختمان زیبایی دارند، اما صندلی‌های آن‌ها خالی است. ما نفوذ سیاسی به دست آورده‌ایم ولی میل و اشتیاق روحانی را از دست داده‌ایم. کلیسای غرب به پیام کلیساهایی که در آن‌ها بیداری روحانی به وجود آمده است به‌خوبی توجه می‌کند ولی باید دانست که داشتن اطلاعات درباره بیداری روحانی کافی نیست بلکه باید تشنه و گرسنه آن باشیم. اگر

می‌خواهیم جلال خدا را ببینیم باید به طرز فوق‌العاده‌ای شروع به دعا کردن نماییم. دیگر نباید دعا امری کم‌اهمیت به حساب آید. ما باید از خواب بیدار شویم و خداوند را بطلبیم.

در زیر چند مثال از کارهایی که خدا در حال حاضر انجام می‌دهد ذکر شده است. من قصد ندارم شما را با ذکر این مثال‌ها خسته کنم، بلکه می‌خواهم در خصوص بیداری روحانی در مناطقی که خدا امکان دیدن آن‌ها را برای من فراهم ساخته است، توضیحاتی بدهم. من مشاهده کرده‌ام که تاروپود این بیداری‌های معاصر همان است که در بیداری‌های تاریخی وجود داشت. تاروپود این بیداری‌ها عبارت است از دعا که مسیحیت انجیلی معاصر عمده‌تاً آن را نادیده گرفته است.

## بیداری روحانی در ناگالند

ناگالند در شرقی‌ترین قسمت هندوستان در مرز برمه قرار دارد. مردم ناگالند از نسل مغول هستند و از نظر تاریخی دارای زمینه اعتقاد به وجود روح در همه پدیده‌های طبیعی می‌باشند. آن‌ها در گذشته وقتی بر دشمن پیروز می‌شدند سر او را می‌بریدند و به نشانه پیروزی نگاه می‌داشتند. آن‌ها کشاورزی می‌کنند و تخمین زده می‌شود که شصت درصد مردم

ناگالند بی سواد باشند 1,200,000 نفر ناگالندی وجود دارد که از این تعداد 800,000 نفر در ناگالند زندگی می کنند.

در سال های اخیر دو بیداری روحانی در ناگالند صورت گرفته است. اولین بیداری در اوایل دهه ۱۹۵۰ و دومین بیداری از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ به طول انجامید. در اوایل دهه ۱۹۵۰ بین دولت هند و مردم ناگالند کشمکش وجود داشت و دولت هندوستان سربازان خود را به ناگالند فرستاد تا بومیانی را که برای استقلال ملی مبارزه می کردند سرکوب کند. در سال ۱۹۵۳ میسیونرها اخراج شدند.

وقتی ناگالند در ۱۹۵۳ دچار آشوب و درگیری شدند عده زیادی از ترس جان خود به جنگل ها گریختند و خداوند را در اوج درماندگی به یاری طلبیدند. بیداری روحانی از اینجا آغاز شد که مسیحیان با اعتراف به گناهان خود و توبه شروع به دعا کردن نمودند و شعله های بیداری روحانی مبدل به شعله های بشارت شد و به این ترتیب عده زیادی توبه کردند و زندگی خود را به مسیح سپردند. بیداری تا اواخر دهه ۱۹۵۰ باقی ماند ولی مدتی بعد ضعیف گردید.

در ۱۹۷۶ شعله های بیداری روحانی دوباره جان گرفت. در سال ۱۹۷۹ بیداری روحانی به طور مرتب ادامه داشت. کلیسای باپتیست قبل از اخراج

مسیونرها در ۱۹۵۳ کمتر از یک صد هزار عضو داشت. تخمین زده شده است که در ۱۹۸۰ کلیسای باپتیست دویست و پنجاه هزار عضو جوان داشته است. و هشتاد درصد جمعیت به مسیح ایمان آورده‌اند.

شخص جوانی که یکی از رهبران مسیحی ناگالند بود برای من تعریف کرد که چطور تحت تأثیر بیداری روحانی قرار گرفته بود. در ۸ مه ۱۹۷۶ شعله‌های بیداری روحانی قلب این مرد جوان را تحت تأثیر خود قرارداد. یک روز عصر او به دیدن چند نفر از دوستانش رفت تا همراه آن‌ها به مهمانی برود. او انتظار داشت دوستانش با خود شراب بیاورند ولی آن‌ها با خود قلبی را آوردند که پر از محبت به عیسی مسیح بود و از او سؤال کردند: اگر امشب بمیری می‌دانی تا ابد در کجا خواهی بود؟ این سؤال به شدت ذهن او را به خود مشغول کرد و آن شب بالاخره مسیح را پذیرفت و قلب او پر از آرامش گردید.

روز بعد در مدرسه دو جوان دیگر نیز با عیسی مسیح آشنا شدند. در مدرسه متعلق به باپتیستها که جوان مذکور در آنجا دانش‌آموز بود بیداری روحانی به وجود آمد. جوانانی که به آن‌ها اشاره کردیم هرروز هنگام زنگ تفریح در مورد مسیح حرف می‌زدند. وقتی بیداری توسعه یافت مدرسه مجبور شد کلاس‌ها را تعطیل کند چون روح خدا جاری شده بود. مدت

مخصوص عبادت در مدرسه معمولاً چهل و پنج دقیقه به طول می‌انجامد و اکنون به دو ساعت رسیده بود.

مدرسه معمولاً ساعت دو بعدازظهر تعطیل می‌شد ولی وقتی بیداری روحانی شروع شد دانش آموزان تا هفت بعدازظهر در مدرسه می‌ماندند چون جلسات دعای آن‌ها ساعت‌ها به طول می‌انجامید. آن‌ها برای نجات گناه‌کاران گریه می‌کردند. بیداری روحانی کم‌کم به مدرسه غیر مسیحی هم رسید. دانش‌آموزان تا ساعت یک بعد از نصف شب در خانه‌ها جلسات دعا داشتند. هر شب هفت یا هشت نفر غیر مسیحی به مسیح ایمان می‌آوردند. گاهی اوقات دانش‌آموزان جلسه‌ی دعا را ترک می‌کردند و در خیابان‌ها راه می‌رفتند و پیام انجیل را اعلام می‌نمودند.

هرچند دانش‌آموزان رهبری نداشتند اما خدا میان آن‌ها عمل می‌کرد. سخت‌دل‌ترین گناهکاران زندگی خود را به مسیح می‌سپردند. مغازه‌هایی که مشروبات الکلی می‌فروختند کار خود را تعطیل می‌کردند چون جوانان دیگر نمی‌خواستند از این مشروبات استفاده کنند. گروه‌هایی که نام‌هایی از قبیل خون و رعد، مکندگان خون و از این قبیل داشتند زندگی خود را به مسیح سپردند و به خوانندگان سرودهای روحانی تبدیل شدند. آن‌ها اسم گروه‌های خود را انجیل زنده و انقلاب عیسی مسیح گذاشتند. بیداری

روحانی در بین تمامی مردم گسترش یافت و به سایر دیبرستان‌ها و دانشکده‌ها رسید.

دعا به قدری در این بیداری اهمیت داشت که ساختمان‌های کوچکی در کنار بسیاری از کلیساها ساخته شده بود و مردم به آنجا می‌آمدند تا چندین روز در دعا و روزه باشند.

بیداری روحانی تأثیر متعددی در ناگالند برجای گذاشت. وقتی درجایی بیداری روحانی به وجود می‌آید مردم با قلبی آکنده از شادی و شکرگزاری و به طرز فوق‌العاده‌ای به دعا می‌پردازند. توبه آن‌ها عمیق است و قلب آن‌ها سرشار از فیض الهی. قبایلی که باهم درگیر بودند با یکدیگر صلح می‌کردند و جلسات پرستشی متعددی برگزار می‌کردند که هدف از آن صلح و آشتی بود.

من از یک رهبر جوان باپتیست در ناگالند پرسیدم که به نظر او امروزه بزرگ‌ترین نیاز مسیحیان چیست؟ و او پاسخ داد: ما احتیاج داریم که بیشتر به خدا توکل کنیم. دعا این نیست که ما برنامه و نقشه خود را به حضور خدا ببریم، دعا این است که به حضور خدا برویم و اجازه بدهیم او نشان بدهد که برنامه و نقشه‌اش برای زندگی و خدمات ما چیست. دعا با اطاعت از خدا و اراده او آغاز می‌گردد.



## بیداری روحانی در شمال غرب رومانی

چند سال پیش من در یک کلیسای باپتیست در ارادیا واقع در رومانی در یک جلسه بشارتی موعظه کردم. در آن جلسه عده زیادی به سوی مسیح هدایت شدند و او را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود پذیرفتند. برای جلسه یک‌شنبه عصر تعداد زیادی از صندلی‌های ردیف عقب کلیسا برداشته شد تا جای بیشتری باز شود و عده بیشتری بتوانند در جلسه حضور داشته باشند. آن روز عصر بیش از سه هزار نفر برای شنیدن پیام مسیح جمع شدند و این اتفاق بزرگی بود چون قبل از این که آتش بیداری روحانی به این قسمت از رومانی برسد کلیسای فوق حتی جلسه روز یکشنبه را هم نداشت.

آن روز نه فقط کلیسا پر از مسیحیان و غیر مسیحیان شده بود بلکه اطراف کلیسا هم پر از کسانی شده بود که تشنه شنیدن پیام انجیل بودند. مردم در خیابان‌ها در هوای بسیار سرد ایستاده بودند تا پیام مسیح را بشنوند و تمام اتاق‌های مجاور پر از جمعیت بود.

در پایان جلسه مردی پیش من آمد و پرسید نظر من در مورد اتفاقی که آن روز عصر اتفاق افتاده بود چیست؟ من از این که نمی‌دانستم خدا چه کاری انجام داده بود تعجب کردم ولی بعداً فهمیدم که آن روز عصر او

جزو حضار نبوده است. او صد مرد را جمع کرده بود تا وقتی من موعظه می‌کردم برای من دعا کنند. در اتاق دیگری هم صد زن جمع شده بودند تا همین کار را انجام دهند. در واقع جلال خدا به این دلیل ظاهر گشت که ایمان‌داران دعا می‌کردند.

چند سال قبل مشکل می‌شد تصور کرد که چنین اتفاقی در این کلیسا رخ دهد، چون این کلیسا مثل غولی بود که بخواب رفته باشد تا این که کلیسا از الایویو که مرد دعا بود دعوت کرد تا شبانی کلیسا را بر عهده بگیرد.

یکی از خادمین جوان کلیسا برای من تعریف کرد که اوایل بیداری چطور شروع شد. وقتی که او بچه بود کشیش لیویو عصرها به خانه آن‌ها می‌آمد و به همراه پدر او تا شب دعا می‌کرد. مرد جوان می‌گفت: به یاد می‌آورم که وقتی در تخت خواب خود بودم می‌شنیدم کشیش و پدرم باهم دعا می‌کنند آن‌ها برای نجات گناهکاران گریه می‌کردند. و مرتباً از خدا می‌خواستند که بیداری عظیمی ایجاد کند. خدا هم به دعاهای آن‌ها جواب داد.

کشیش موعظه می‌کرد و به مردم تعلیم می‌داد که دعا کنند. دعا و توبه موضوعاتی بودند که قلب مردم را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دادند. به این ترتیب کلیسا روح توبه پیدا کرد و در عرض شش ماه بیش از

دویست نفر توبه کردند و تعمید یافتند. باید گفت آتش بیداری روحانی را دو مرد دعا برافروختند.

کشیش لیویو سرانجام مجبور شد کشور را ترک کند و به آمریکا مهاجرت نماید. ولی بیداری روحانی به شخصیت افراد بستگی نداشت بلکه کسانی این بیداری را شروع کردند که همیشه به خدا نگاه می کردند. کلیسا از جوزف تون دعوت کرد تا شبانی کلیسا را بر عهده بگیرد. خدمت جوزف باعث شد که بیداری روحانی به جامعه تحصیل کردگان نیز برسد. جوزف کلام خدا را هر هفته به بیش از هزار دانشجو تعلیم می داد. جوزف بعدها تبعید شد.

آن‌ها می توانستند رهبران بیداری روحانی را در بیرون از مرزهای رومانی نگه دارند ولی نمی توانستند مانع از کار خدا شوند که به وجود آورنده بیداری روحانی است. روح دعا در شمال غربی کشور همچنان کار می کند. هرچند دولت مشکلات و فشارهای زیادی ایجاد می نماید، اما کلیسا رشد چشمگیری دارد.

## بیداری روحانی در دانشکده آزبری

یکبار کشیشی به من گفت که در کره به این دلیل بیداری روحانی به وجود آمده است که فرهنگ این کشور برای بیداری روحانی مساعد است و این طور نتیجه‌گیری کرد که در آمریکای شمالی و اروپای غربی به این دلیل بیداری روحانی به وجود نمی‌آید که مردمانشان بر اساس اصولی زندگی می‌کنند که با بیداری روحانی ناسازگار است. ما زندگی پر شتابی داریم. برای برخی دیگر این سؤال پیش آمده است که آیا امکان این وجود دارد که دنیای غرب بدون این که با فاجعه بزرگی روبرو شود بیداری روحانی را تجربه کند.

با وجود این، بیداری روحانی که در ۱۹۷۰ در دانشکده آزبری به وجود آمد یکی از مهم‌ترین دلایلی است که نشان می‌دهد می‌توان امیدوار بود که در مسیحیان انجیلی غرب بیداری روحانی به وجود آید. دانشگاه الهیات آزبری در شهر کوچک ویلمور واقع در کنتاکی در چند کیلومتری لکسینتون قرار دارد. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد، بیداری روحانی در ویلمور که مرکز بیداری روحانی کوچکی بود کم‌کم به قدری وسعت پیدا کند که این بیداری به تمام دانشکده‌های آمریکا و کانادا برسد.

چند ماه قبل از آغاز بیداری گروه‌های مختلفی از دانشجویان باهم جمع می‌شدند تا برای به وجود آمدن بیداری روحانی دعا کنند. به‌مرور زمان در دانشجویان ایمان و امید مخصوصی به وجود آمد. ولی با این وجود هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در ساعت ده صبح سه‌شنبه ۳ فوریه ۱۹۷۰ چه اتفاقی هنگام برنامه عبادتی دانشکده خواهد افتاد. رئیس دانشکده احساس کرد که روح‌القدس از او می‌خواهد تا این بار جلسه را طبق روال معمول اداره نکند. در عوض او جلسه را به این ترتیب آغاز کرد که از هزار دانشجویی که برای عبادت جمع شده بودند خواست تا عده‌ای از آن‌ها شهادت بدهند. اتفاق جدیدی در آن جلسه افتاد. خدا با قدرت عظیمی دانشجویان را ملاقات نمود و به این ترتیب برنامه عبادتی دانشکده که به‌طور معمول یک ساعت طول می‌کشید و بر اثر مداخله روح‌القدس ۱۸۵ ساعت بدون وقفه ادامه یافت. شب یا روز هر وقت به محل جلسه سر می‌زدید مردم در محراب کلیسا در حال دعا بودند.

عده زیادی به گناهان خود اعتراف می‌کردند و عده زیادی هم در دعا بودند. مردم وقتی شنیدند که روح‌القدس چه عمل عظیمی در آزبیری انجام داده است از سراسر آمریکا با هواپیما و اتومبیل به لکسینگتون رفتند. زندگی عده بسیاری تغییر یافت و بیداری به سایر دانشکده‌های آمریکا و کانادا هم رسید.

کار خدا در آزربری زندگی خود مرا نیز تحت تأثیر قرارداد. وقتی بیداری شروع شد من چند هفته در آنجا موعظه کردم و قلبم عمیقاً به‌وسيله روح‌القدس در دانشکده لمس گردید. یکی از دوستانم در آن زمان در جای دیگری دانشجوی الهیات بود. گروهی از آزربری به دانشکده‌ای که او در آن تحصیل می‌کرد اعزام گردید تا گزارشی در مورد بیداری روحانی بدهد. دوست من وقتی گزارش دانشجویان را شنید به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و این امر باعث گردید تا از صمیم قلب توبه کند و قوت تازه‌ای در زندگی روحانی خود بیابد.

هر جا دانشجویان دانشکده آزربری می‌رفتند همین اتفاق می‌افتاد در اینجا باز رهبری وجود نداشت ولی خدا با این دانشجویان بود. بیداری روحانی در یک دانشکده الهیات در شهر آندرسن واقع در ایندیانا ایجاد گردید. تابستان سالی که بیداری روحانی در این دانشکده ایجاد شد وقتی من در حومه واشنگتن موعظه می‌کردم با گروه سرودی روبرو شدم که به دانشکده فوق تعلق داشت و اعضای آن تحت تأثیر بیداری روحانی آزربری قرار گرفته بودند. همراه آن‌ها شخصی بود که قبلاً به مواد مخدر اعتیاد داشت و در جریان بیداری روحانی توبه کرده بود. او معتادین بسیاری را به جلسات می‌آورد و آن‌ها هم زندگی خود را به مسیح می‌سپردند.

من چون شاهد تأثیرات بیداری و روحانی در آزبری بوده‌ام در این مورد متقاعد شده‌ام که خدا مایل است بیداری روحانی بزرگی در دنیای غرب ایجاد نماید. چیزی که مانع از به وجود آمدن بیداری روحانی می‌شود فرهنگ ما نیست بلکه دعا نکردن قوم خداست. ما باید توبه کنیم. متأسفانه دعا در حیات کلیسا نسل حاضر به فراموشی سپرده شده است.

## سخن آخر

بیداری‌های روحانی در گذشته و نیز در دوره معاصر نشان‌دهنده لزوم دعاست. با وجود این، هدف این کتاب این نیست که فقط به خواننده اطلاعات بیشتری در مورد دعا بدهد، زیرا کلیسا احتیاج ندارد که به خدا بگوید: نحوه دعا کردن را به ما تعلیم بده. بلکه ما احتیاج داریم به خدا بگوییم: خداوند دعا کردن را به ما تعلیم بده.

مسیحیان باید وقتی را به دعا کردن اختصاص بدهند و محلی برای دعا پیدا کنند و در آنجا در آرامش با خدا ملاقات نمایند. نسل حاضر بیش از هر چیز دیگری محتاج مردان وزنانی است که در خلوتگاه خود با خدا ملاقات کرده‌اند.

من این کتاب را به کسانی تقدیم می‌دارم که حاضرند برای به وجود آمدن بیداری روحانی قدم‌های لازم را بردارند. عاملی وجود دارد که می‌تواند جوامع ما را متحول گرداند. این عامل می‌تواند ایمان خوابیده و مرده یک مسیحی را به ایمانی زنده و پویا مبدل سازد که بر اساس اصول کتاب مقدس بنا شده است. این عامل می‌تواند باعث بازگشت مردم به طرف خدا شود و ما از طریق آن می‌توانیم با مسائل زندگی و کلیسای خود به طرز صحیح برخورد کنیم این عامل **قدرت عظیم دعاست!**